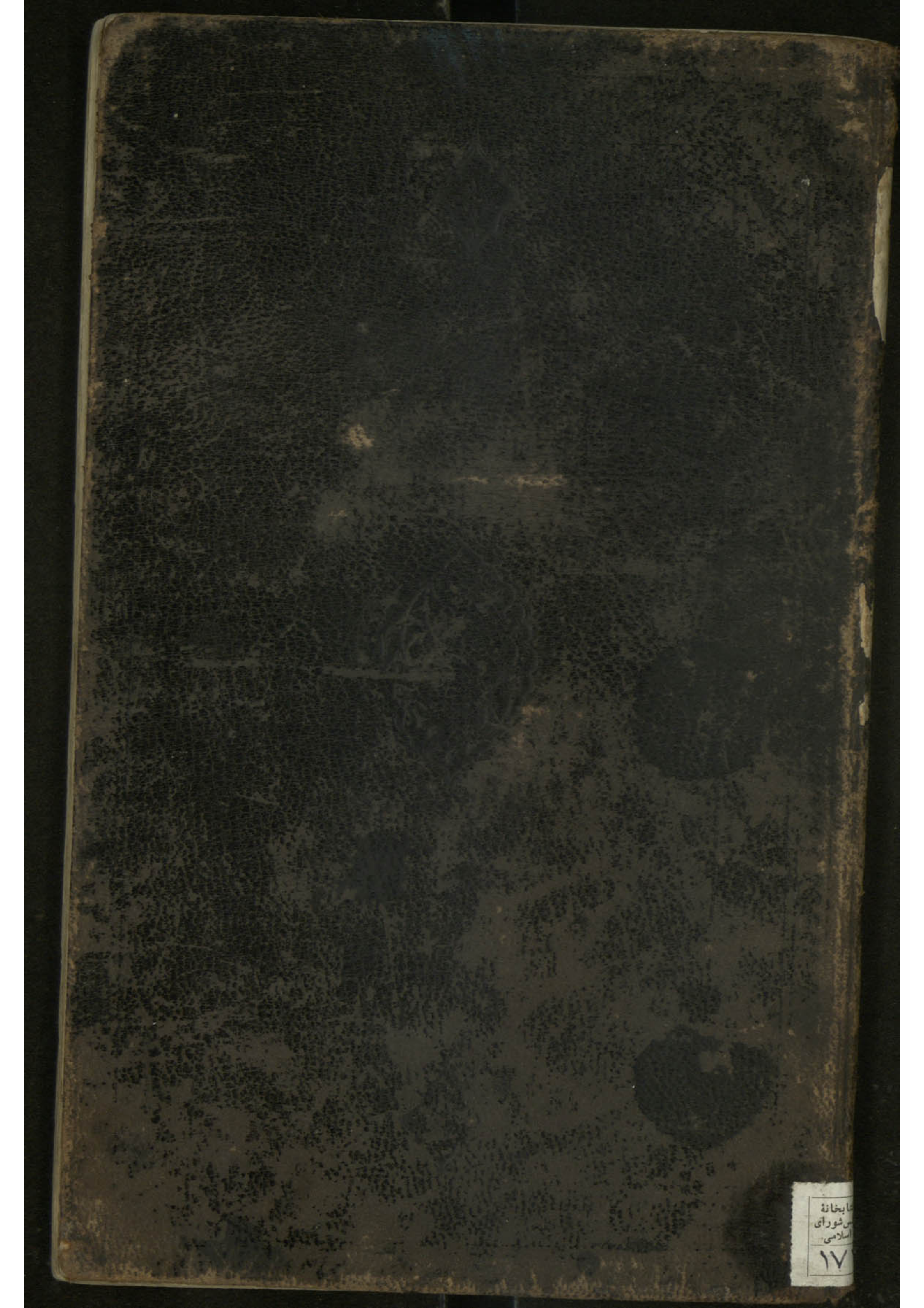
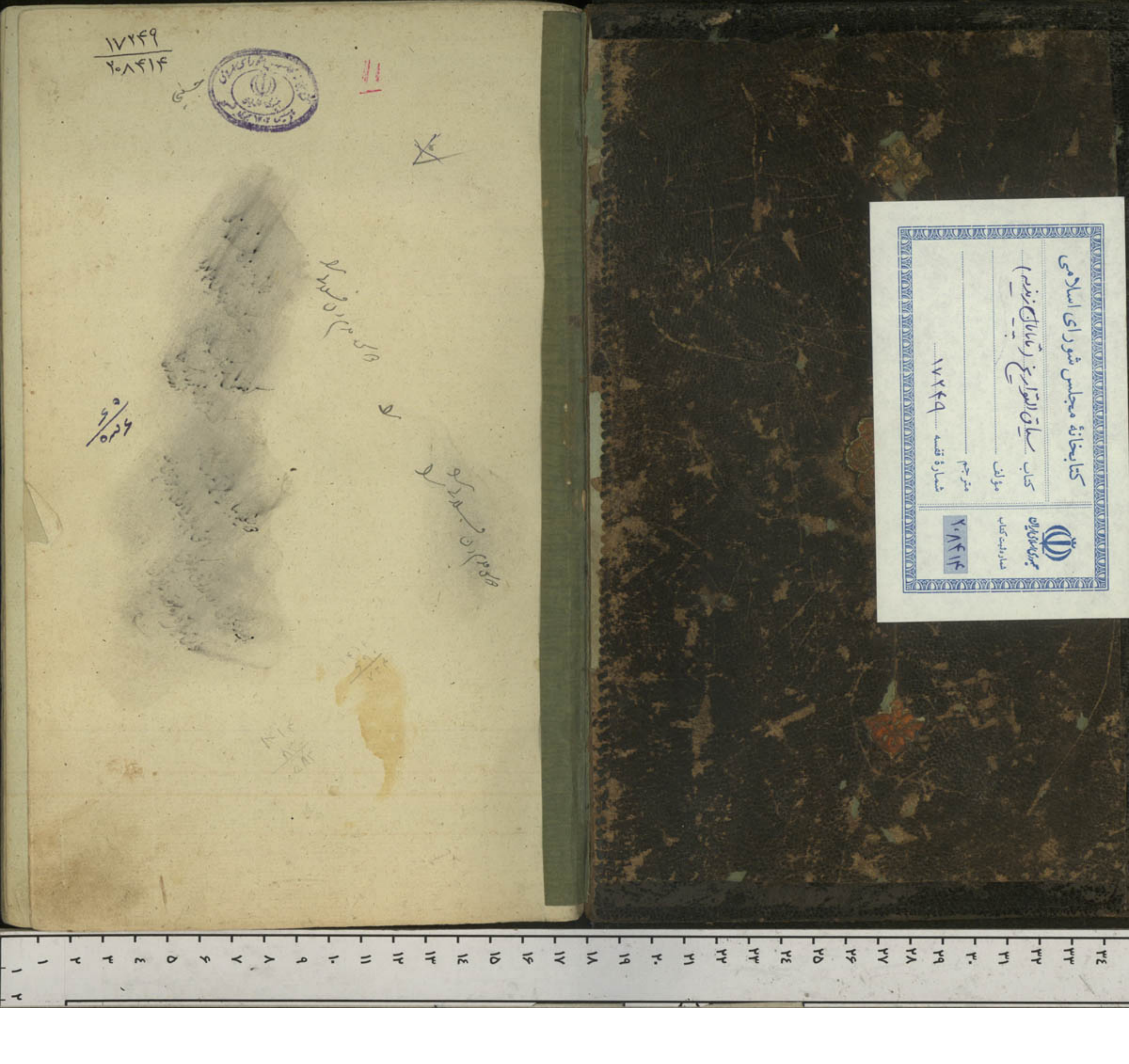
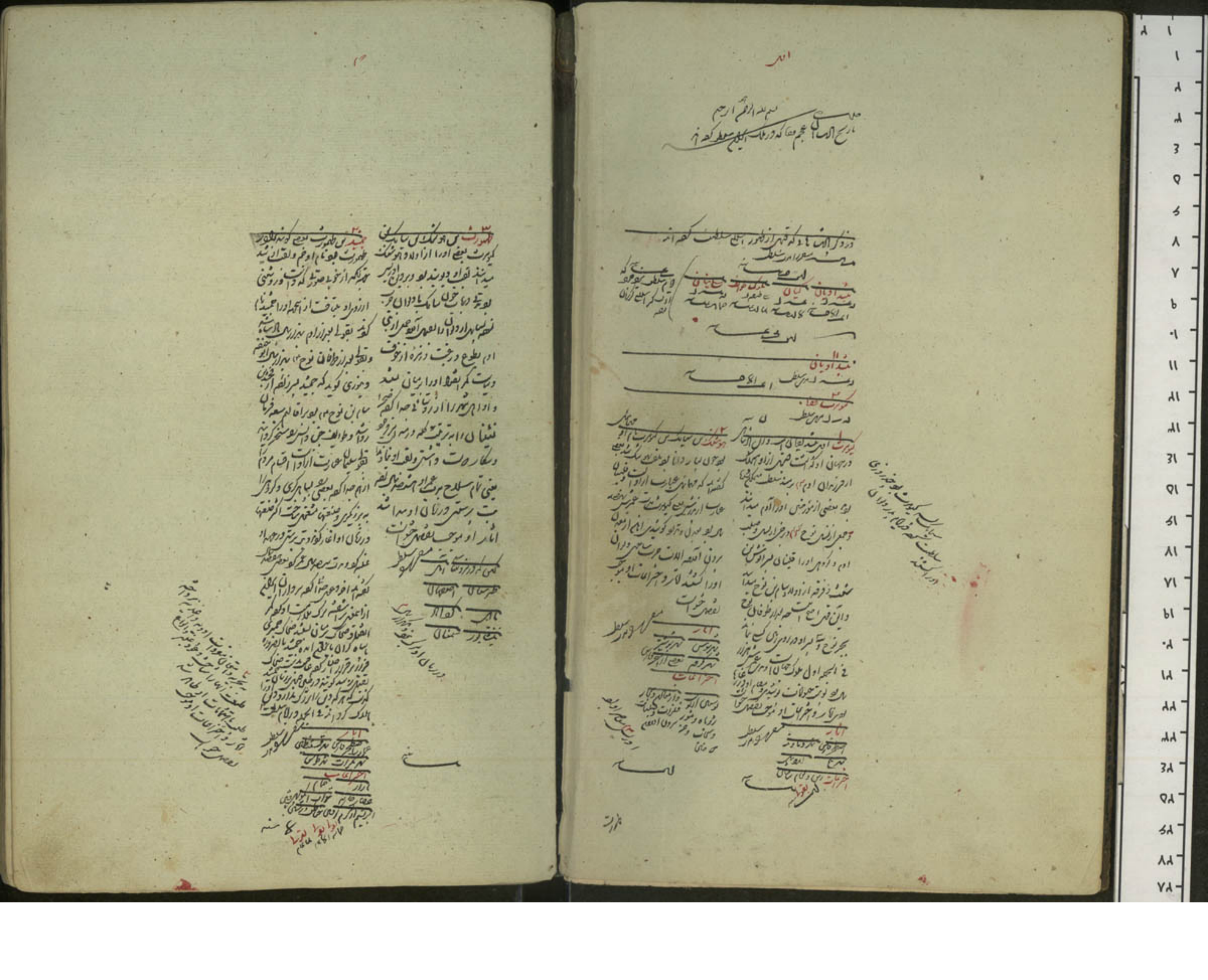
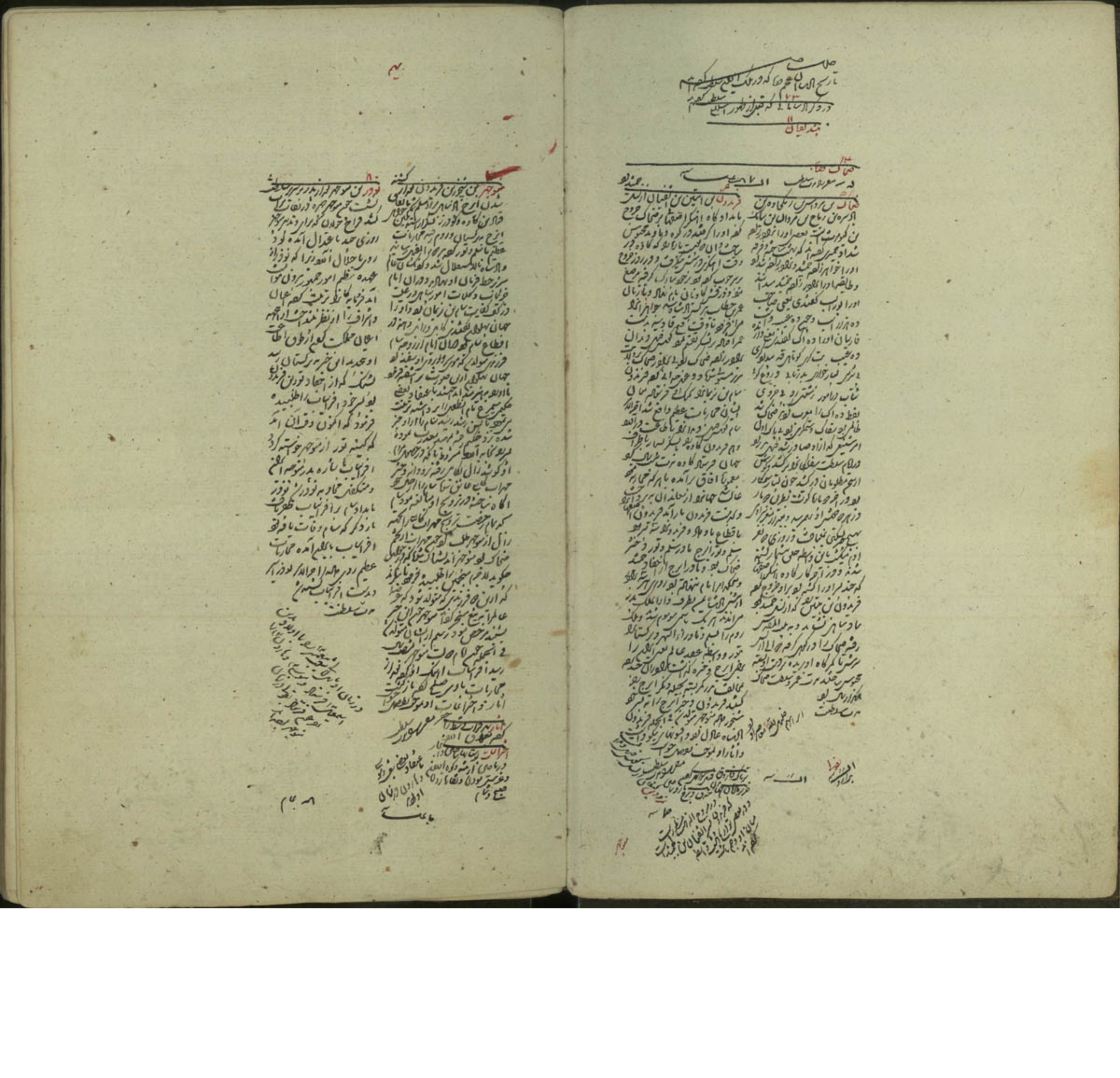
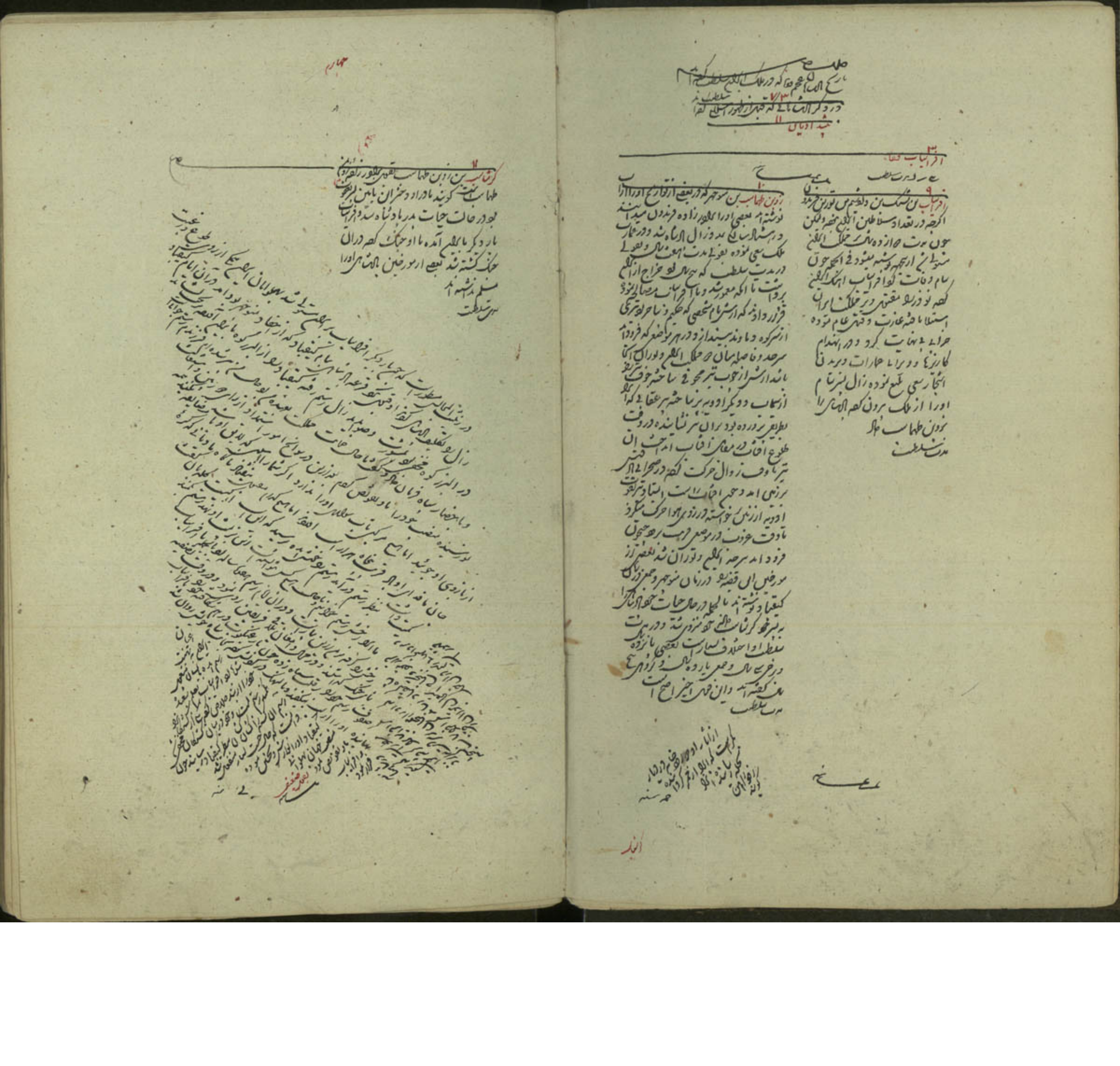

تابخانهٔ
س شورای
اسلامی
۱۷


۱۷۲۴۹
۲۰۸۴۱۴
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب سیاق التواریخ
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۲۴۹
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۸۴۱۴



بسم الله الرحمن الرحيم





افراسیاب ترک

مدت سلطنت

افراسیاب بن پشنگ بن زادشم بن تور بن فریدون
اگرچه در تعداد سلاطین عجم منظور نمیگردد لیکن
چون مدت دوازده سال بر ممالک عجم
مستولی شد از جمله پادشاهان نوشته میشود چون
سام وفات کرد افراسیاب آهنگ عجم
کرده نوذر را مقتول ساخت ممالک ایران
را مستخر کرده عمارات را خراب نمود
خرابی بی نهایت کرد و در انهدام
کاریزها و ویرانی عمارات و بریدن
اشجار سعی بلیغ نموده زال پسر سام
او را از ملک بیرون کرده ایران را
بزو بن طهماسب داد

مدت سلطنت

زو بن طهماسب بن منوچهر که در بعضی از تواریخ او را
نوشته اند بعضی او را نبیره زاده فریدون میدانند
در هنگامی که زو از آبا پادشاه شد در تعمیر
ملک سعی نموده بعد مدت هفت سال و بقولی
در مدت سلطنت که پنج سال بود خراج از عجم
برداشت تا اینکه معمور شد و با افراسیاب مصالحه نموده
قرار دادند که آرش نام شخصی که حکیم و ساحر و تیرانداز بود
از سر کوه دماوند تیر اندازد و در هر موضعی که فرود آید
سرحد و فاصله میان ممالک عجم و توران گردد
پس آرش از چوب تیر مجوفی ساخته جوف آن
از سیماب و دیگر ادویه پر ساخته بر عقابی که او
تربیت کرده بود بر آن تیر نشانیده در وقت
طلوع آفتاب در مقابل آفتاب انداخت آن
تیر تا وقت زوال حرکت کرده در صحرای
مرو آمد و جهت آن است استاد تیر
ادویه را از زمین خواسته در روی هوا حرکت میکرد
تا وقت غروب در موضعی قریب رود جیحون
فرود آمد سرحد عجم و توران شد بعضی از
مورخین این قضیه را در زمان منوچهر و جمعی در زمان
کیقباد نوشته اند بالجمله در حال حیات خود زو را
به تیر و کرشاسب که فرزندش بود سپرد و در مدت
سلطنت او اختلاف است بعضی پانزده
و برخی سه سال و جمعی یازده سال و گروهی پنج
سال گفته اند و آن قول اخیر اصح است

مدت سلطنت

گرشاسب بن زو بن طهماسب که بعضی او را برادر زو
طهماسب نوشته اند گویند مادر او دختران بامین پسر افریدون
بود در حال حیات پدر پادشاه شد و افراسیاب
بار دیگر با لشکر آمده با او جنگ کرد و در آن
جنگ کشته شد بعضی از مورخین پادشاهی او را
مسلم نداشته اند

مدت سلطنت

تاریخ الساسانیان عجم [illegible] که در [illegible] سلطنت کرده اند

۲۳ | ۲

در ذکر [illegible] که قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

کیان ۱

[illegible] سلطنت — [illegible]

کیقباد ۲

[illegible] سلطنت — [illegible]

کیقباد بن زو بن طهماسب بن منوچهر بعضی او را [illegible] بن زو بن طهماسب [illegible] در رستم [illegible] از دست افراسیاب [illegible] ده هک [illegible] لشکر نهاد و [illegible] که در آن زمان [illegible] کیقباد با افراسیاب صلح نموده مقرر شد که [illegible] هر جا که تیر [illegible] سرحد ایران و توران باشد [illegible] افتاد [illegible] سرحد ایران و توران [illegible] کیقباد در اصفهان بود

مدت سلطنت

کیکاوس بن کیقباد بعضی او را [illegible] کیقباد [illegible] مازندران رفته [illegible] گرفتار شد [illegible] دیو سفید [illegible] مازندران [illegible] پادشاه هاماوران و روم و مصر جنگ کرد [illegible] کاوس [illegible] عمارت [illegible]

مدت سلطنت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۳

کیخسرو ۳ بن سیاوش بن کیکاوس [illegible] افراسیاب [illegible] ماه [illegible] سیاوش [illegible] جون [illegible] به توران [illegible] در راه [illegible] افراسیاب [illegible] کیخسرو و قرار گرفت [illegible] در [illegible] عدالت [illegible]

مدت سلطنت

لهراسب ۴ بن اورند شاه بن کی [illegible] بن کیقباد [illegible] کیخسرو [illegible] دیوان [illegible] گشتاسب [illegible] سلطنت [illegible] لهراسب [illegible] قیصر [illegible] گشتاسب [illegible] سلطنت [illegible] لهراسب [illegible]

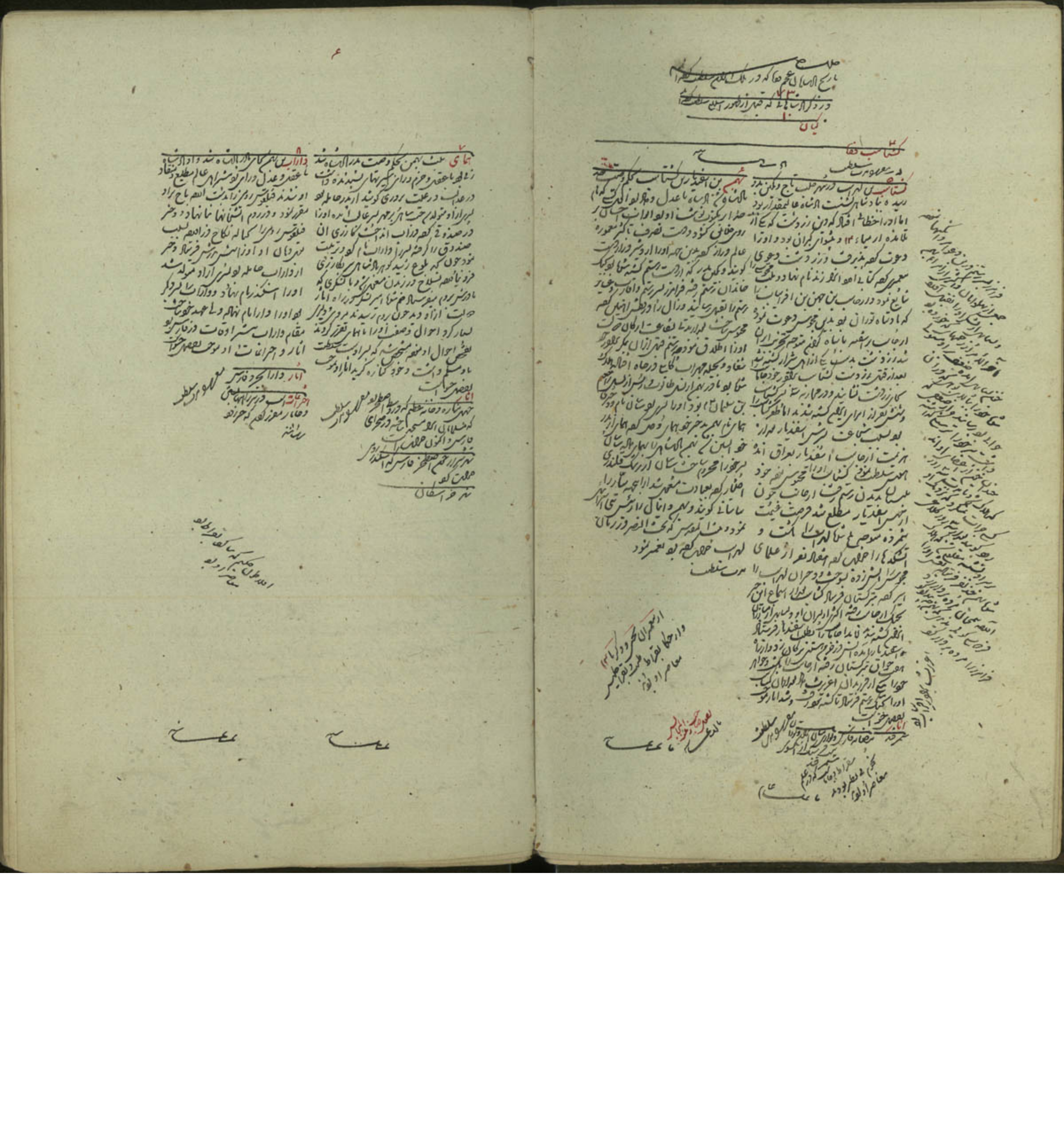
مدت سلطنت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible]



تاریخ اشکانیان ملوک الطوایف که در ممالک عجم سلطنت کرده اند
۷۳
در دور اشکانیان که ... سلطنت کرده
کیان ۱۰

دارا اصغر — مدت سلطنت — ده سال

دارا ۹ ابن داراب بن بهمن بحکم وصیت پدر پادشاه شد بدسیرت بدخوی و طبع بالیده
داشت چنانکه اکثر اشراف و اعیان ایران از او آزرده شده با اسکندر نامها نوشته او را
بجنگ دارا تحریک و تحریص نمودند بعضی از مورخین گویند میان دارا و اسکندر بسبب
خراج بعضی از ولایات ایران که در تصرف رومیان بود جنگی صعب اتفاق افتاده
آهنگ جنگ کرد چون قریب فریقین [illegible] دو مرد همدانی از سرهنگان
دارا دارا را زخم زده بلشکرگاه اسکندر گریختند اسکندر در حال آمده سر او را
در کنار نهاده گریه و زاری و ناله و سوگواری نموده گفت [illegible] که
می گفته ام و آهنگ قصد تو نداشته ام در این کشتن تو نبودم دارا از او التماس
کرد که قاتلان او را بکشد و روشنک دختر او را بحباله نکاح خود درآورد
دهقانان ملک ایران مستولی نسازد و ایشان را خوار نگرداند اسکندر
از وصیتهای او وفا کرد و از این جهت ملوک طوایف بگماشت
مدت سلطنت

[illegible]
فریدون [illegible]

اسکندر ۱۰ بن داراب که او را اسکندر ذوالقرنین اصغر گویند اسکندر پسر فیلقوس بن
[illegible] بعد از کشته شدن دارا تمامت ایران بلکه تمامت جهان را در حیطه تصرف
آورد و بحکم وصیت ملوک خود دارا روشنک را زن خود کرد [illegible]
وجود باشد و علم حکمت و فلسفه و منطق و هیأت و غیر آنها را از ایران بروم فرستاد
و عزیمت سند نموده فور هندی را بکشت و در مدت دوازده سال ربع
مسکون را مسخر کرد جمیع ابنای ملوک در خدمت او کمر بستند اسکندر از ابنای
خائف شده بصوابدید ارسطاطالیس که معلم او بود و بعضی می گفتند وزیر اسکندر بود
هر یک از ملک زادگان را حاکم ولایتی کرده بود [illegible] شاه معین کردند
و هیچ یک را بر دیگری ترجیح نداده مجموع را اقطاعات [illegible] دستور [illegible] که تا
بضبط ملک مشغول [illegible] نپردازند مدت سلطنت [illegible]

بهمان دستور باشند و سخ یکی را اسیر شده که در ممالک دیگری اسلا باید سد یاجوج و ماجوج
ساخت و باعتقاد طایفه از حکمای یونان سد یاجوج و ماجوج را اسکندر اکبر ساخته و
طلب آب حیات او کرده که ذکر او در قرآن مجید شرف ورود یافته و مدت سلطنت او را
بعضی از مورخین سی و سه سال گفته اند و در جزو اشغال آن وقوعی شده است و جمعی چهارده سال
گفته اند و این اصح است وفات او در شهر زور و مدفن او در اسکندریه است آثار
او موجب بعضی حیوانات

آثار

سد یاجوج و ماجوج در مشرق	اسکندریه در مغرب
دمشق در شام	مرو در خراسان
هرات در خراسان	سمرقند در ماوراء النهر
بروج	

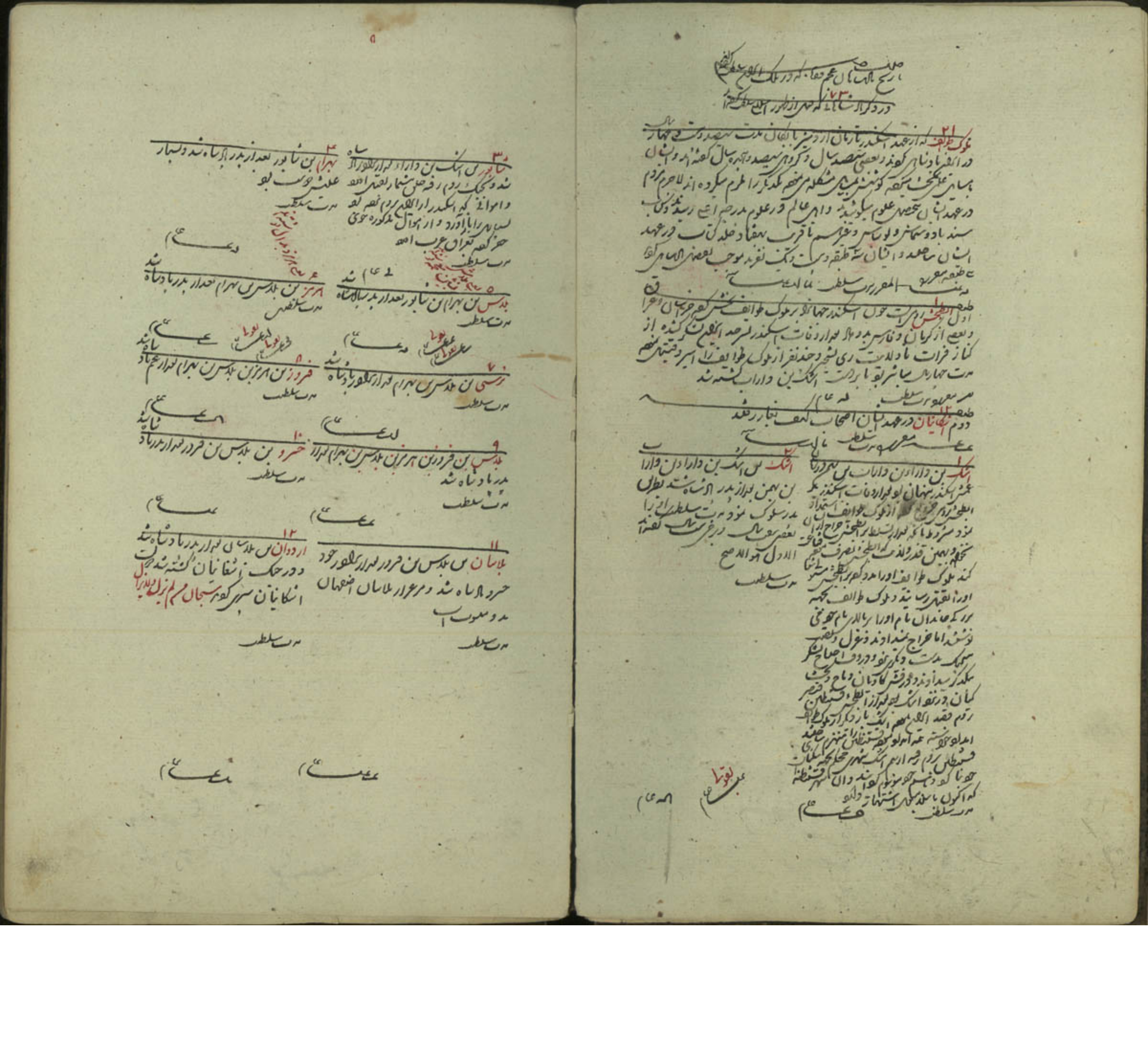
معمار اسکندر [illegible]

[illegible] ارسطاطالیس حکیم که معلم او و وزیر او بود و نیز از حکمای یونان [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق [illegible] کهف قال [illegible]

بعد از وفات اسکندر ملک [illegible]

[illegible] نوبت [illegible]



ملوک طوایف که از عهد اسکندر تا زمان اردشیر بابکان مدت [illegible]
[illegible]

طبقه اول اشکانیان [illegible]

طبقه دوم اشکانیان [illegible]

اشک بن دارا [illegible]

اشک بن اشک بن دارا [illegible]

شاپور بن اشک بن دارا [illegible]

بهرام بن شاپور [illegible]

بلاش بن بهرام بن شاپور [illegible]

هرمز بن بلاش [illegible]

نرسی بن بلاش بن بهرام [illegible]

فیروز بن هرمز بن بلاش [illegible]

بلاش بن فیروز [illegible]

خسرو بن بلاش بن فیروز [illegible]

بلاشان بن بلاش بن فیروز [illegible]

اردوان بن بلاش [illegible]

تاریخ ملوک آل عجم [illegible] که در ملک [illegible]

در ذکر الملوک [illegible] که [illegible]

ملوک طوایف

طبقه سیوم اشکانیان که از نسل [illegible] مدت ملک شان بعضی پانصد و [illegible] سال [illegible] گفته اند [illegible]
[illegible] مدت سلطنت

۱ اردوان بن اشغ بن اردوان که آخر ملوک اشکانیان بود [illegible] ایشان [illegible] با ملوک طوایف [illegible] که اشک بن دارا [illegible]
مدت سلطنت

۲ خسرو بن اشغ بوصیت پدر پادشاه شد
مدت سلطنت

۳ بلاس بن اشغ [illegible] بعد از پدر پادشاه شد
مدت سلطنت

۴ گودرز بن بلاس که او را گودرز بزرگ خواندندی بعد از پدر پادشاه شد لکن یحیی [illegible] از بنی اسرائیل باز خواست
مدت سلطنت

[illegible]

۵ نرسی بن گودرز بعد از پدر پادشاه شد گویند در این [illegible] خراسان [illegible] حاکم بودند
مدت سلطنت

۶ گودرز بن نرسی بعد از پدر پادشاه شد [illegible] سلطنت او را بعضی ده سال [illegible] گفته اند اول اصح است.
مدت سلطنت

۷ نرسی بن نرسی بعد از پدر پادشاه شد
مدت سلطنت

۸ اردوان بن نرسی بعد از پدر پادشاه شد [illegible] او را [illegible] بن نرسی نوشته اند [illegible] ملوک طوایف است در جنگ اردشیر بابکان کشته شد و دولت از ملوک طوایف سپری شد سبحان من لا یزال و لا یزال
مدت سلطنت

تاریخ پادشاهان عجم که در ملک ایران سلطنت کرده اند

۷۲۳

در ذکر الف ها که قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده اند

ساسانیان که ایشان را اکاسره خوانند

مدت سلطنت ساسانیان ... سال بود که از لشکر اسلام گریزان بود

اردشیر بابکان

مدت سلطنت

اردشیر بابکان از نسل ساسان بن بهمن بن اسفندیار است و گویند مادری منسوب است بابک پدر اوست و در نسب و خروج او و جمعیت احوال آبا و اجداد او اختلاف بسیار است صحیح آنست که چون بهمن دختر خود همای را ولیعهد خود ساخت ساسان از حرمان سلطنت سر در جهان نهاده سیاحت نمود و جمعی درویشان تابع او شدند و در هیچ مکان توطن نمی نمود از آنجمله که ایشان بیشتر در ... کوه رسم قلندری او در جهان اتفاق افتاد ساسانیان بود که افغانستان نشنیدند بعد از وفات پدر به فارس افتاد در سلک ملازمان بابک که از قبل اردوان آخر ملوک اشغانیان حاکم اصطخر بود منتظم گردید گویند چون شبانه بابک میکرد بعضی از نورخانی آن ساسان تا ساسان بن بهمن نشر و بسط یافت که ... اصطخر چون آثار بزرگی در جبین ساسان دید او را تربیت میکرد تا شبی بابک در خواب دید که آفتاب از پیشانی ساسان طالع شد صباح آن خلعه صورت واقعه بود با آن گویا ساسان ... از جهان ... در این شبها بخواب دیدم که نوری از پیشانی این جوان ساطع شده ... و اکثری از جهان از آن نور روشن شد بابک تفسیر کرد ساسان اظهار نمود بابک دختر خود را بدو داد که بعد از چندی ساسان وفات شده و باندک زمانی از دختر بابک پسری تولد یافت و او را اردشیر موسوم ساخت چون اردشیر بسن رشد رسید شمه از شجاعت او نزد اردوان ... اردشیر را طلب داشته از راه حسد او را آخور بیک خود ساخت اردشیر بعد از مدتی با ... کنیز اردوان که تعشق بادو داشت عزیمت فارس نمود چون باصطخر رسید خبر از فوت بابک رسید اکثر بعد از ... رنجیده گشته بود و از بیعت شکسته گروه انبوه بر سر او جمع آمده پسران اردوان را منهزم ساخته ... اردوان به دفع او ملوک طوایف استمداد نموده لشکرها از اطراف روی به معاونت او نهاده اردوان لشکر کشیده بقتل رسید و اردشیر بهمنشاه ملقب گشته و لشکر به همدان کشیده نهادند و اصفهان و موصل و ارمنیه و سواد عراق را تصرف نموده مجموع ملوک طوایف را مستاصل گردانید و مملکت ایشانرا در حوزه تصرف خود در آورد و دختر اردوان را بحباله نکاح در آورده دختر بعزیمت تهوران خواست که اردشیر را زهر دهد اردشیر مطلع شد او را بوزیر خود داد که بقتل رساند چون دختر حامله بود وزیر او را نگاه داشت

الف ...

الف رجولیت خود را قطع نمود در حقه گذاشته و سر آن حقه را مهر کرده بخزانه دار سرکار پادشاه سپرد چون دختر وضع حمل نمود پسری از او متولد شد وزیر او را نام نهاده بود و شاپور میخواندند پیر شاه چون شاپور ... نوزده ساله شد اردشیر را فرزندی نبود آزرده خاطر شده وزیر احوال نگاهداشتن زن و قطع الف رجولیت خود و تولد شاپور را عرض کرد اردشیر وزیر را معزز گردانیده شاپور را ولیعهد خود ساخت و ... از نسل آن ... که در جمله اولو پادشاهی بود بعدل و داد و سخاوت و شجاعت و رای و سیاست قاعدها نهاد که بیشتر از دیگری نهاده بود در اکثر ربع مسکون تسلط یافت و شهر بسیار بنا کرد اکثر آثار او تا این زمان باقیست و آثار و اختراعات او موجب بعضی حوادث

آثار

خوره فارس که عضدالدوله شهر فیروزآباد که دار الملک ... خوره و دیگر بر دیلمی انوخرا بادنما نهاد ... شیراز است

فارس ... بندیمان کرمان و دیگر ... شهری از بندهای عراق

اختراعات

اول راینده رود در اصفهان بکلمه نقیب بر ولایت مقرر نمودن و میان رعایا تقسیم نمودن

شاپور

مدت سلطنت

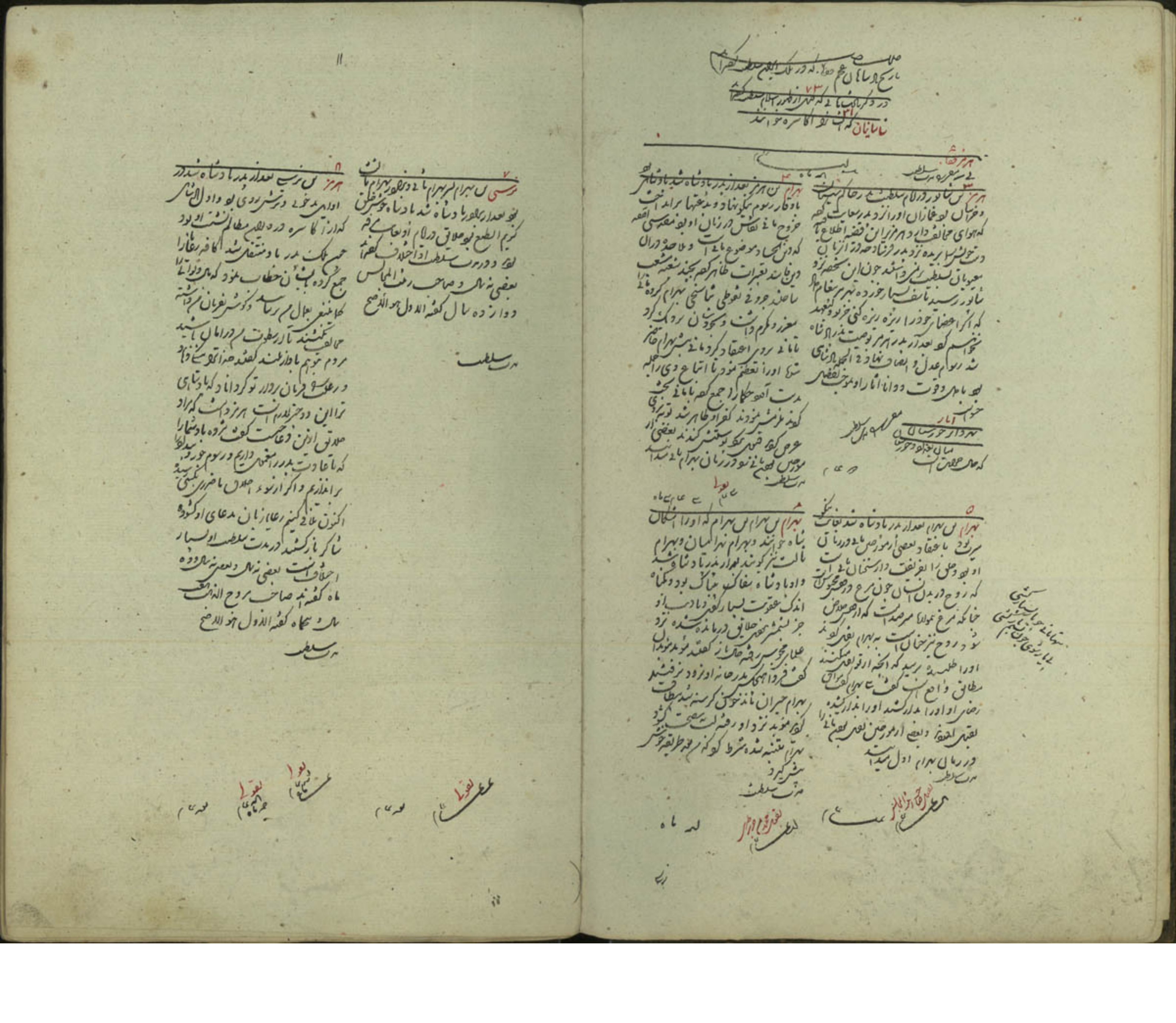
شاپور بن اردشیر بعد از پدر پادشاه شد و اعمال اردشیر را اعاده نموده و با اعیان دولت و رعایا و جمهور خلایق حسن سلوک نمود بهمین تدبیر خلایق خواهان او گشتند قسطنطین قیصر روم در نصیبین که سرحد شام است ساکن بود با شاپور عزم مخالفت نمود شاپور لشکر کشید و کشته شده قیصر بروم رفت تا استعداد او باز کند شاپور به نصیبین رفته خزاین قیصر را به لشکر تقسیم نمود قسطنطین از شاپور اندیشناک شده خراج و ... خود کرفت و شاپور بر اکثر ممالک استیلا یافت عمارات بسیار ساخت از جمله نیشابور که طهورث بنا کرده و اسکندر خراب نموده بود و در شهری که در جنوب آن شهر است عمارت ... صورت شاپور از سنگ تراشیده اسکندر مستونی در میان غار ایستاده آثار او موجب بعضی حوادث

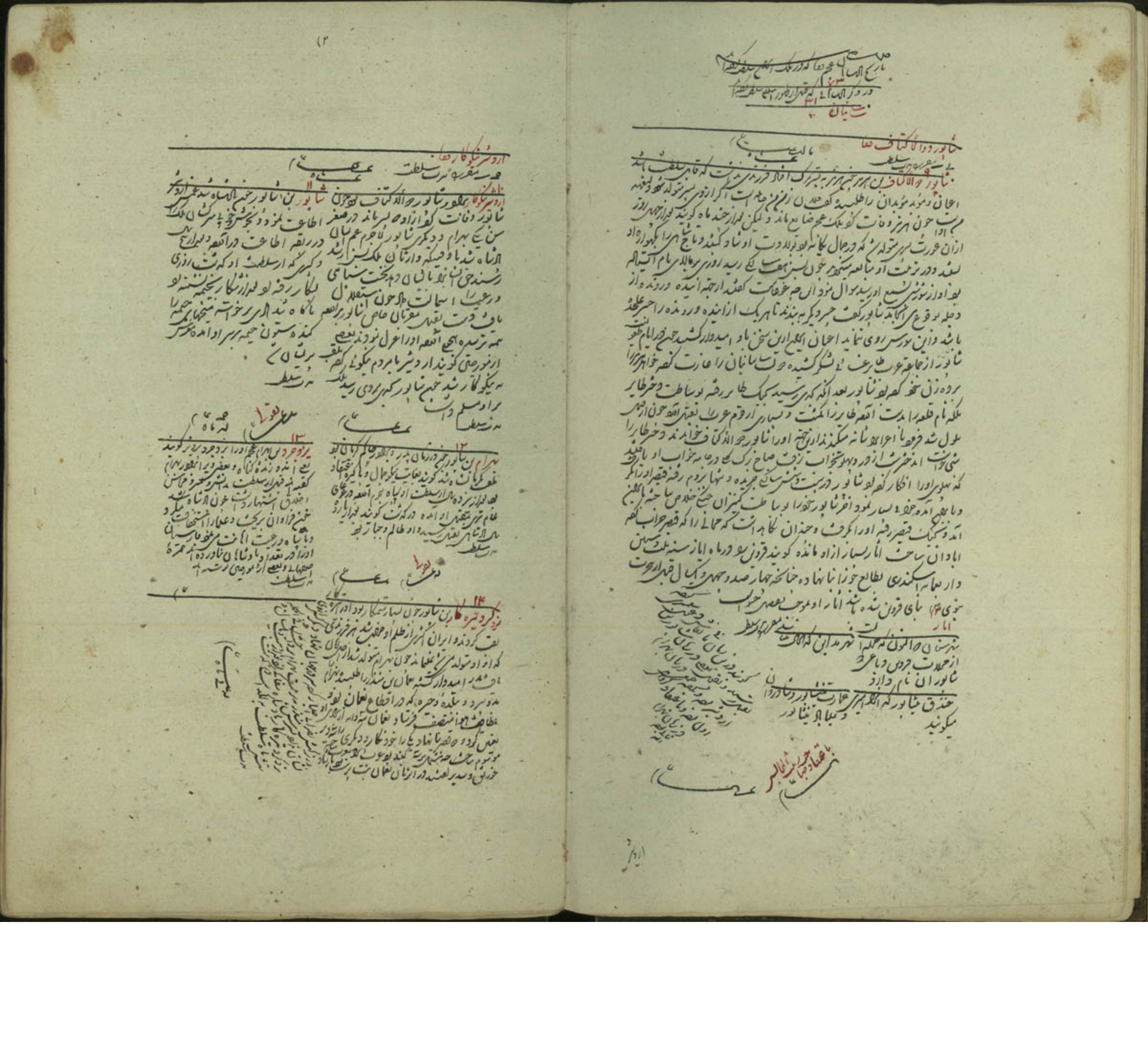
آثار

نیشابور که طهورث بنا کرده و اسکندر خراب کرده بود معمور کرد ...

شاپورآباد که در بلاد فارس است

مدت ...





شاپور ذوالاکتاف

شاپور ذوالاکتاف بن هرمز چون هرمز به بستر افتاد فرزندی نداشت که قابل سلطنت باشد
اعیان و موبد موبدان را طلبیده گفت از زنان من حامله است اگر از وی پسر متولد شود ولیعهد
باشد چون هرمز وفات کرد ملک عجم ضایع ماند و لیکن بعد از چند ماه گویند بعد از چهل روز
ازان عورت پسری متولد شد که در حال یگانه بود او شاد گشتند و تاج بر بالای گهواره او
بستند و در تربیت او مبالغه نمودند چون سن شش سالگی رسید روزی بر بالای بام ایستاده
بود آواز شورش شنید و پرسید سوال نمود از چه غوغاست گفتند از جهت آینده و رونده از
دجله بوقوع می آید شاپور گفت جسر دیگر ببندند تا هر یک از آینده و رونده راهی علحده
باشد و ازین بر سر روی نماید اعیان ازین سخن شاد و امیدوار گشتند چون در ایام طفولیت
شاپور از جماعت عرب طایر غسانی لشکر کشیده حرم ساسانیان را غارت کرد خواهر هرمز را
برده زن خود کرد بود شاپور بعد آنکه بحد رشد رسید کینه طایر در دل داشت دختر طایر
ملکه نام قلعه را ...

تاریخ پادشاهان عجم ... که در ملک الکتب ...

در ذکر پادشاهانی که ... از ظهور ...

ساسانیان که ... کاسره خوانند

بهرام گور ...

بهرام ... بن یزدجرد بعد از پدر ... [illegible]

... دادند بهرام با او ... که تاج را در میان ... [illegible]

... بهرام تاج را برداشته ... [illegible]

[illegible]

یزدجرد ... سلطنت

یزدجرد بن بهرام گور بعد از پدر پادشاه شد ... [illegible]

... مدت سلطنت

هرمز بن یزدجرد بعد از پدر پادشاه شد ... [illegible]

... مدت سلطنت

فیروز بن یزدجرد بعد از ... [illegible]

بلاش بن فیروز بعد از پدر پادشاه شد ... [illegible]

... مدت سلطنت

صفت تاریخ اکاسرهٔ عجم که در مملکت [illegible]

ذکر [illegible] ۲۳

ساسانیان ۳۱ که ایشان را اکاسره خوانند

قباد ۲۴

ذکر مدت سلطنت

قباد بن فیروز بعد از او پادشاه شد [illegible]
بلاش برادرش در اثنای ... نیشابور آمده
دختر دهقانی را گرفته انوشروان از آن دختر
متولد شد و قباد به ترکستان رفته خاقان لشکر
باو داده در هنگام مراجعت چون به نیشابور رسید
که از تولد پسر و از فوت بلاش اطلاع یافته
آمده پادشاه شد در زمان او مزدک ملعون
دعوی پیغمبری کرده مال و زن همه را مشترک گرداند
قباد بر او بگروید امرا از قباد برگردیدند و
جاماسپ را پادشاه کردند باز بعد پادشاهی
پادشاه شد دار مزدک یاد نکرده اعتقاد او
نسبت [illegible] انوشروان فاسد شد و
چهار [illegible] از سلطنت او گذشت با عتقاد
صاحب [illegible] انوشروان را
ولیعهد خود ساخته [illegible] شد و [illegible]
[illegible] مدت سلطنت

انوشروان بن قباد او را کسری لقب [illegible]
که بعد از او کسری خوانند بعد از پدر پادشاه
شد آثار نیکو نهاده ابواب عدل و احسان
گشوده عالم را از لوث ظلم پاک کرد و اول
حکمی که از او صادر شد قتل مزدک بود [illegible]
که انکار [illegible] در مجلس [illegible]
[illegible]
[illegible] مزدک را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انوشروان [illegible]
[illegible]
[illegible] انوشروان [illegible]
[illegible]
[illegible] هزار نفر را [illegible]
[illegible] عزم روم کرده خراج [illegible] قیصر [illegible]
ماوراء النهر رفته با خاقان صلح نموده [illegible]
او را [illegible] و باتفاق [illegible]
[illegible] صلح
نمودند چون [illegible]
[illegible]
عالم را [illegible] معمور نمود که هر چند [illegible]
[illegible]
[illegible]
ملک چین [illegible]
او بوجود آمد [illegible] آتشکده [illegible]
ساوه خشک شد و دوازده کنگره از ایوان
کسری فرو ریخت وزیر او ابوذرجمهر حکیم بود [illegible]
[illegible]
[illegible]

هرمز ۲۲ بن انوشروان عادل بعد از پدر پادشاه
شد ظالم و ستمکار بود در نوبت ضعفا و استیصال
علما کوشیده در اندک زمانی سیزده هزار
اعیان ایران بقتل رسانید بدین سبب ارکان
دولت از او متنفر شده پادشاهان بیگانه
هوس ملک ایران کردند پادشاه ترکستان
و پادشاه دشتجرد و قیصر روم و قوم عرب
تهیه راه خود نموده بار کشیدند بهرام چوبین را
بجنگ پادشاه ترکستان فرستاده بهرام
چوبین پادشاه ترکستان [illegible] بکشت
و از غنیمت آنچه لایق پادشاه بود تصرف نمود
هرمز از حرکت بر رنجید و به تحریک [illegible]
[illegible] او فرستاد چون
بهرام آنها دید بر او عاصی شده باتفاق
سرداران بهرمز شوریده [illegible] در
چشمهای هرمز کشیده کورش کردند
مدت سلطنت

بهرام چوبین ۲۳ بقولی از نسل گرگین میلاد بود
و بقولی از نسل یزدگرد بزه کار بود به
دعوی خدمتکاری هرمز هوس پادشاهی
[illegible] هرمز برخواسته پادشاه
ترکستان را بکشت و بعد میل در چشمهای
هرمز کشیده پادشاه شد خسرو پرویز
هرمز با او محاربه نموده منهزم شده
بهرام بر ملک مستولی گشت پرویز
بروم رفته دختر قیصر را بحباله نکاح
خود در آورده بمدد قیصر با لشکر آمده
بهرام را بکشت باین نحو که بهرام چوبین
بخراسان گریخت پرویز شخصی را
بفرستاد که او را سم داده بکشت
مدت سلطنت

تاریخ الشاهان عجم‌ها که در ممالک ایران سلطنت کرده‌اند
۷۳
در ذکر پادشاهانی که قبل از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند
ساسانیان ۳۱ که ایشان را اکاسره گویند

خسرو پرویز (حها)
مدت سلطنت ... سی و هشت سال (?) [illegible]

خسرو پرویز ۲۴ بن هرمز بعد از کشته شدن بهرام چوبین بر تخت سلطنت نشست و کسری که پدر شیرین را که [illegible]
اگرچه خالان او لوی و بندوی ابن ... بهرام چوبین سلطنت یافت به قصاص به برگشت فارسیان
در شرح بزرگی او مبالغه کنند و گویند که ملوک از نسل او ... او بند داد و روی خوب و لطف
حسن خلق و دلیری و دولت شهوانی بسر آمد روزگار بود و آنچه او را از اشیای نفیسه ...
بنود پانزده هزار کنیزک مطربه و خدمتکار داشت و شش هزار قطار استر و نهصد و پنجاه فیل
زنده ... علفه کشیک و ... گردان زرین و هزار ... کلاب باسی و طلای [illegible]
که ... تا آنچه ... بر ساخت و جای که چون آنجا که درآن ... برند سی
وفیل سفید ... منظرت ... این مجوبه ... شنید ... که بر ظهور سبقت گرفتی
و ناجی ... نوری ... از ... مرصع بجواهر نفیسه ... که هرگاه بار عام دادی آن
تاج بر سر او ... و دیگر تختی داشت از عاج و ساج که ... نقره استاد زر کرکه
هر یک ... داشتند در آن تخت کار کرده بودند و ... هزار ... نقره در
اطراف آن بکار برده بود ... کره زمین و اقالیم سبعه و صورت دوازده برج و کواکب
سیاره و ثوابت در آن نقش کرده بود در آن تخت طاقی برافراشته و طلسمی ساخته بر
... زرین و طاس در محاذی دهان ... که هر گاه ساعتی ... زر
برآمدی ... در آن طاس طلا افتادی و دیگر آنکه چهار دست فرش
داشت که در هر فصلی از فصول ... از آن فرشها که مرصع بجواهر و مروارید بود ...
هر فصلی بود ... تا در ایام خلافت عمر بن الخطاب سعد بن وقاص بعد از ...
آن مملکت ... گرد و آن فرشها را بدست آورد به مدینه فرستاد و عمر آن فرشها را
تقسیم نموده مقدار کف دستی به حضرت علی ... اهدا ... بیست هزار مثقال طلا فروخت
... هزار مثقال نقره گفته‌اند و دیگر آنکه شطرنجی داشت که نصف مهرهای آن از یاقوت
و نصف دیگر از زمرد تراشیده و نردی داشت که مهرهای آن از فیروزه و طرف دیگر
از عقیق یمانی بود و خانه داشت مرصع بجواهر نفیسه و دیگر آنکه او را صد گنج بود که یکی را
گنج بادآورد بود و سی هزار زین زرین مرصع داشت و الجمله چون نوزده سال از ... او
گذشت حضرت کاینات ... نبی ... نامه ... دعوت دادن ... او
از شقاوت نامه آنحضرت را پاره کرد و به دعای حضرت ... شیرویه پسرش ... او را ... نقل ...
چون سی و هشت سال از سلطنت او گذشت اغلال ... را ... که ... او را
گرفته در ... شیرویه را پادشاه کردند اما ... که ... بعد از ... خبر
چیزی داده ... از ... حکایت ...
قصر ... الیقین ... که ... تمام

مدت ...

حاشیه: ... که ... از ... ان ... در تعظیم ... ایشان ... از جمله ... خسرو ...

حاشیه: خسرو پرویز ... که ... در ... از ... آن ... تعریف ...

۱۵

۳۰
شیرویه (حها)
مدت سلطنت ... (۸ ماه)

شیرویه ۲۵ بن خسرو پرویز بعد از کشتن پدر پادشاه شد و هفده برادر خود را بکشت و طمع در
زوج شیرین کرده شیرین گفت موافقت
با تو مشروط بدو شرط است اول آنکه
اموال مرا که برده‌ای بفقرای تابان دهند
دوم آنکه رخصت دهی تا بزیارت قبر خسرو
روم بعد از اختیار ... شیرویه قبول کرده
شیرین بزیارت روز رفته قدری زهر
که همراه داشت بخورد و جان تسلیم کرد
چون شش ماه از سلطنت او گذشت در خزانه
او حقه‌ای یافتند که در آن حقه نوشته
بود که قوت باه را نافع است چون
شیرویه بجماع حریص بود قدری خورد و بعد از
... گویند علت طاعون درگذشت
مدت سلطنت

اردشیر ۲۶ بن شیرویه بعد از پدر پادشاه شد چون اردشیر
بر سریر سلطنت نشسته فرزور با تاره شهر
آزاد نامی که از امرای سرحد بود اردشیر را زهر داده
هلاک کرد شهرازاد بعد از آن پادشاه شد
گویند اردشیر بدست بنده از بندگان خود
کشته شد و این قول اخیر اصح است
مدت سلطنت

۲۷ **شهرازاد** امیری بود از امرای پرویز و حاکم روم
بعد از فوت اردشیر پادشاه شد جمعی از امرای
خدمت او را ... کشته ... از ...
سلطنت نبود ... به طرف شهر ... آمده
... او ... هلاک شد بعضی او را
خبردار ... نوشته ... او را خبر ... گفته
مدت سلطنت (۳ ماه)

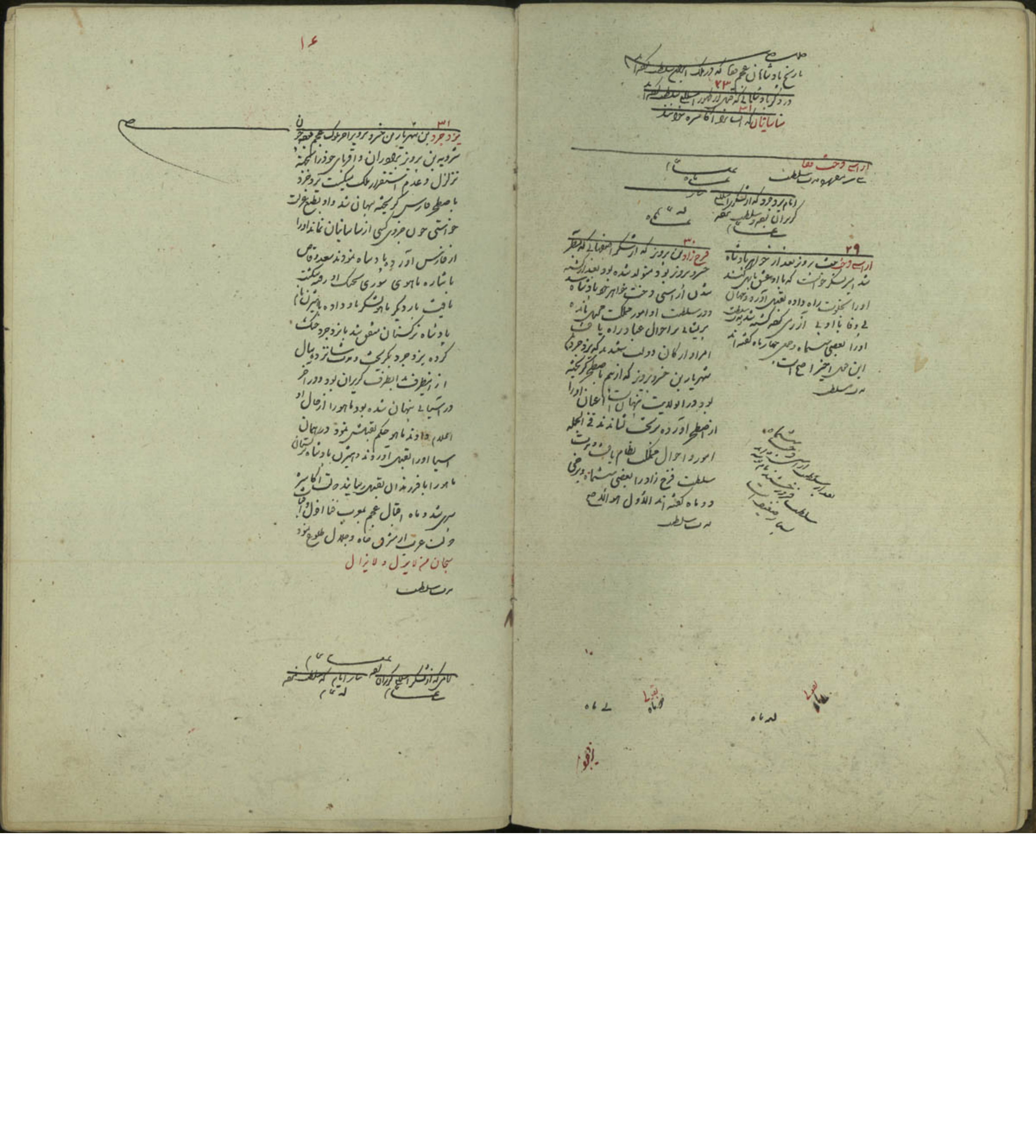
۲۸ **بوران دخت** بنت خسرو پرویز چون از نسل خسرو
اولاد ذکور نماند او را پادشاه کردند
در ایام سلطنت او امور مملکت ضایع شد
گویند اردشیر از فرزندان شهرازاد او را
... ایام سلطنت بوران دخت را
بعضی شش ماه و جمعی یکسال و چهار ماه گفته‌اند
این قول اخیر اصح است
مدت سلطنت (... ماه)

حاشیه: بوران ... از ...

حاشیه: ... در ... (۱ ماه)

یوتان ... ماه

۵ ...



تاریخ پادشاهان عجم که در ملک العجم سلطنت کرده‌اند
٢٣
در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند
٣١
ساسانیان که ایشان را اکاسره خوانند

ارسی دخت
مدت سلطنت

نام یزدجرد که از لشکر اسلام گریزان شده سلطنت کرد

٢٩
ارسی دخت بعد از خواهر پادشاه شد امیری لشکر خواست که با او عشق بازی کند او را بخلوت راه داده بقتل آورد و جهان بی وفا با او ... از ری کشته شد مدت سلطنت او را بعضی شش ماه و بعضی چهار ماه گفته‌اند این چهار ماه اصح است
مدت سلطنت

٣٠
فرخ زاد بن پرویز که از لشکر اصفهان که لشکر خسرو پرویز بود متولد شده بود بعد از کشته شدن ارسی دخت خواهر خود پادشاه شد در سلطنت او امور مملکت مهمل ماند پریشانی در احوال عباد راه یافت امرا و ارکان دولت متفق شدند که یزدجرد شهریار بن خسرو پرویز که از بیم اصطخر گریخته بود در ولایت نهان است او را از اصطخر آورده بر تخت نشانند فی الجمله امور و احوال مملکت نظام یافت و مدت سلطنت فرخ زاد را بعضی شش ماه و برخی دو ماه گفته‌اند الاول اصح والله اعلم
مدت سلطنت

٣١
یزدجرد بن شهریار بن خسرو پرویز آخر ملوک عجم چون خسرو پرویز بن پرویز بطوران و اقربای خود را بتهمت تزلزل و عدم استقرار ملک بکشت یزدجرد باصطخر فارس گریخته پنهان شد و او بطبع قطع خواستی چون بغیر از کسی از ساسانیان نماند او را از فارس آورده پادشاه نمودند بعد از چهار سال باشاره ماهوی سوری که حاکم او رفته بکشت یافت بار دیگر ماهوی لشکر داده با بیژن نام پادشاه ترکستان متفق شد با یزدجرد جنگ کرده یزدجرد بگریخت و مدت شانزده سال از این طرف بآن طرف گریزان بود و در آخر در آسیابی پنهان شده بود ماهوی را از حال او اعلام دادند ماهوی حکم بقتلش نمود در همان آسیا او را بقتل آوردند و بیژن پادشاه ترکستان ماهوی را با فرزندان بقتل رسانیده و ... ایشان سپری شد و ماه اقبال عجم بغروب فنا افول یافت و آفتاب عزت از مشرق جاه و جلال طلوع نمود
سبحان من لا یزول و لا یزال
مدت سلطنت

نام که از لشکر اسلام گریزان ... سامانیان که سلطنت کرد

نوشاه ... ماه ... ماه

یافقو

تاریخ ملت

در ذکر نبوت و بعضی از احوال حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی ص آنحضرت پسر عبد الله بن عبد المطلب بن
هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن
نضر بن کنانة بن خزیمة بن مدرکة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن عدد بن
[illegible]
[illegible] مولود او در روز دوشنبه بعضی گفته اند در روز جمعه هفدهم شهر ربیع الاول
پیش از طلوع آفتاب بمکه معظمه در زمان انوشیروان عادل دایه آنحضرت حلیمه از بنی سعد
بن بکر بود و آنحضرت [illegible] متولد شده بود که پدرش عبد الله در مدینه در گذشت [illegible]
حضرت شش ساله بود که مادرش وفات یافت [illegible]
چون سن مبارکش بهشت سال و دو ماه و ده روز رسید جدش عبد المطلب [illegible]
عبد المطلب [illegible] ابو طالب سپرد ابو طالب او را [illegible]
تجارت شام فرستاد چون سن مبارکش به بیست و چهار سالگی رسید [illegible]
[illegible]

17

با مسلمانان بجنگ [illegible] حضرت بیشتر کس از صحابه فرستاد [illegible] که کفار رجوع [illegible]
و غزوه بنی [illegible] در ماه ربیع الاول [illegible] سال پنجم [illegible]
ذات الرقاع [illegible] جمع شده [illegible]
[illegible] غزوه خندق در ذی القعده [illegible] غزوه بنی قریظه [illegible]
[illegible]
سال ششم [illegible]
[illegible]
و در ماه ذی القعده [illegible] غزوه [illegible]
سال هفتم در ماه محرم [illegible] خیبر [illegible]
فتح خیبر [illegible] سال هشتم عبد الله [illegible]
[illegible] فرستاد [illegible]
[illegible]
رمضان [illegible] و غزوه حنین [illegible] ماه شوال [illegible] غزوه طایف [illegible]
[illegible]

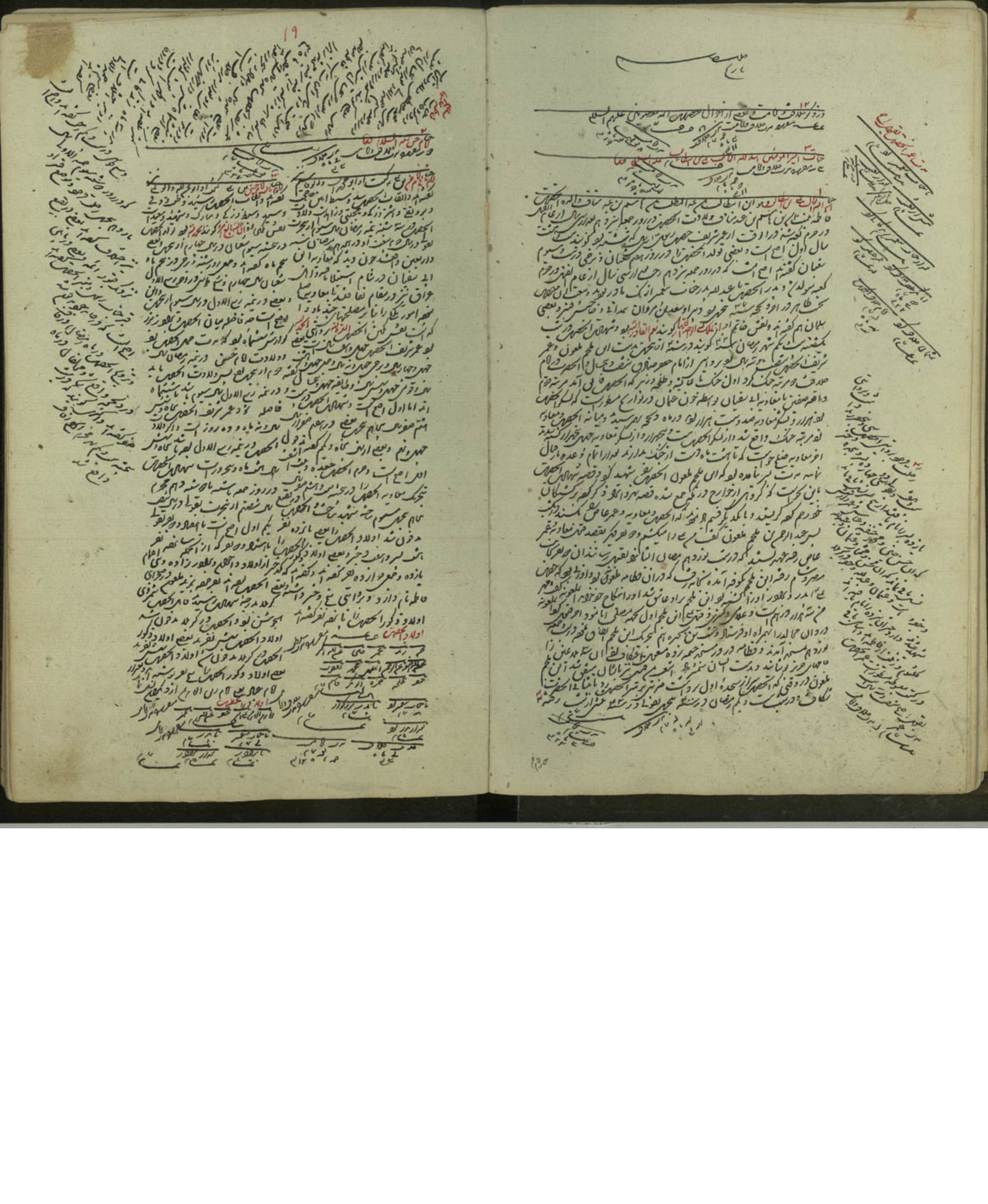
در ذکر خلافت خلفای ثلثه

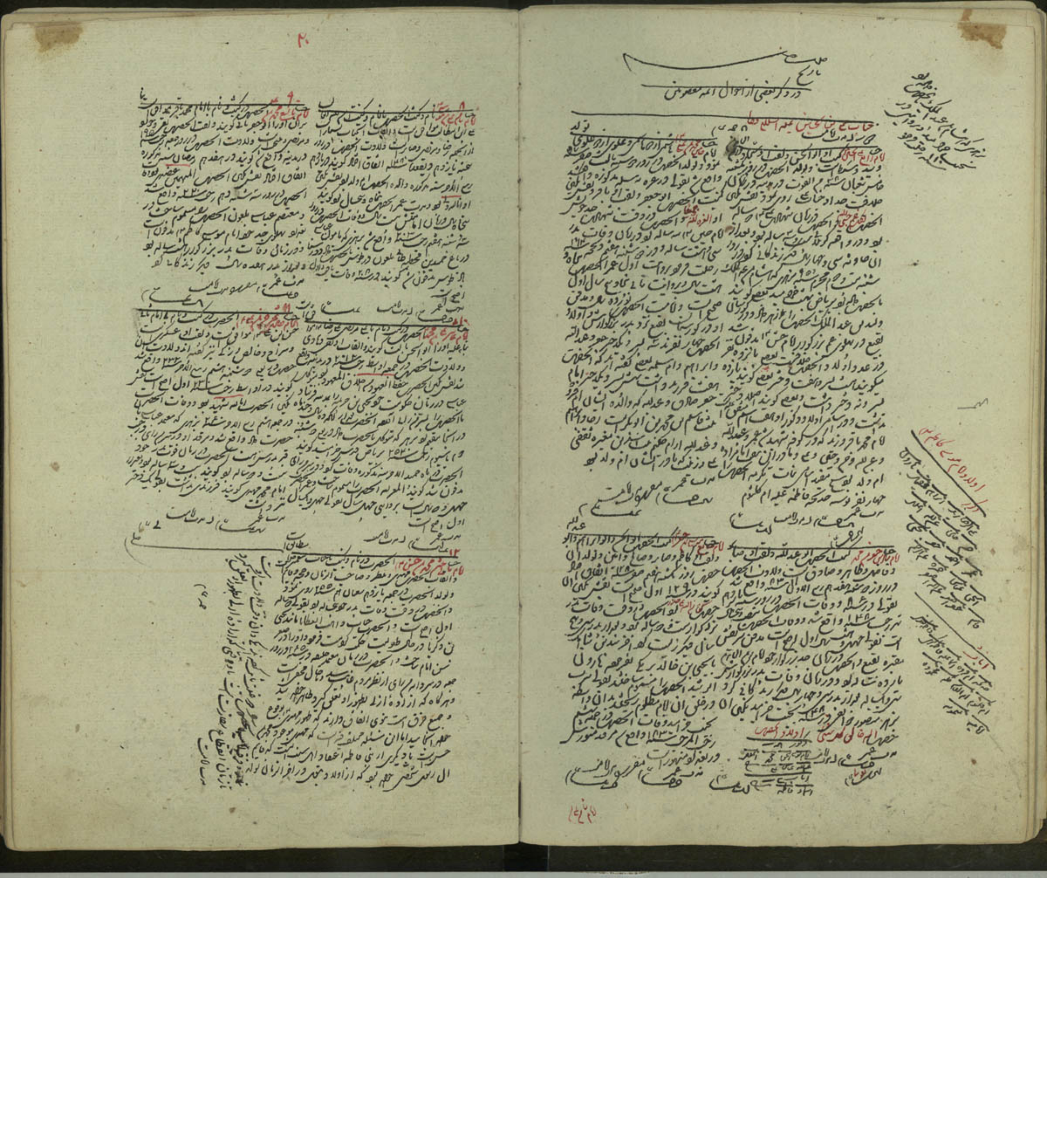
۱ - ابوبکر — مدت خلافت دو سال و [illegible] ماه

ابابکر بن ابی قحافة بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب که [illegible]
ملاحت [illegible] قحافه [illegible] شهرت [illegible] در طعن او همین بس است که [illegible]
جناب [illegible] را در زمین که آنسرور [illegible] سقیفه بنی ساعده رفته مردم را به بیعت خود [illegible]
و از مردم بیعت گرفت و غصب خلافت جناب امیر المومنین علیه السلام نمود با آنکه [illegible]
که در روز وفات حضرت رسول انصار در سقیفه بنی ساعده جمع آمده بعد از قیل و قال بسیار
عمر اول بیعت کرد بقولی اول کسی که بیعت کرد بشیر بن سعد بود و در آن روز [illegible]
رسول مشغول بودند بعد از سه روز که از آن کار فراغت یافتند ابابکر ملعون حضرت [illegible] را از مسجد
طلبیده حضرت به مسجد تشریف آورده [illegible] مهاجر و انصار فرمود که [illegible]
عمر گفت بیعت کن که مسلمانان بر این اتفاق کرده اند [illegible] گفت من بر این امر از همه کس اولی ام [illegible]
گفت با بیعت [illegible] دست از تو برندارم [illegible] فرمود که شما که بر انصار غلبه کردید [illegible]
[illegible] را وسیله [illegible] خود ساختید و ایشان شما را تسلیم [illegible]
[illegible] همان سخن شما را بر شما حجت میسازم انصاف دهید که [illegible]
سعد گفت یا ابا الحسن اگر در روز سقیفه این سخن از شما میشنیدیم [illegible] مخالفت
تو نمیکردند اما تو در خانه نشستی [illegible]
واجب بود که رسول خدا را دفن نکرده در خانه بگذارم و با شما در باب خلافت نزاع
کنم ابو عبیده گفت اکنون بیعتی شده [illegible] ابوبکر گفت اگر
من دانستم که تو در این امر مخالفت [illegible] اکنون اگر بیعت نکنی [illegible]
نمیدارم حضرت [illegible] بیعت ناکرده بیرون آمد [illegible]
چندی بیعت کرد [illegible] ظاهر است بالجمله بیعت ابابکر ملعون در روز دوشنبه
دوازدهم ربیع الاول سنه احدی عشر من الهجرت واقع شد و بنقلی اصح در روز
دوشنبه بیست و هشتم صفر سال یازدهم از هجرت و در همان روز که جناب [illegible] وفات
فرموده واقع شد و مدت [illegible] دو سال و سه ماه و بیست روز غصب خلافت نمود و گویند
دو سال و چهار ماه اول اصح است و وفات ملعون در روز [illegible]
جمعه الآخر سنه ثلث عشر من الهجرت واقع شد و در مرض موت عمر بن الخطاب را
ولیعهد خود ساخت [illegible]
مدت خلافت

۲ عمر و هو ابن الخطاب بن نفیل بن عبد العزی بن رباح بن عبدالله بن قرط بن رزاح بن عدی بن
کعب بن لوی [illegible] بن غالب است و کنیت او ابو حفص است و مدت خلافت او یازده
سال بود و بقولی دوازده سال اول اصح است و قتل او در روز چهارشنبه [illegible]
ذی حجه سنه [illegible] ابو لؤلؤ غلام مغیرة بن شعبه واقع شد [illegible]
بود کاتب او زید بن ثابت انصاری بود و در زمان او مجموع بلاد شام و عراقین و فارس
و کرمان و ارمنیه و آذربایجان و بعضی از خراسان [illegible] در آمد و هزار و چهار
صد منار [illegible] در اطراف بلاد [illegible] و چون آن ملعون
بر بستر موت افتاد اصحاب در باب تعیین خلیفه سخن گفتند [illegible]
این منصب [illegible] هر کدام را صفتی است که [illegible]
اول [illegible] دوم
عثمان [illegible] سوم
عبدالرحمن بن عوف [illegible] چهارم طلحه [illegible] پنجم زبیر [illegible]
ششم سعد بن ابی وقاص [illegible] هر شش نفر در امر خلافت مشورت [illegible] از
میان خود خلیفه کنند و اگر [illegible] اتفاق کنند [illegible]
[illegible] و اگر چهار کس [illegible] دو کس [illegible]
[illegible] جانب الجماعت که عبدالرحمن
بن عوف [illegible] در آن [illegible]
مدت خلافت

۳ عثمان و هو ابن عفان بن ابی العاص بن امیه بن عبد الشمس بن عبد مناف [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] عبدالرحمن بن عوف
[illegible] در روز [illegible] محرم سنه [illegible] واقع [illegible] مدت خلافت او
[illegible] یازده سال و یازده ماه و [illegible] روز [illegible] روز ادینه [illegible]
[illegible] واقع شد [illegible] سه روز [illegible] بعد از سه روز
[illegible] او را در قبرستان مسلمانان دفن کنند انصار مانع شدند
در قبرستان یهودان در زیر خاک پنهان کردند وزیر او مروان بن حکم [illegible]
[illegible] بود
مدت خلافت





تاریخ

در ذکر بعضی از احوال ائمه معصومین

جدول تاریخ پادشاهان عجم که در ممالک ایران سلطنت کرده‌اند

در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کرده‌اند
از ابتدای خلافت خلفای بنی امیه الی انتهای سلطنت چنگیزیان و ابتدای سلطنت امیر تیمور گورکان
۲۱۰
عمده معروفین سلطنت

۱۲ خلفای بنی امیه

۳۷ خلفای بنی عباس

سلسله طاهریان که در زمان خلفای بنی عباس سلطنت کرده‌اند

طاهریان — غزنویان

صفاریان — سامانیان — غزنویان — دیالمه

سلجوقیان — خوارزمشاهیان

سلجوقیان عجم — سلجوقیان روم — سلجوقیان کرمان — سلجوقیان شام

اتابکیان — اسمعیلیان

اتابکان شام — اتابکان فارس — اتابکان لرستان و عراق

اسمعیلیان الموت — اسمعیلیان ایران

سلسله چنگیزیان که در ممالک ایران سلطنت کرده‌اند

سلاطین مغول

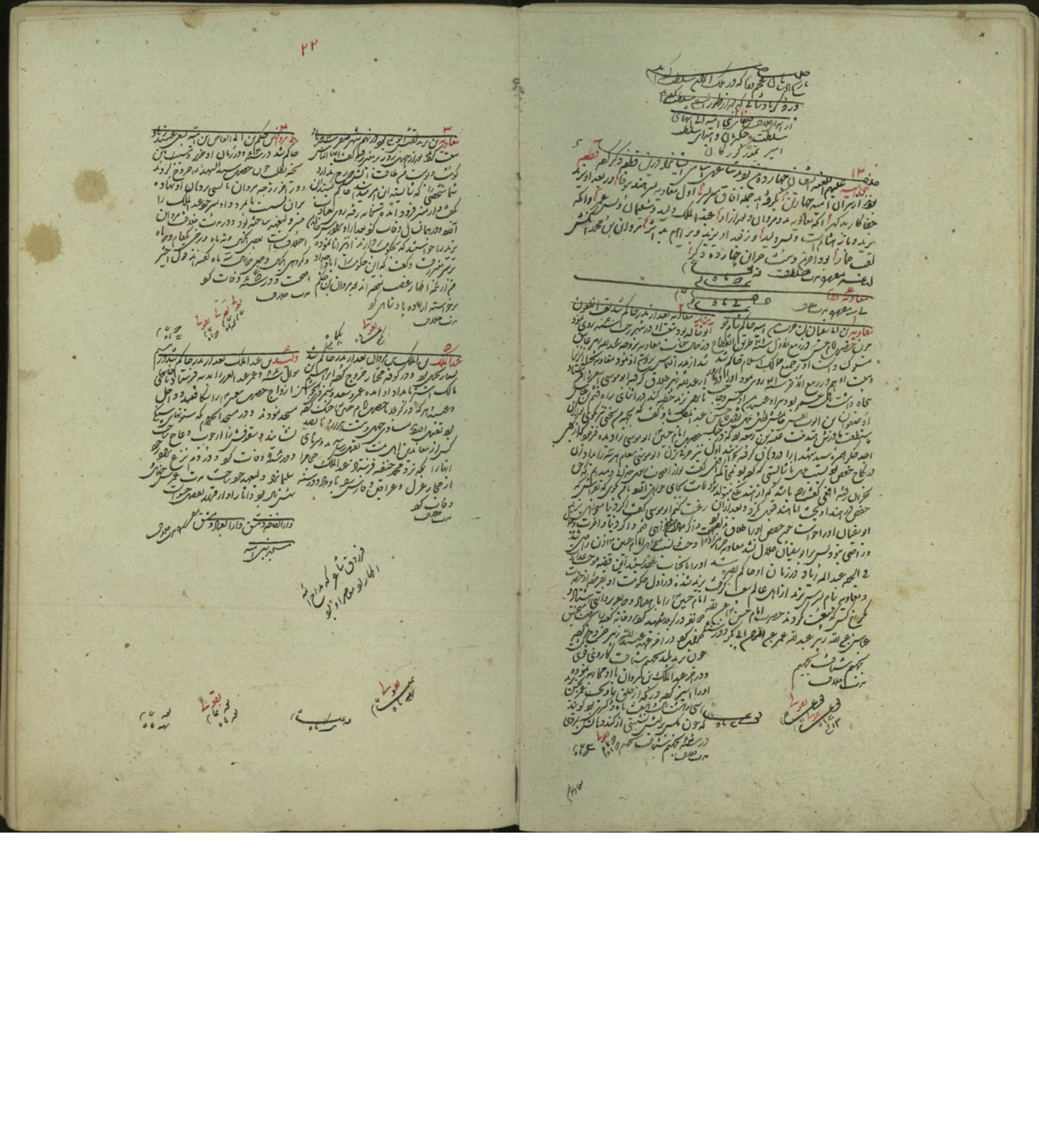
ملوک طوایف که در زمان چنگیزیان در ممالک ایران سلطنت کرده‌اند

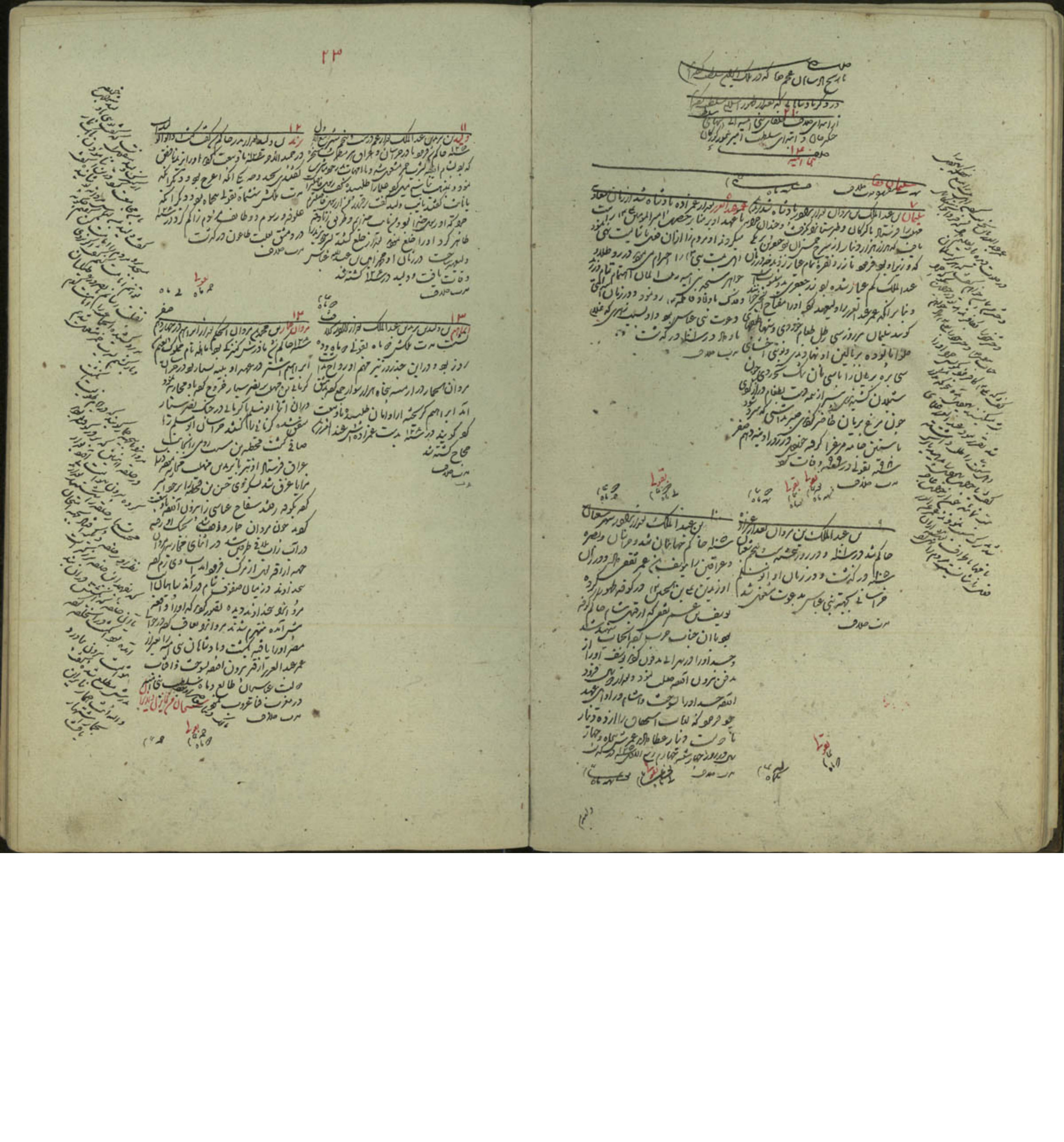
چوپانیان — ایلکانیان — امیر شیخ ابو اسحق

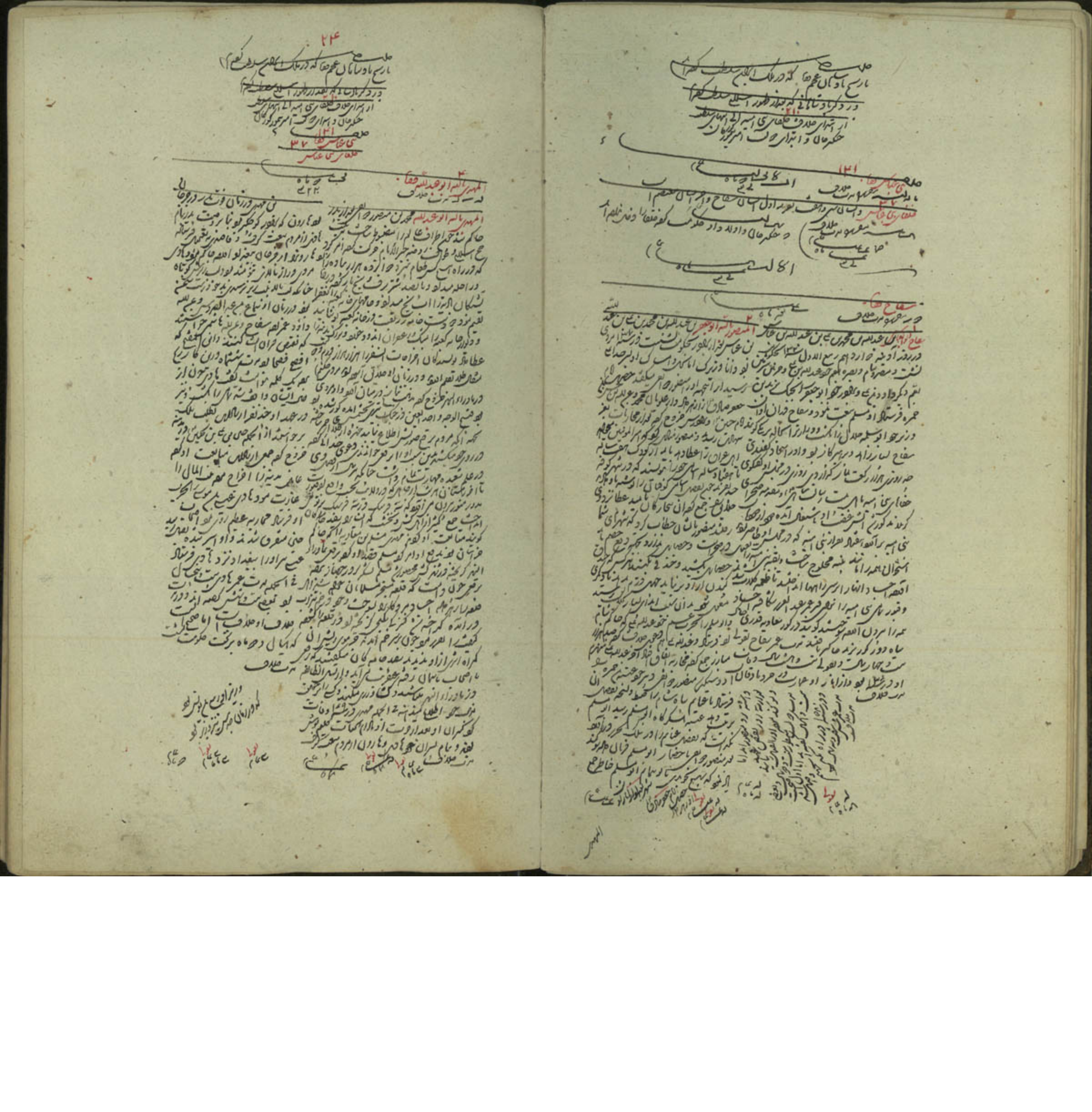
مظفریان — ملوک کرت — سربداران

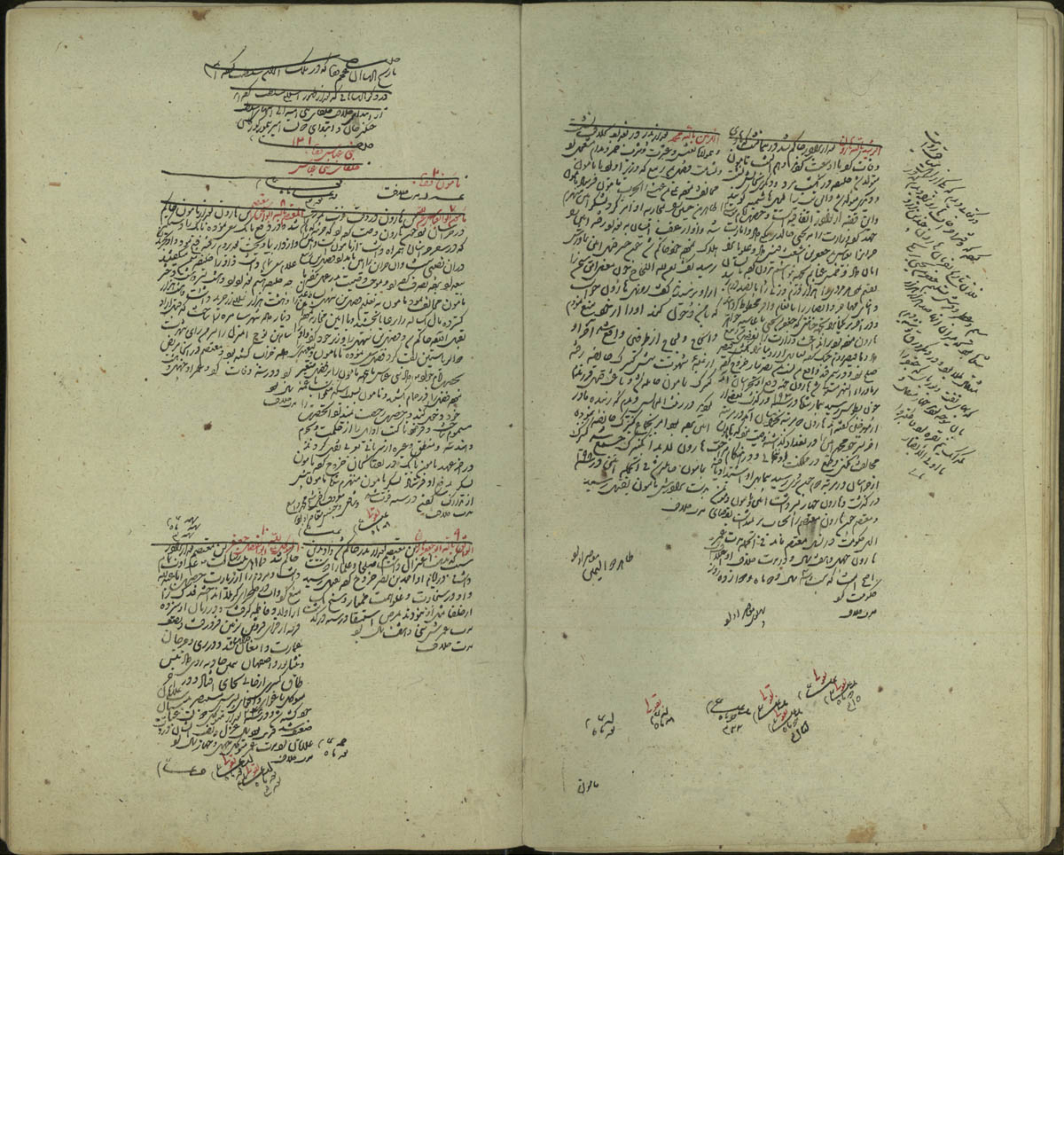
عمده معروفین سلطنت

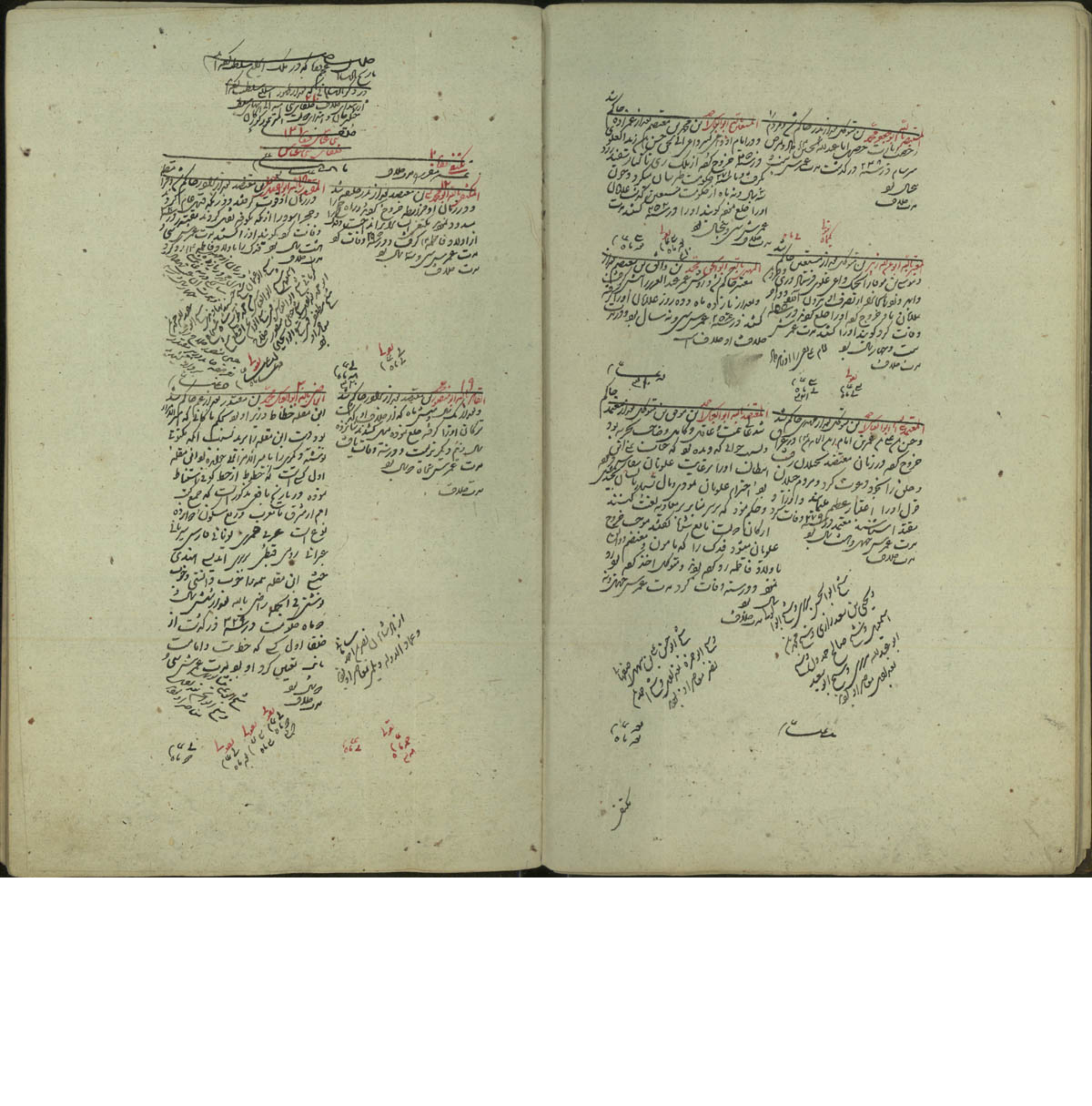
خلفای بنی امیه — خلفای بنی عباس — سلاطین مغول

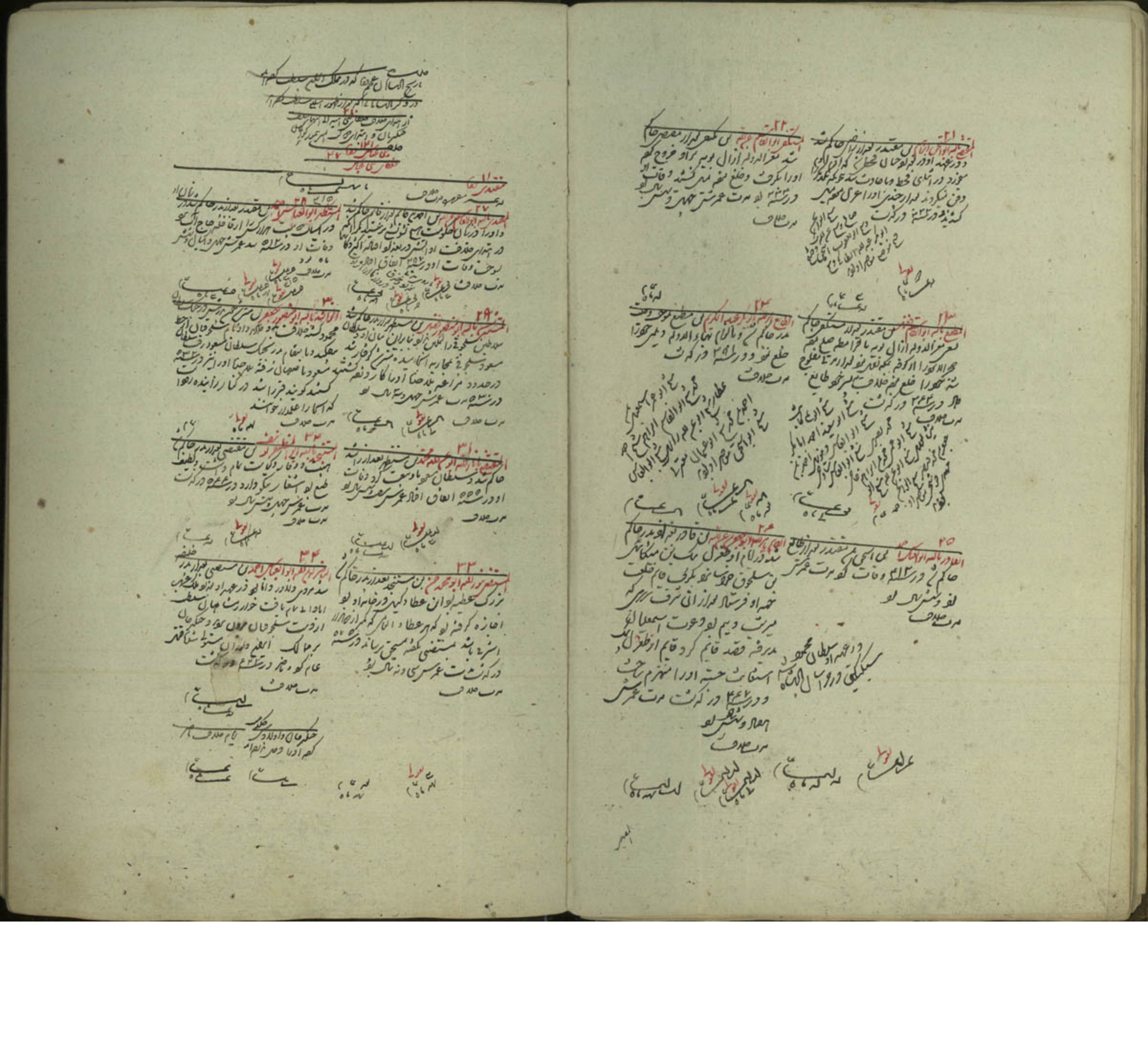


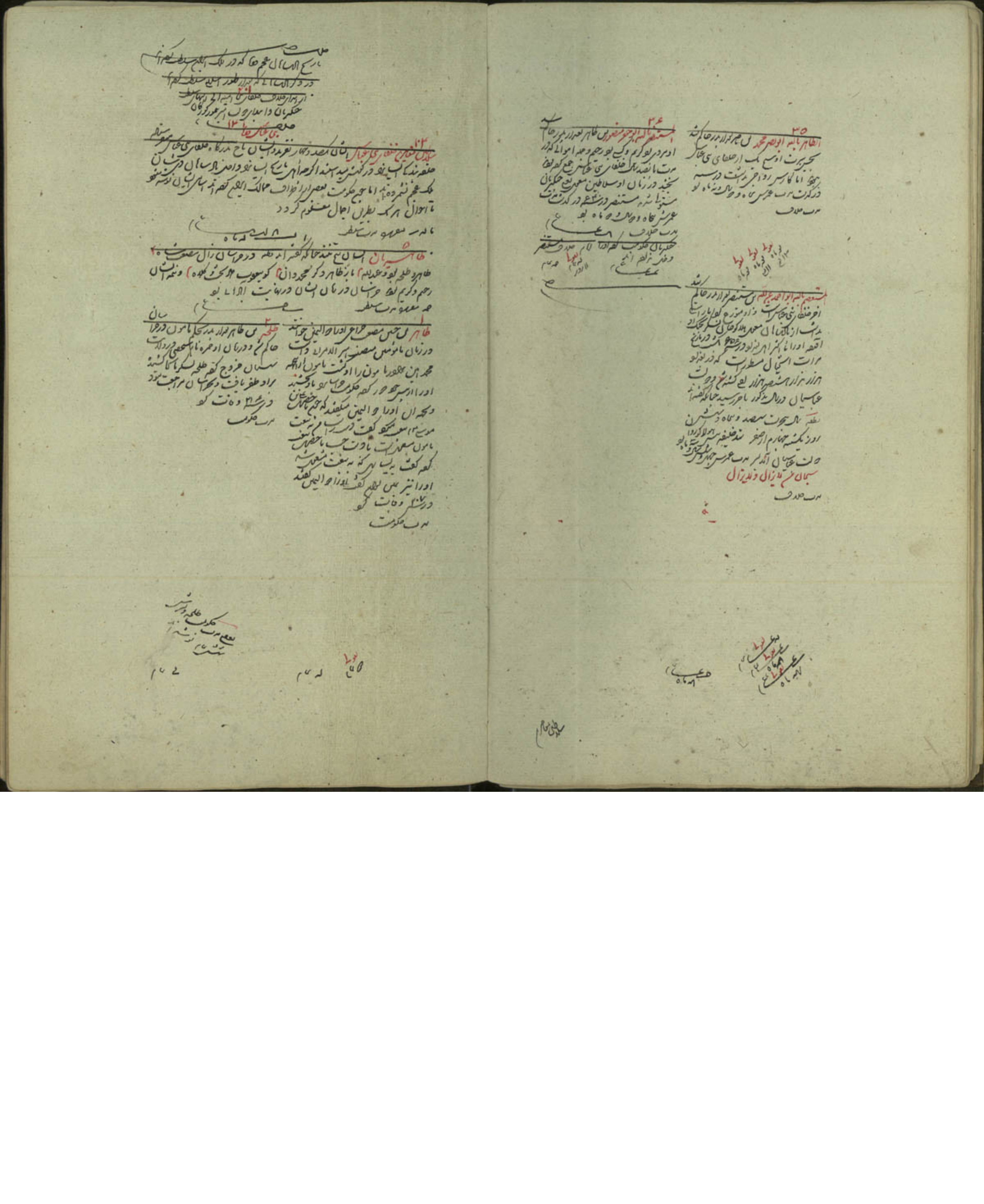


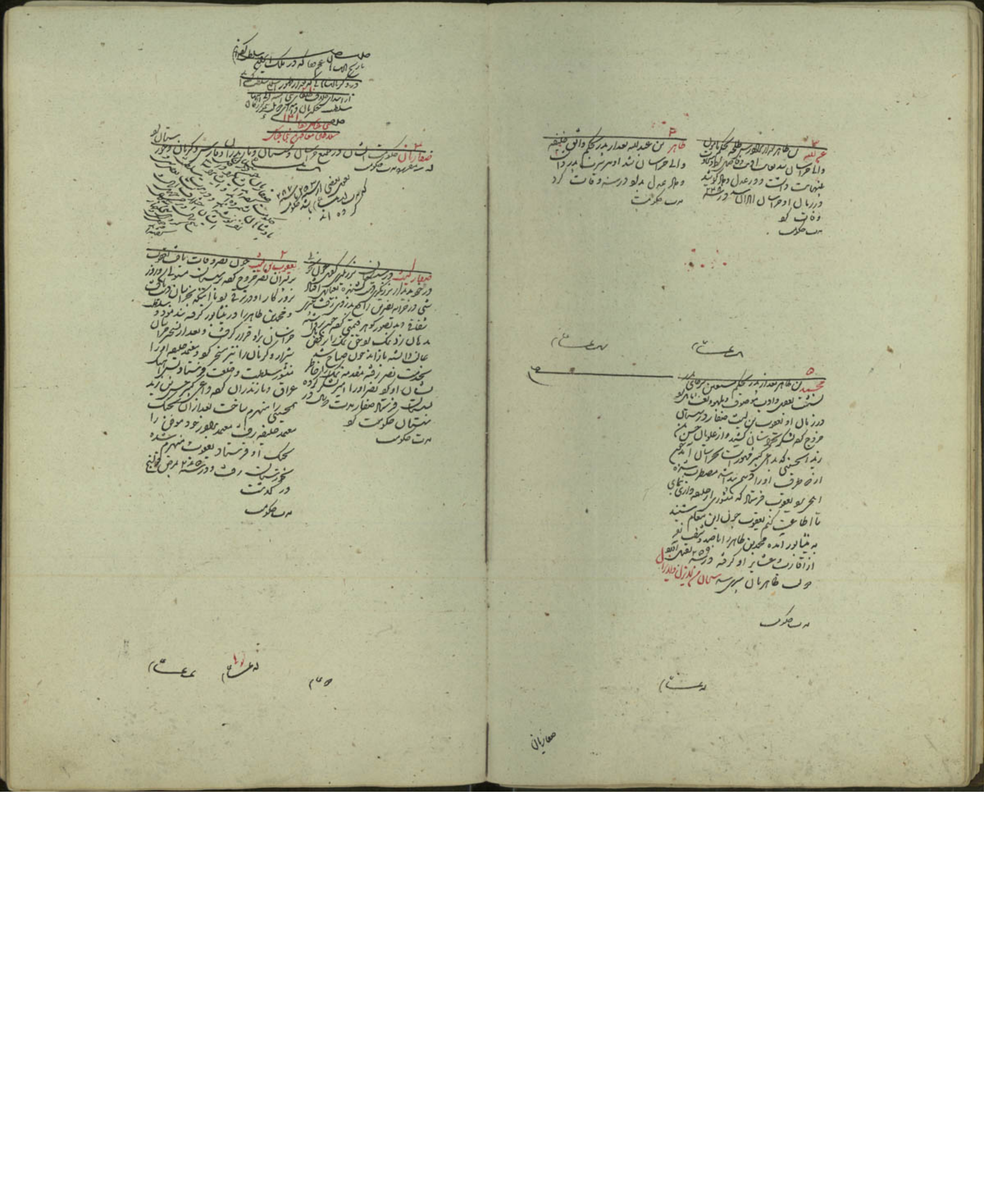












صفاریان [illegible]

[illegible]

صفار لیث در سیستان [illegible] در جوهر [illegible]

بیت حکومت

یعقوب بن لیث [illegible] بر امیران نصر خروج کرده [illegible] روز بروز کار او در ترقی بود تا آنکه [illegible] و محمد بن طاهر را در نیشابور گرفته بند نمود و خراسان را قرار گرفت و بعد از تسخیر خراسان شیراز و کرمان را نیز تسخیر کرد [illegible] منشور سلطنت و خلعت فرستاد [illegible] عراق و مازندران کرد [illegible] حسن بن زید علوی را منهزم ساخت [illegible] محمد خلیفه [illegible] معتمد [illegible] را بجنگ او فرستاد یعقوب منهزم شده [illegible] در سنه ۲۶۵ [illegible] درگذشت

مدت حکومت

عبدالله بن طاهر [illegible] حکومت [illegible] والی خراسان شد [illegible] دانست و در عدل [illegible] در زمان او خراسان [illegible] در سنه ۲۳۰ وفات کرد

مدت حکومت

۴

طاهر بن عبدالله بعد از پدر بحکم واثق خلیفه والی خراسان شد [illegible] و در عدل [illegible] در سنه [illegible] وفات کرد

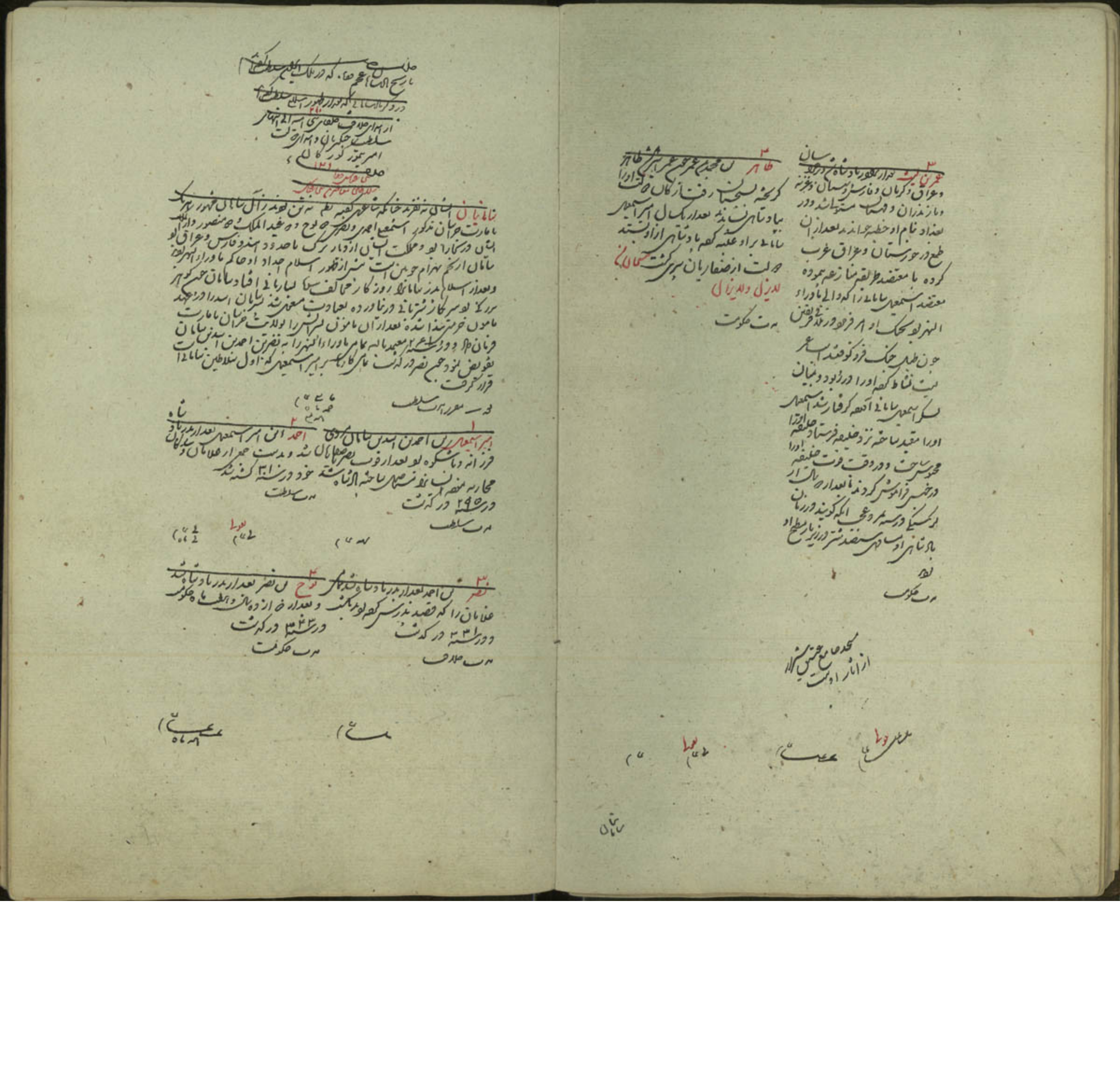
مدت حکومت

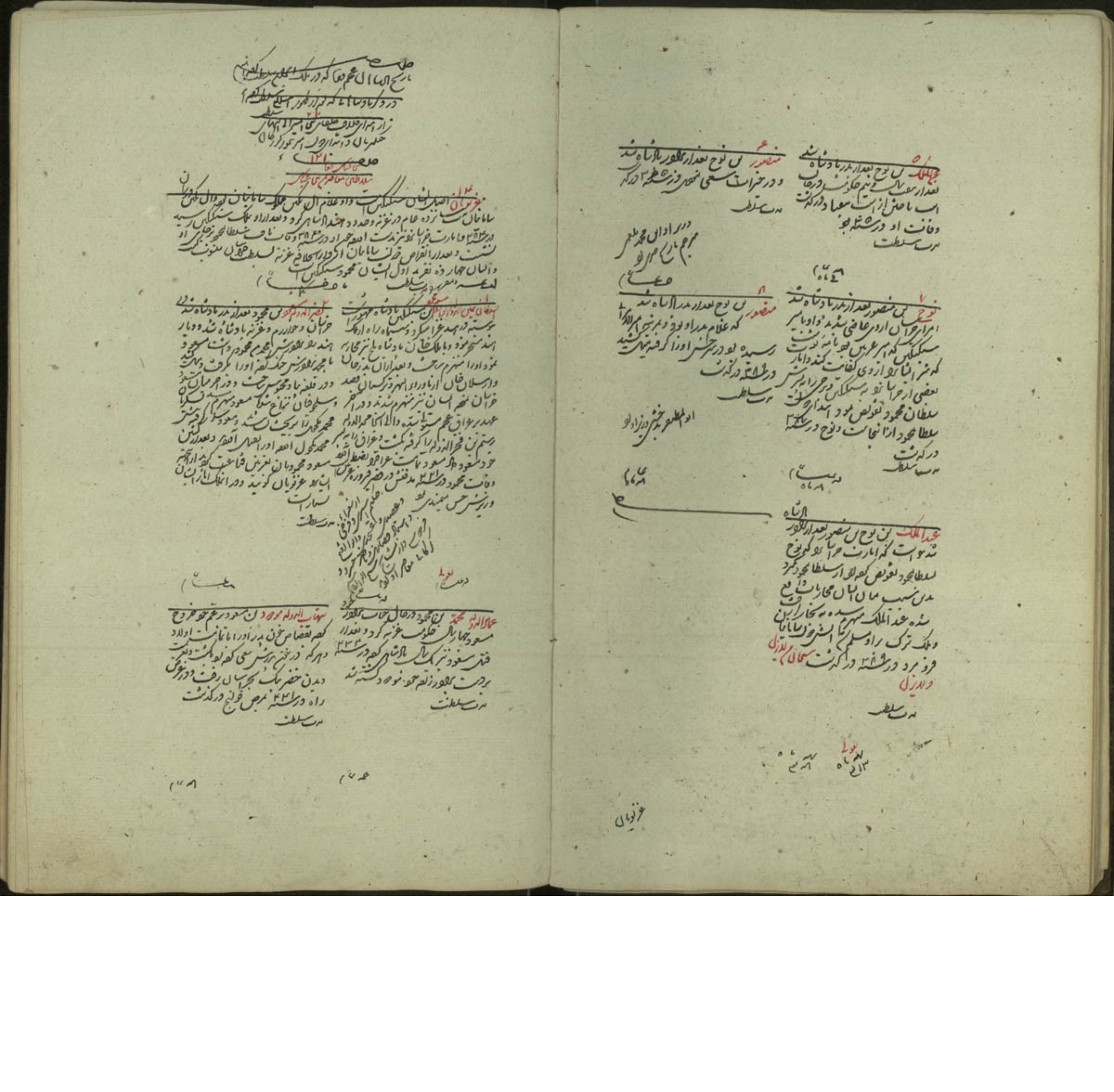
۵

محمد بن طاهر بعد از پدر بحکم مستعین [illegible] نشست بعیش و ادب موصوف [illegible] در زمان او یعقوب بن لیث صفار در سیستان خروج کرد لشکر بخراسان کشید و از علویان حسن بن زید الحسنی که دعوی [illegible] بطبرستان آمده [illegible] از یک طرف او را [illegible] مضطرب [illegible] به یعقوب فرستاد که [illegible] تا اطاعت کنم یعقوب چون این سخن شنید به نیشابور آمده محمد بن طاهر را [illegible] در سنه ۲۵۹ [illegible] دولت طاهریان [illegible] سال [illegible]

مدت حکومت

صفاریان





عبد الملک ... بن نوح بعد از پدر پادشاه شد ...
وفات او در سنه [illegible] بود
مدت سلطنت

منصور بن نوح بعد از [illegible] پادشاه شد
و در خراسان [illegible] در سنه [illegible] درگذشت
مدت سلطنت

نوح بن منصور بعد از پدر پادشاه شد
امرای خراسان ... عاصی شدند ...
سبکتکین ...
سلطان محمود ...
سلطان محمود ... نوح در سنه [illegible]
درگذشت
مدت سلطنت

منصور بن نوح بعد از پدر پادشاه شد
که غلام پدر او بود ...
رسیده بود ...
درگذشت
مدت سلطنت

عبد الملک بن نوح بن منصور بعد از [illegible]
شد ... که امارت خراسان ...
سلطان محمود تفویض کرده ... سلطان محمود ...
... محاربات واقع
شده عبد الملک منهزم ... به بخارا ...
و ملک ترک ... سامانیان
فرو برد ... درگذشت ... زوال دولت سامانیان

مدت سلطنت

غزنویان

عبد الدوله مسعود بن محمود بعد از پدر طفل بود چند روزی پادشاهی کرد اکابر مملکت بعد از اتفاق کور اورا خلع نمودند
مدت سلطنت

بهاء الدوله علی بن مسعود چون نوبت پادشاهی باو رسید عبد الرشید بن محمود که با الها در قلعه محبوس بود خروج نمود و اورا منهزم ساخت
مدت سلطنت

مجد الدوله عبد الرشید بن محمود بعد از برادرزاده پادشاه شد دختر خضر خان ... [illegible] لشکر برو کشیده اورا اسیر نموده طغرل بر وی ظفر یافت ... [illegible] ... کشت و دو سه نفر که از شاهزادها مانده بود ... [illegible] ... در گذشت
مدت سلطنت

جمال الدوله فرخزاد بن مسعود بعد از عبد الرشید پادشاه شد و خبر را ... [illegible] ... بخشید و با خلق خوش ... [illegible] ... عبادت در صرفها داشت مرض قولنج ... [illegible] ... بکشد غلام ... [illegible] ... اورا پاره پاره کرد
مدت سلطنت

ظهیر الدوله ابراهیم بن مسعود بعد از فرخزاد پادشاه شد اورا سید السلاطین نوشته‌اند خط خوب داشت هر سال مصحفی نوشته با اموال بسیار بمکه ... [illegible] ... فرستاد ... [illegible] ... ماه روزه داشتی ... [illegible] ... گرد ... [illegible] ... در عهد او ... [illegible] ... که باشان درکتب تواریخ مذکور است ... [illegible] ... همه را سادات عظام و علما کرام ... [illegible] ... در سنه ۴۹۲ ... [illegible] ... در گذشت
مدت سلطنت

علاء الدوله مسعود بن ابراهیم بعد از پدر پادشاه شد خواهر سلطان سنجر سلجوقی را در نکاح آورد ... [illegible] ... در سنه ... [illegible] ... در گذشت
مدت سلطنت

کمال الدوله شیرزاد بن مسعود بعد از پدر پادشاه شد برادرش ارسلان شاه برو خروج کرد اورا در سنه ... [illegible] ... لعنة الله
مدت سلطنت

سلطان الدوله ارسلان شاه بن مسعود بعد از کشتن برادر پادشاه شد و ... [illegible] ... بهرامشاه ... [illegible] ... سلطان سنجر که خال او بود ... [illegible] ... ارسلان شاه ... [illegible] ... اورا در سنه ... [illegible] ... بکشت
مدت سلطنت

یمین الدوله بهرامشاه بن مسعود خواهرزاده سلطان سنجر ... [illegible] ... عالم پرور ... [illegible] ... در عهد علاء الدین حسن بن حسین که اول ملوک غور است ... [illegible] ... خروج کرد ... [illegible] ... در سنه ۵۵۲ در گذشت
مدت سلطنت

ظهیر الدوله خسروشاه بن بهرامشاه بعد از پدر ... [illegible] ... سلطنت غزنویان ... [illegible] ... غزنین ... [illegible] ... در سنه ... [illegible] ... در گذشت
مدت سلطنت

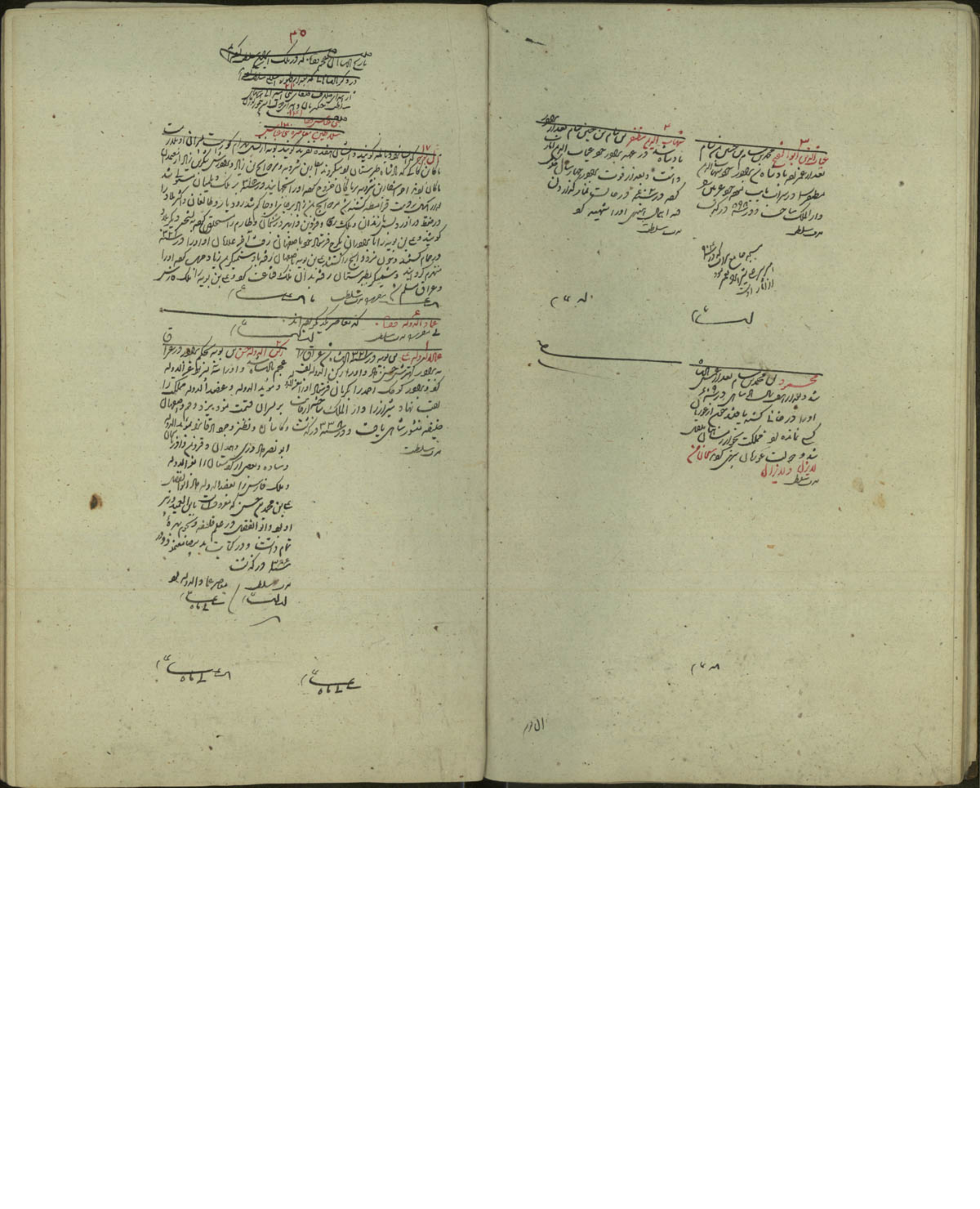
غوریان

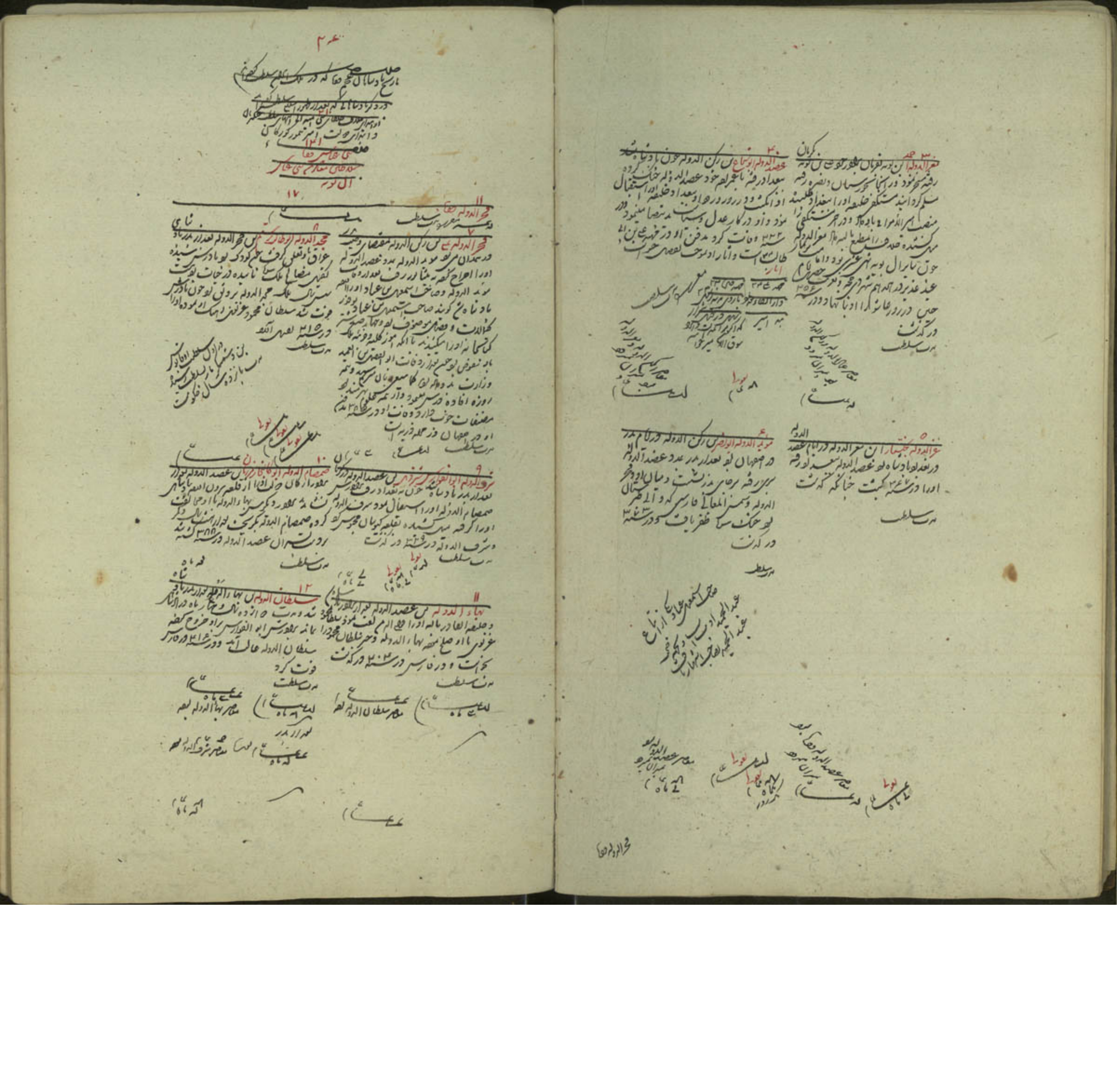
ذکر اسامی ... [illegible] ... که در ملک ... [illegible] ... سلطنت کرده‌اند
در ذکر ... [illegible] ... که بعد از ... [illegible] ... سلطنت کرده‌اند
... [illegible] ...
ملوک غوریان

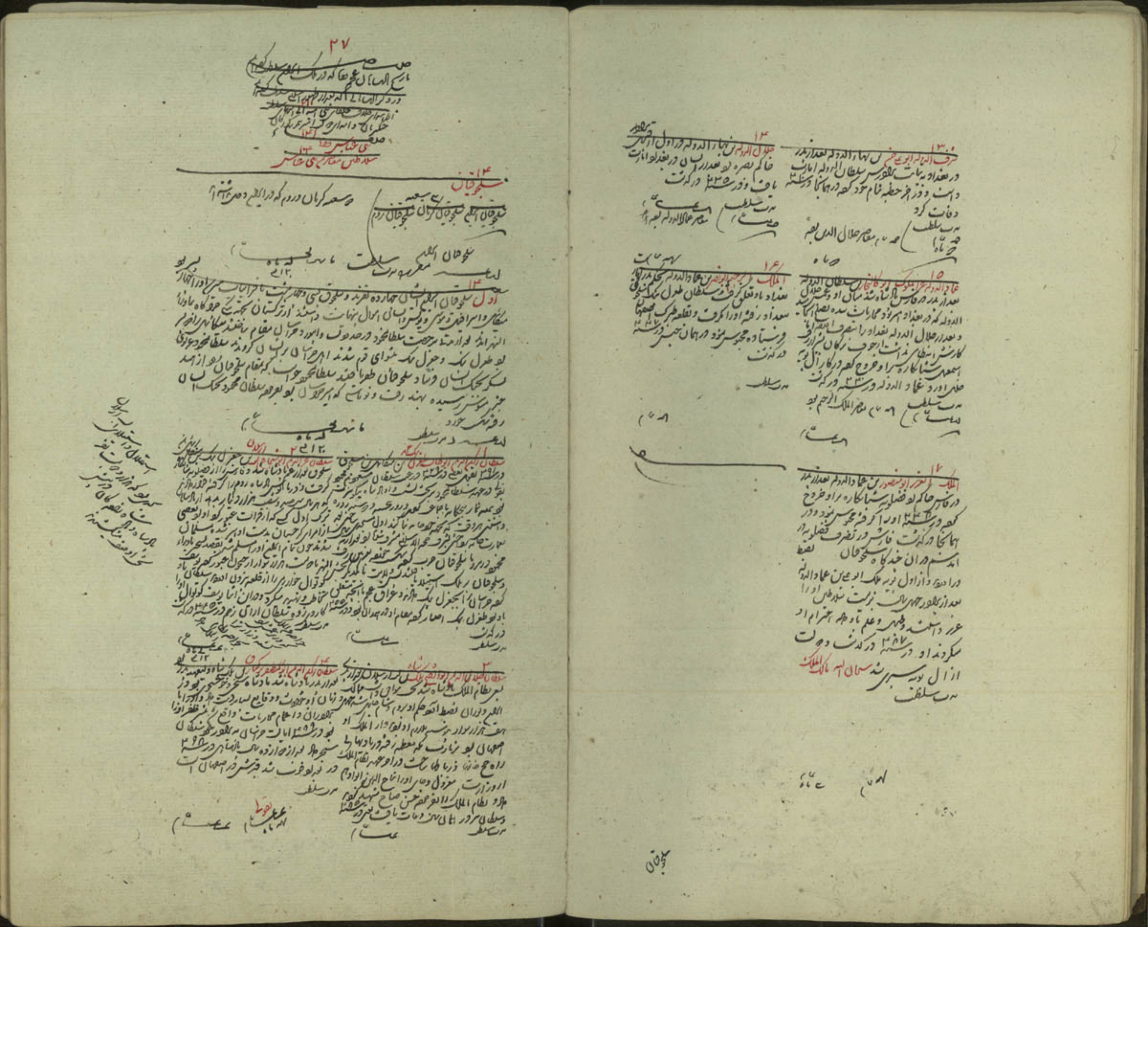
غوریان ایشان ... [illegible] ... از نسل ضحاک ... [illegible] ... پادشاه غور بودند که سلطان محمود غزنوی اورا ... [illegible] ... سلطان محمود ... [illegible] ... امیر ... [illegible] ... سام ... [illegible] ... عزم دیار غزنین ... [illegible] ... رسید ... [illegible] ... در زندان بماند ... [illegible] ... پادشاه ... [illegible] ... قطاع الطریق ... [illegible] ... ابراهیم غزنوی ... [illegible] ... حسن ... [illegible] ... سلطنت مسعود بن ابراهیم رسید اورا امارت غور ... [illegible] ... او در گذشت
مدت سلطنت

عز الدین حسن بن حسین بن سام ... [illegible] ... غوریان ... [illegible] ... پادشاه شد ... [illegible] ... سلطنت در سنه ۵۵۱ عالم ... [illegible] ...
مدت سلطنت

سیف الدین محمد بن علاء الدین بعد از پدر پادشاه شد بعد از سلطان سنجر سلجوقی بلخ را ... [illegible] ... در سنه ۵۵۸ در گذشت
مدت سلطنت







سلطان غیاث الدین ابو شجاع محمد بن ملکشاه بعد از [illegible] پادشاهی در دفع ملاحده سعی بسیار نمود بقصد غزا بهند [illegible] رفت با کفار [illegible] در سنه ۵۱۱ در گذشت فرشش در اصفهان [illegible] مدت [illegible] سلطنت

سلطان معز الدین ابو الحارث سنجر بن ملکشاه بعهد [illegible] گمارق و محمد بیت و حاکم خراسان بود بعد از [illegible] ارغند و دختا و مجلس با اقصای مصر و شام و بحرین تا [illegible] در نصف [illegible] بود نوزده مصاف [illegible] نمود او [illegible] در زوف وفات [illegible] او در اواخر [illegible] محمود بن محمد [illegible] سلطان عراق تا اقصای شام [illegible] ماوراء النهر [illegible] بعد از [illegible] در سنه ۵۵۲ در گذشت مدت سلطنت

سلطان مغیث الدین ابو القاسم محمود بن محمد بن ملکشاه بعد از عم در عراق پادشاهی [illegible] سلطان [illegible] در سنه ۵۲۵ در گذشت مدت سلطنت

سلطان رکن الدین ابو طالب طغرل بن محمد بن ملکشاه باشاره سلطان سنجر در عراق [illegible] در سنه ۵۲۹ وفات کرد مدت سلطنت

سلطان غیاث الدین ابو الفتح مسعود بن محمد [illegible] در آن [illegible] و منصب [illegible] سلطان غیاث الدین [illegible] در سنه ۵۴۷ در گذشت مدت سلطنت

سلطان معز الدین ابو الفتح ملکشاه بن محمود بن محمد [illegible] پادشاهی [illegible] امرا [illegible] در سنه ۵۵۵ در گذشت مدت سلطنت

سلطان غیاث الدین ابو شجاع محمد بن محمود بن ملکشاه [illegible] در سنه ۵۵۴ در گذشت مدت سلطنت

سلطان معز الدین ابو الحارث سلیمانشاه بن محمد بن ملکشاه [illegible] ارسلان [illegible] سلیمانشاه [illegible] در سنه ۵۵۶ در گذشت مدت سلطنت

سلطان رکن الدین ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه [illegible] مدت سلطنت

سلطان مغیث الدین طغرل بن ارسلان بن طغرل [illegible] پادشاه خوش [illegible] طبع [illegible] لطیف طبع بود [illegible] در سنه [illegible] مدت سلطنت

[illegible] سلاطین [illegible]

سلاطین خوارزمشاهیان

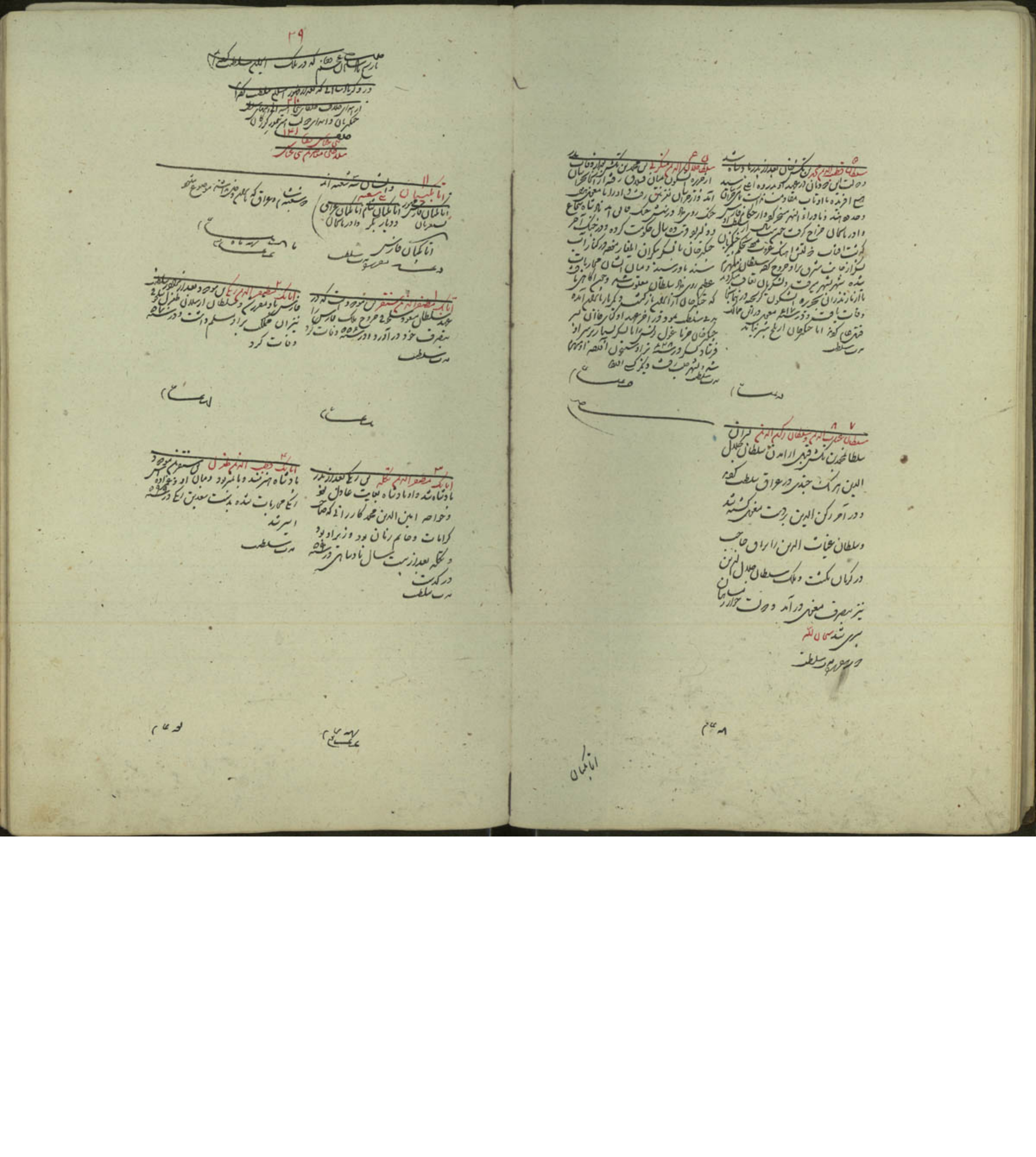
خوارزمشاهیان [illegible] در خوارزم [illegible] ملکاتکین [illegible] سلطان ملکشاه سلجوقی [illegible] بعد از [illegible] قطب الدین محمد [illegible] سلطان در سنه ۴۹۱ [illegible] خوارزمشاه لقب کردند [illegible] سلجوقیان [illegible] در سنه ۵۲۱ در گذشت بعد از او پسرش سلطان اتسز [illegible] سلطان شاه [illegible] سلطان تکش [illegible] سلطان غیاث الدین و رکن الدین که معاصر جلال الدین [illegible]

سلطان اتسز محمد بن [illegible] بعد از پدر در خوارزم [illegible] با سلطان سنجر [illegible] در سنه ۵۳۳ [illegible] خوارزم رفت و در سنه ۵۵۱ [illegible] در گذشت مدت سلطنت

سلطان ایل ارسلان بن اتسز بعد از پدر پادشاه [illegible] از بلاد خراسان و ما وراء النهر [illegible] ضعف سلجوقیان [illegible] بعد از [illegible] در گذشت مدت سلطنت

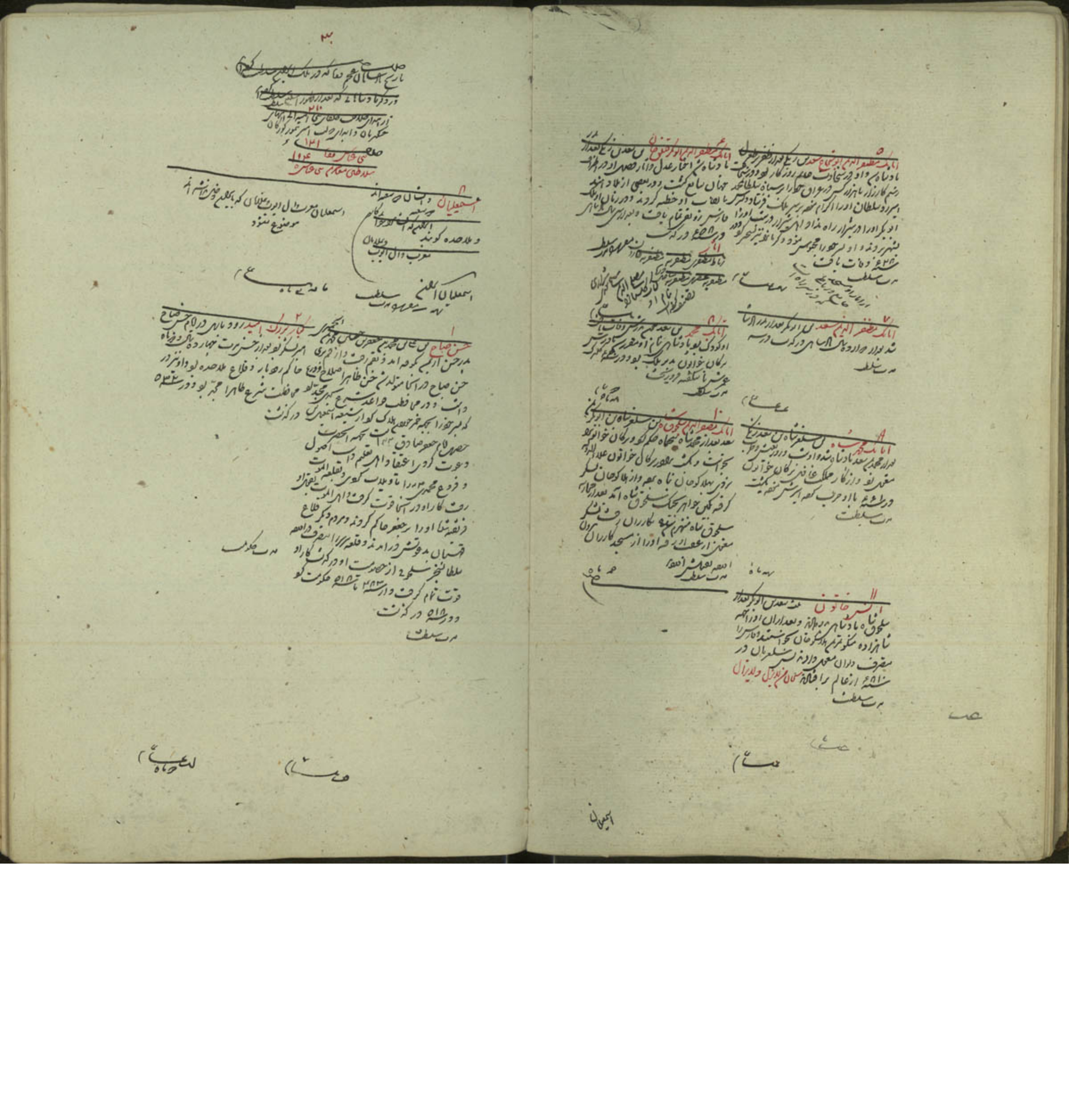
سلطان شاه بن ایل ارسلان بعد از پدر پادشاه شد و سلطان تکش [illegible] در سنه ۵۸۹ [illegible] سلطان تکش [illegible] سلطان شاه در [illegible] در بعضی ولایت حاکم [illegible] در سنه ۵۸۹ در گذشت مدت سلطنت

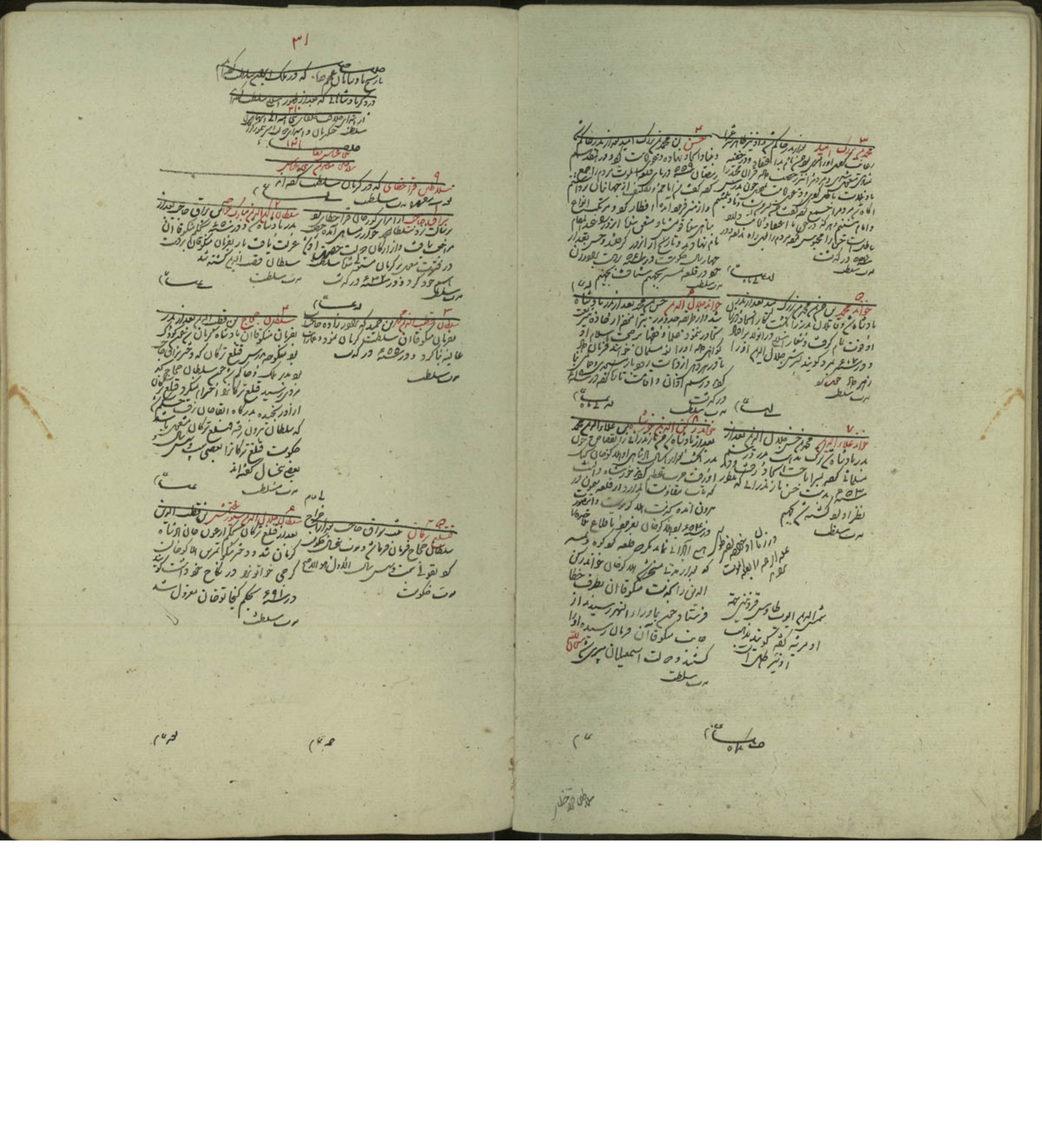
سلطان تکش بن ایل ارسلان بعد از [illegible] در سنه ۵۶۸ پادشاهی [illegible] سلطان طغرل [illegible] عراق [illegible] در سنه ۵۹۶ [illegible] در گذشت مدت سلطنت

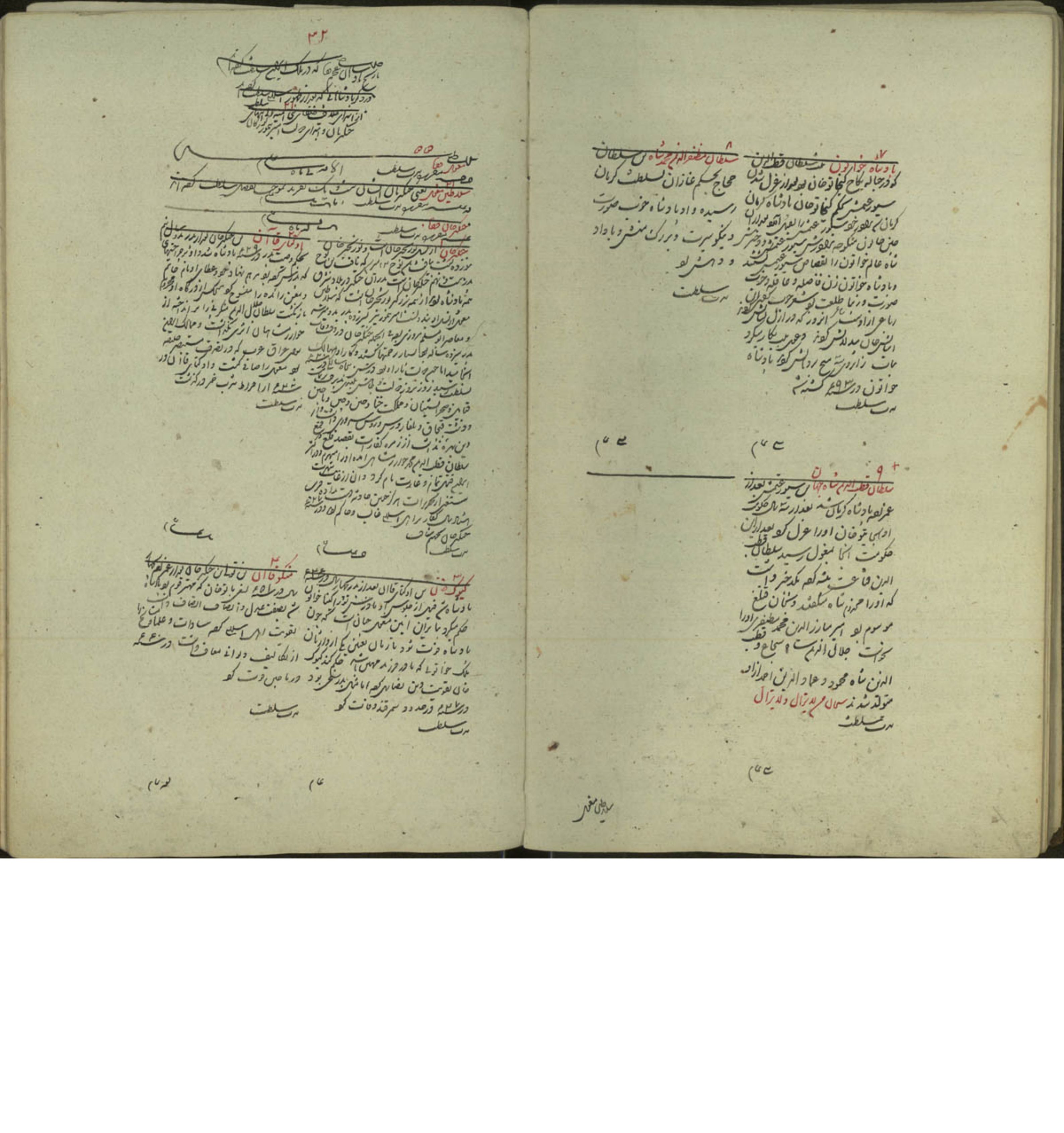


سلطان غیاث الدین و سلطان رکن الدین [illegible]

سلطان محمد بن تکش [illegible] سلطان جلال
الدین [illegible] در عراق سلطنت کرده
و در آخر رکن الدین بر دست مغول کشته شد
و سلطان غیاث الدین را براق حاجب
در کرمان بکشت و ملک سلطان جلال الدین
نیز بتصرف مغول در آمد و دولت خوارزمشاهیان
سپری شد [illegible]
در [illegible] سلطنت







۷ پادشاه خواتون بنت سلطان قطب الدین که در حباله نکاح کیخاتو خان بود بعد از عزل شدن سیورغتمش بحکم کیخاتو خان پادشاه کرمان [illegible] و پادشاه خواتون زن فاضله و عاقله [illegible] ... پادشاه خواتون در سنه ۶۹۳ کشته شد

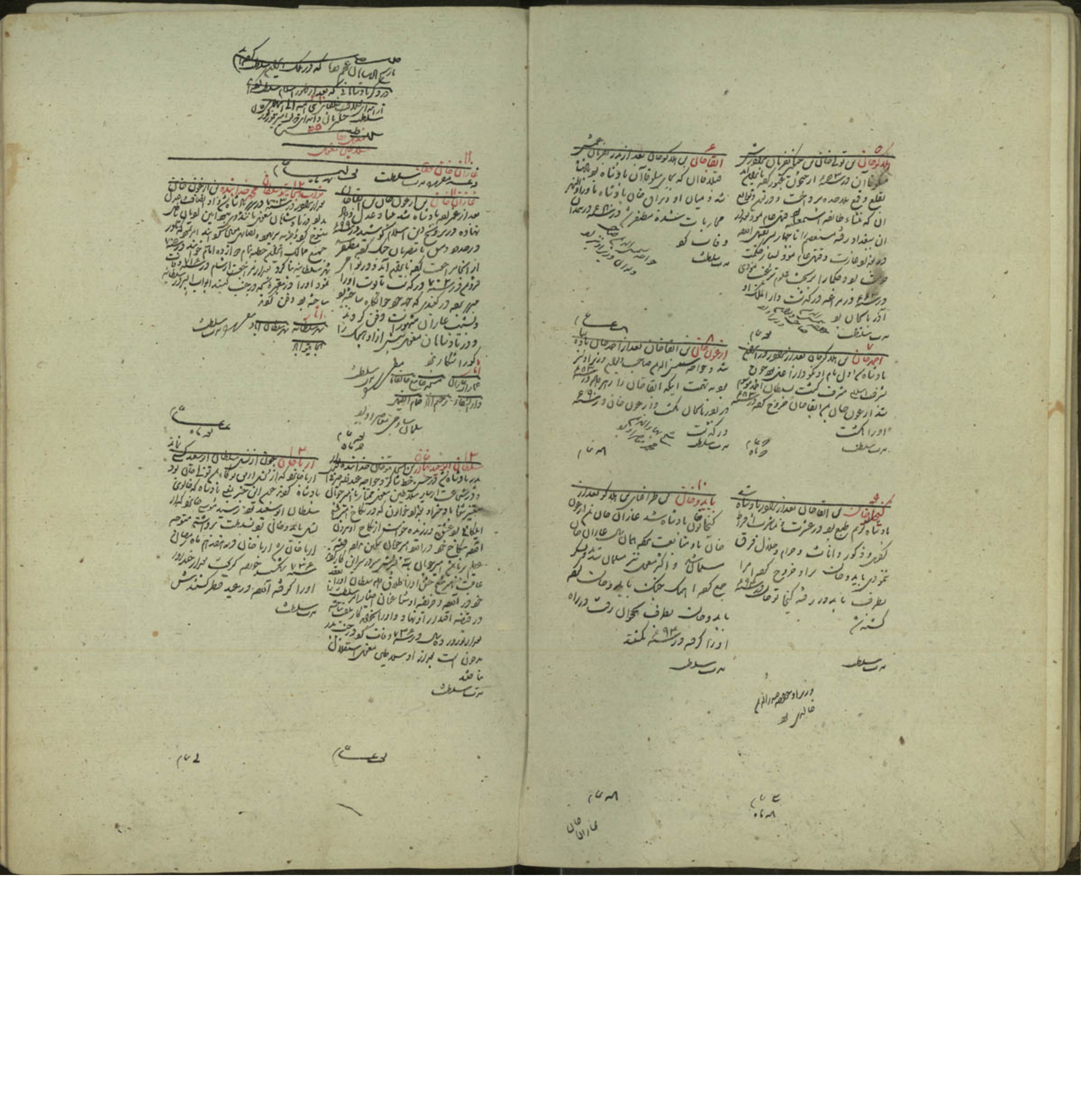
مدت سلطنت

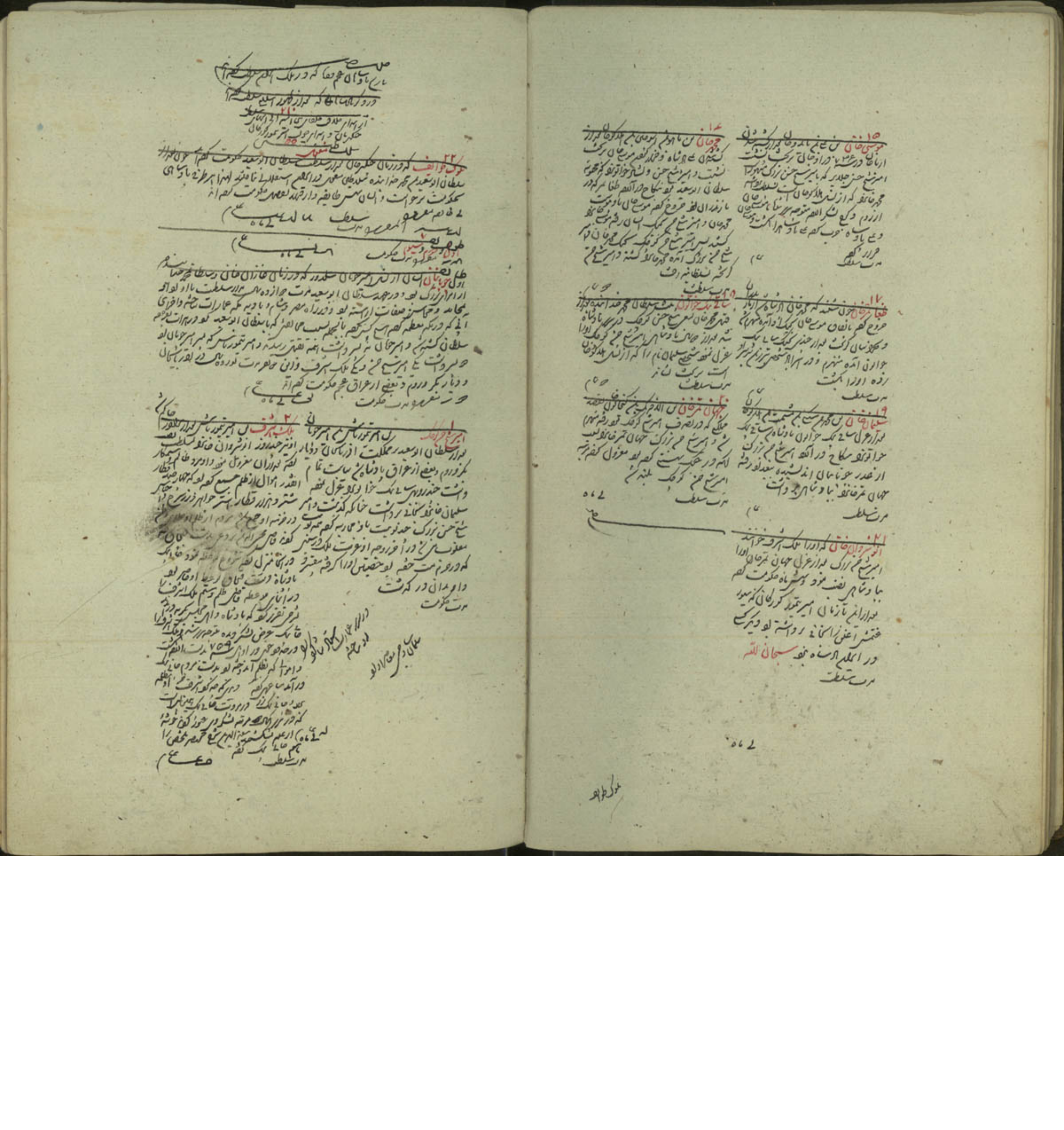
۸ سلطان مظفر الدین محمد شاه بن سلطان حجاج بحکم غازان بسلطنت کرمان رسیده و او پادشاه خوب صورت و نیکو سیرت و بزرگ منش و با داد و دهش بود

مدت سلطنت

۹ سلطان قطب الدین شاه جهان بن سیورغتمش بعد از عزل پادشاه کرمان شد بعد از [illegible] سال حکومت اولجایتو خان او را عزل کرد بعد از آن حکومت آنجا بمغول رسید سلطان قطب الدین قانع نشسته که ملکه دختر داشت که او را [illegible] شاه بگرفت و بدان قتلغ موسوم بود امیر مبارز الدین محمد مظفر او را بخواست جلال الدین شاه شجاع و قطب الدین شاه محمود و عماد الدین احمد ازاو متولد شدند سال [illegible]

مدت سلطنت





ایلکانیه ۳ نفر

[illegible] امیر حسن [illegible] بن امیر حسین بن آقبوقا بن امیر ایلکان در زمان [illegible]
سلطنت کیخاتو خان [illegible] امیر الامرا [illegible] داشت [illegible] در زمان
سلطان ابوسعید [illegible] خاتون در نکاح داشت [illegible] در محرم سنه [illegible]
بعد از او پسرش امیر شیخ اویس [illegible] به سلطنت رسید
مدت حکومت [illegible]

امیر شیخ اویس ۲ بن امیر حسن [illegible]
[illegible] ابوسعید [illegible]
[illegible]
[illegible] در سنه ۷۷۶ [illegible]
مدت حکومت [illegible]

سلطان حسین ۳ بن شیخ اویس [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان احمد [illegible] خروج [illegible]
[illegible] در سنه ۷۸۴ [illegible]
مدت حکومت [illegible]

سلطان احمد ۴ بن امیر شیخ اویس [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] سلطان احمد [illegible]
[illegible]
[illegible] در سنه ۸۱۳ [illegible]

امیر شیخ ابو اسحاق بن امیر محمود [illegible] در زمان [illegible]
سلطان ابوسعید [illegible] امیر شیخ ابو اسحاق [illegible] سلطان ابوسعید [illegible]
[illegible] امیر شیخ ابو اسحاق [illegible]
[illegible] امیر حسن [illegible] اصفهان را [illegible] امیر شیخ ابو اسحاق [illegible] عراق [illegible]
[illegible] امیر [illegible] حکومت را [illegible]
[illegible] امیر [illegible] امیر شیخ ابو اسحاق [illegible] شیراز [illegible]
[illegible] امیر شیخ [illegible]
[illegible] امیر شیخ ابو اسحاق در شیراز [illegible]
امیر چوپان [illegible] شیراز [illegible]
از شهر [illegible] امیر شیخ ابو اسحاق در سنه ۷۴۳ [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] شیراز [illegible]
[illegible] قاضی عضد [illegible]
شرح بر کتاب [illegible] خواجه حافظ [illegible]
[illegible] در شیراز [illegible]
[illegible] امیر مبارز الدین مظفر [illegible]
شیراز [illegible] در سنه ۷۵۸ [illegible]
[illegible]
مدت سلطنت [illegible]

[illegible]

ملوک [illegible] که در [illegible] سلطنت کرده اند
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۳۲
[illegible]

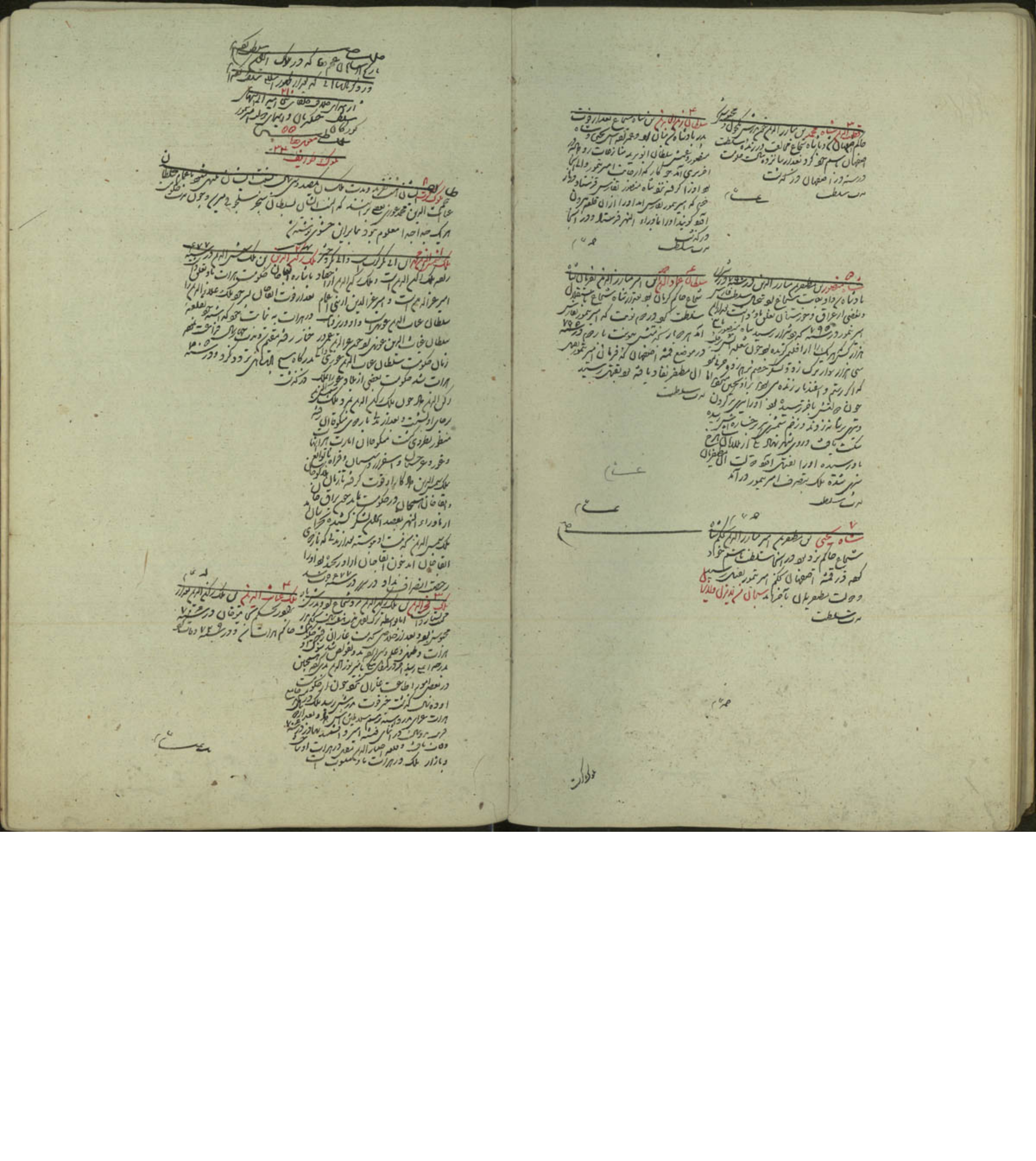
مظفریان ۷ نفر [illegible] امیر غیاث الدین حاجی [illegible]
در زمانی که لشکر [illegible] به تسخیر ولایت [illegible] آمده [illegible] اجداد او [illegible]
[illegible] خراسان [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر محمد [illegible] امیر مظفر [illegible]
[illegible]
شاه [illegible] ارغون خان [illegible]
[illegible] بعد از وفات ارغون خان [illegible]
[illegible] خان [illegible]
سلطان [illegible] در سنه ۷۱۳ [illegible]
محمد [illegible] امیر مبارز الدین [illegible] شاه سلطان [illegible]
[illegible] سلطنت

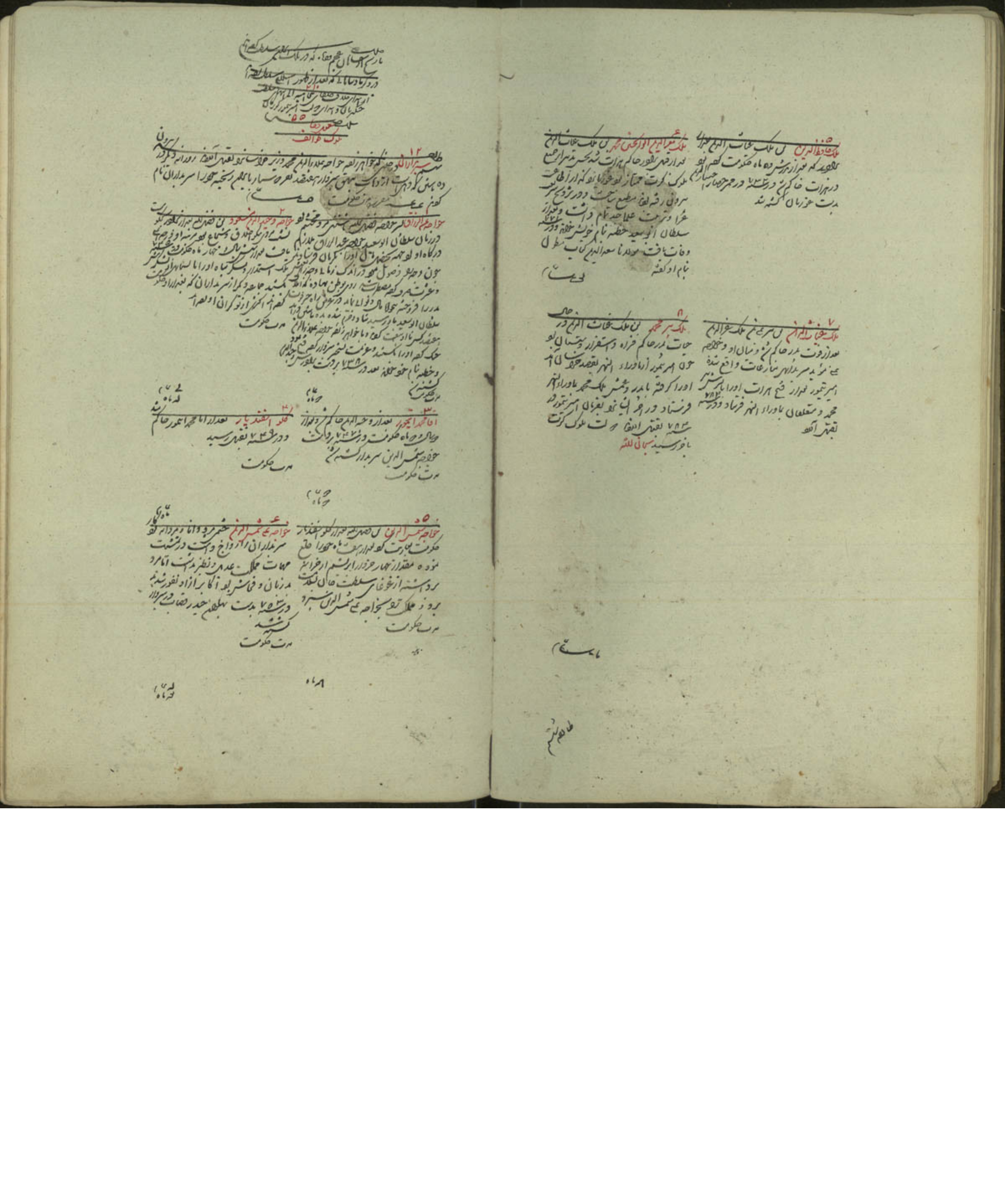
امیر مبارز الدین محمد بن امیر مظفر بن منصور بن امیر غیاث الدین [illegible]
[illegible] سلطان ابوسعید [illegible]
[illegible] امیر مبارز الدین در سنه ۷۳۹ [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] قاضی عضد صاحب مواقف [illegible]
شاه شجاع و شاه محمود و سلطان [illegible]
سلطان ابوسعید [illegible]
[illegible] در سنه ۷۶۰ [illegible]
[illegible] شاه شجاع [illegible] شاه محمود [illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible] در سنه ۷۶۵ [illegible]

ابوالفوارس شاه شجاع بن امیر مبارز الدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در سنه ۷۸۶ [illegible]
از شاه شجاع تاریخ وفات اوست
مدت سلطنت [illegible]

در عراق و فارس سلطنت کرده است

خواجه حافظ شیرازی معاصر او بود





۷ **امیر خواجه علی** بن حیدر ... کراب ... از ذات ... بعد از خواجه شمس الدین بحکومت نشست و او از مقربان خواجه مسعود ... سالار بحیدر قصاب او در ... علاء الدوله در ... مدت ... مقربان کشته شد

مدت حکومت

۸ **خواجه ظهیر** ... بعد از خواجه یحیی ... بعد از قتل حیدر قصاب و ... سرداران بحکومت نشست و بعد از ... حکومت ... عزل نمود ... بعد از حکومت عزل ... و او را از قلعه ... سبزوار تقریر کرده ... نفی نمود و ... [illegible]

مدت حکومت

۹ **پهلوان حیدر قصاب** ... از ذات سردار ... روزگار خواجه شمس الدین ... یافته بعد از عزل خواجه ظهیر حاکم ... پهلوان ... و صاحب ... داشت بعد از ... در ... تعصبات ... رسید

مدت حکومت

۱۰ **خواجه لطف الله** بن خواجه مسعود ... بعد از قتل پهلوان حیدر قصاب ... پهلوان حسن دامغانی و خواجه لطف الله ... که ... از سرداران ... بحکومت نشست ... بعد از ... میان او و پهلوان حسن ... نقض ... پهلوان حسن ... او را دستگیر ... [illegible]

مدت حکومت

۱۱ **پهلوان حسن دامغانی** بعد از قتل خواجه لطف الله بحکومت نشست و ... خواجه علی مؤید ... خروج ... که با او همراه ... سر پهلوان ... بریده ... خواجه علی مؤید فرستاد

مدت حکومت

۱۲۰ **خواجه علی مؤید** بعد از قتل پهلوان حسن دامغانی بحکومت نشست و ... امیر تیمور گورکان ... خواجه علی مؤید ... امیر تیمور ... فرمود ... در آن لشکر ... رسیده ... رحم ... ایشان ...

مدت حکومت

صفت ... تاریخ ... که در ... سلطنت ... در ذکر ... که بعد از تیمور ...

۴۱۰ از ... امیر تیمور ... ابتدای سلطنت سلطان ... سلطان ... که ... امیر تیمور ... ماه ... معروف ...

امیر تیمور | **قرا قوینلو** | **آق قوینلو** | **سلاطین آذربیجان**

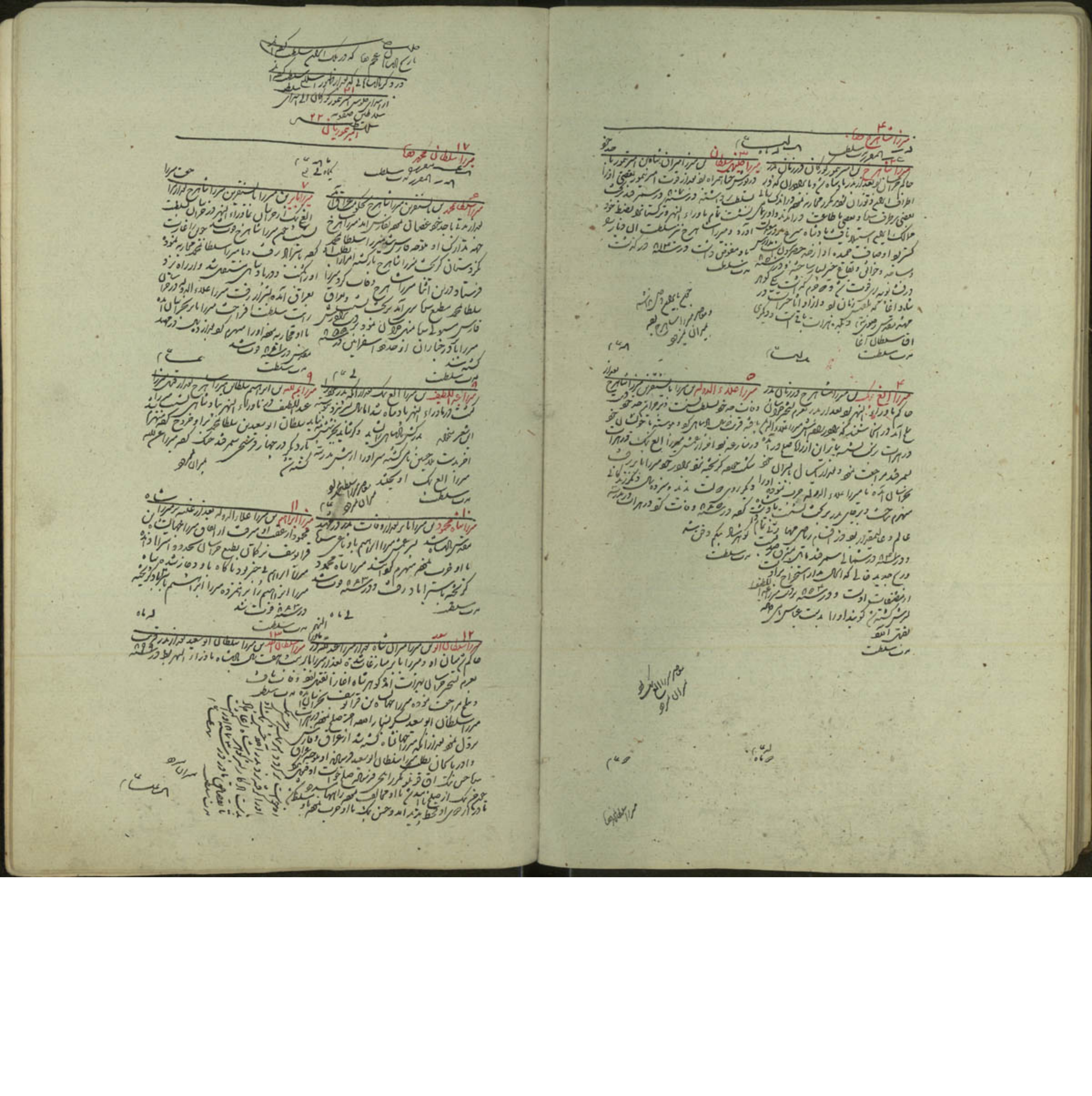
امیر تیمور ... معروف ... سلطنت

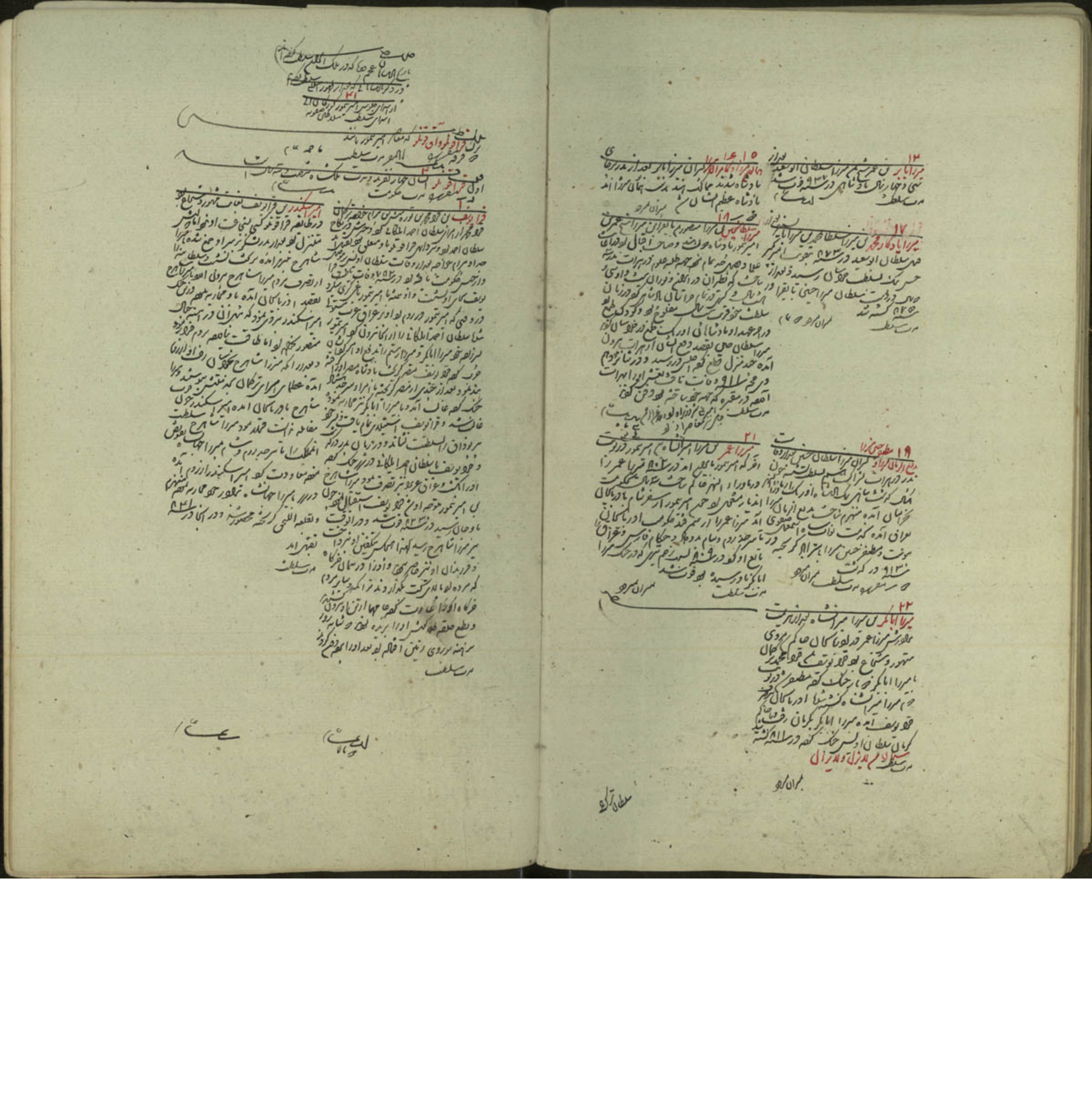
۱۲ **امیر تیمور ...** ... ذی الحجه ... سلطنت ... مدت ...

۵ **امیر تیمور ...** ... معروف ... مدت سلطنت

امیر تیمور گورکان ولد امیر ترغای بن امیر برکل بن ایلنگیز بن ایجل نویان بن قراچار نویان بن سوغوچیجن بن ایرزمچی برلاس بن قاچولی بهادر بن تومنه خان بن بایسنقر خان بن قایدو خان بن دوتومنین خان بن بوقا خان ... نسب او ... در تومنه خان که ... چنگیز خان ... اجداد امیر تیمور ... چنگیز ... صاحب ... امیر تیمور ... او را در ... سکندر ... چنگیز خان ... و او ... ظفرنامه از مصنفات شرف الدین علی یزدی ... که ... امیر تیمور ... در زمان ... منصب امیر الامرائی داشت امیر تیمور ... شعبان سنه ۷۳۶ ... امیر قزغن که یکی از امرای ... قزغان ... خروج ... امیر تیمور ... و اکرام ... تمام ... امیر تیمور امیر حسین را که حاکم ماوراء النهر ... تمامی ماوراء النهر را تصرف نمود ... سیورغتمش خان را ... و اقبال او ... و در هر معرکه ... تمام ممالک ... ماوراء النهر و خوارزم و ... خراسان و عراقین و فارس و کرمان و آذربایجان و دیار بکر و خوزستان ... سلطنت ... پسران ... نقوش ... پادشاه ... جنگ ... غزا ... سلطان محمود ... روم ... و ... ماوراء النهر ... سمرقند ... در سنه ۸۰۷ ... در سمرقند ... مدفون ...

مدت سلطنت





میرزا جهانشاه ۳ بن قرا یوسف بحکم میرزا شاهرخ حاکم
تبریز گشت و در روز دولتش در ترقی بود و مملکتهای
خوب گرفت که در همه اطراف ظفر وی را الهم
شوکت و عظمت او بدرجه اعلی رسید تمامی ممالک
عراق عرب و عجم و فارس و کرمان و سواحل دریای
عمان و کور تکان تا سرحد روم و شام در زیر حکمش
بود چون دولت او روی در انحطاط نهاد بقصد
دفع حسن بیک که حاکم دیاربکر بود رفت الکاری
ارمنستان رسید [illegible]
ماند از [illegible] لشکر را [illegible] روانه کرد
حسن بیک فرصت غنیمت شمرده بسر راه او آمده
او را بقتل آورد و آن در سنه ۸۷۳ بود
[illegible] در [illegible]

مدت سلطنت

حسن علی ۴ بن میرزا جهانشاه در زمان پدر
در قلعه ماکو به محبوس بود از پدر روی آورده
بر تخت نشست و در تبریز بیست هزار سوار
را جمع ساخت و چون نوبت بنت و تخت
محبوس بود [illegible] او را [illegible]
[illegible] بجد خود [illegible] را [illegible]
و [illegible] و امرای [illegible]
خوار گردانید حسن بیک آق قونلو [illegible]
او را [illegible] باستقبال رفت
و در [illegible] از او [illegible]
در [illegible] سلطان ابو سعید [illegible] از سلطان
[illegible] حسن بیک رسید
سخن از صلح [illegible] سلطان [illegible] کرده
سلطان را در [illegible] الله [illegible]
بعراق رفت [illegible] جمع [illegible] جمع شدند
و در [illegible] گرفتار
شد [illegible] در شهر شوال سنه ۸۷۳ [illegible]
کشت و دولت قرا قونلو باخر رسید

سنة الف

مدت سلطنت

[illegible]
تاریخ پادشاهان [illegible] که در مملکت [illegible]
[illegible] پادشاهان [illegible] از [illegible]
[illegible] ۳۱ [illegible]
[illegible]
ترک ۱۱

فصل ۹ آق قونلو که ایشان را بایندری نیز گویند
[illegible] مدت ملوکیت

حسن بیک ۱ بن علی بیک بن عثمان بیک قلیچ بیک
طور علی بیک بن [illegible] بیک پادشاه دانا دل آگاه
و صاحب شوکت و رفعت روز بود در زمان دولت او
شرع شریف رواج [illegible] یافت [illegible]
[illegible] و عراقین و کرمان و آذربایجان [illegible]
او در [illegible] [illegible] بود [illegible]
[illegible] خواهر [illegible] سلطان جنید
و علم شاه خاتون را که دختر [illegible] سلطان حیدر
عقد بست و بعد از یازده سال و نه ماه [illegible]
[illegible] در سنه ۸۸۳ در [illegible] وفات یافت

مدت سلطنت

سلطان خلیل ۲ بن حسن بیک بعد از پدر سلطنت
[illegible] یعقوب بیک [illegible]
[illegible] یعقوب بیک پادشاهی شده [illegible]
آمد سلطان خلیل [illegible] او [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] کشته شد

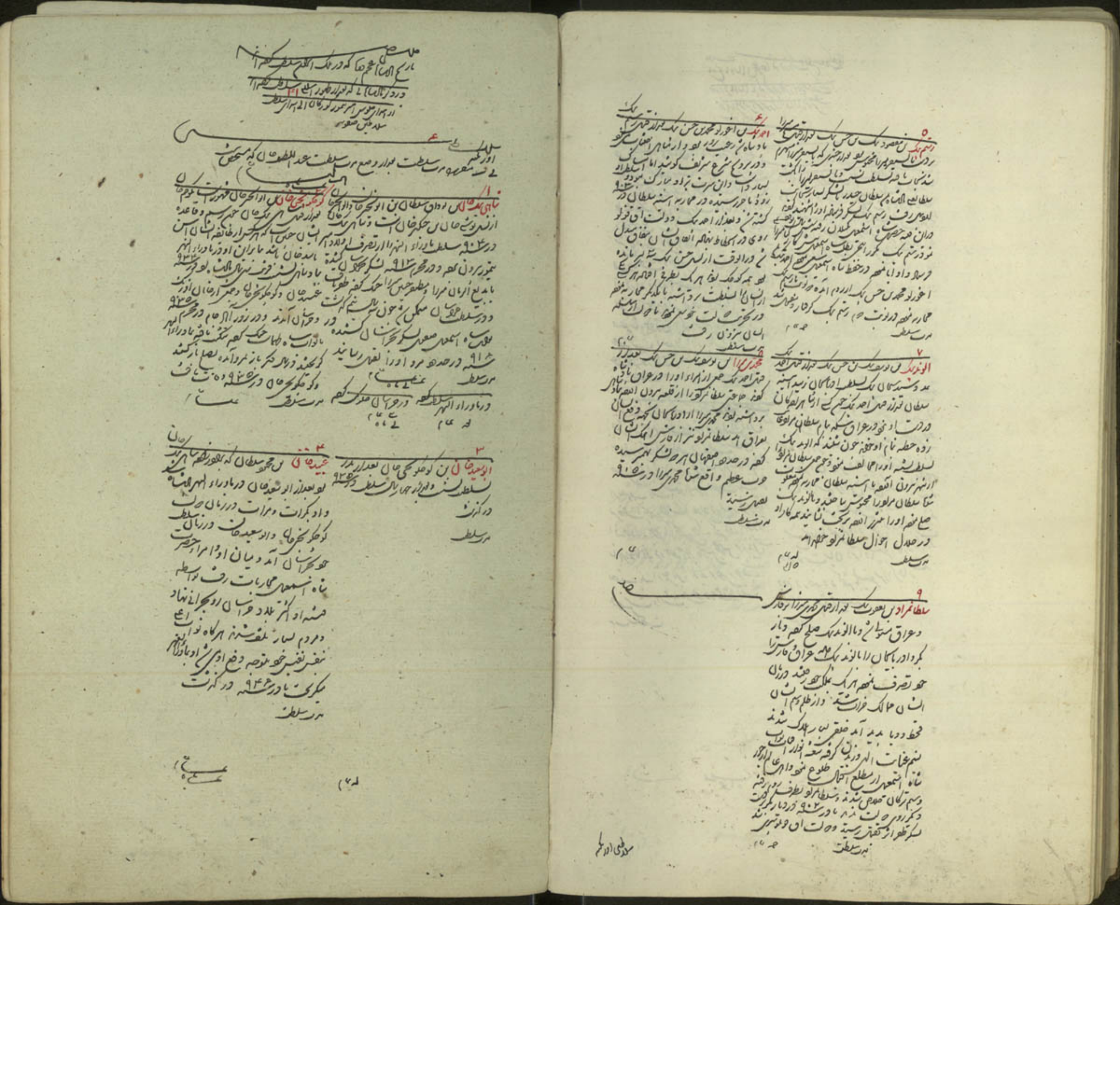
مدت سلطنت

یعقوب بیک ۳ بن حسن بیک بعد از [illegible] سلطنت
[illegible] در [illegible]
چون [illegible] سلطان جنید
[illegible] شاه [illegible]
از یعقوب بیک استمداد نمود یعقوب بیک ۱۱
[illegible] بمدد [illegible] فرستاد
[illegible] جنگ [illegible] شهید کرد
[illegible] در قلعه [illegible] فارس محبوس نمود [illegible]
یعقوب بیک از عمر بهره [illegible]
عمر [illegible] داشت [illegible] در سنه ۸۹۶ فوت شد

مدت سلطنت

بایسنقر میرزا ۴ بن یعقوب بیک بعد از فوت [illegible]
[illegible] پادشاهی رسید چون کودک بود
زمام امور سلطنت در قبضه [illegible] بود
جماعه آق قونلو و دیگر امرا [illegible] او
[illegible] میرزا بن حسن بیک را بپادشاهی
[illegible] محاربه نموده [illegible]
[illegible] را با جمعی که [illegible] کشته
[illegible] بیان [illegible] بایسنقر [illegible]
دوم در [illegible] بایسنقر میرزا گرفتار شد
در سنه ۸۹۷ بقتل رسید

مدت سلطنت



اوزبکیه

۱ شاهی بیگ خان بن بوداق سلطان بن ابوالخیر خان

۲ کوچکونجی خان بن ابوالخیر خان

هو السلطان

۳ ابوسعید خان بن کوچکونجی خان بعد از پدر

۴ عبید خان بن محمود سلطان

هو السلطان

۵ رستم بیگ بن مقصود بیگ بن حسن بیگ

۶ احمد بیگ بن اغورلو محمد بن حسن بیگ

هو السلطان

۷ الوند بیگ بن یوسف بیگ بن حسن بیگ

۸ محمدی میرزا بن یوسف بیگ بن حسن بیگ

هو السلطان

۹ سلطان مراد بن یعقوب بیگ

هو السلطان

سلطنت

عبیدالله خان ۵ بن کوچکونجی خان بعد از عبید خان
پادشاهی ماوراء النهر رسید فرصت
سلطنت نیافته حکومت نمود در سنه ۹۴۲ درگذشت

مدت سلطنت

عبداللطیف خان بعد از عبدالله خان
رسید و او نیز پسر کوچکونجی خان است

مدت سلطنت

ادبی

۵۴۷

سلاطین صفویه

ملوک
تاریخ پادشاهان عجم ها که در مملکت ایران سلطنت کردند
در ذکر پادشاهانی که بعد از ظهور اسلام سلطنت کردند

از ابتدای جلوس حضرت شاه اسمعیل صفوی الی انتهای حضرات سلاطین صفویه

سلسله صفویه
مدت سلطنت

شاه اسمعیل خان ۲

مدت سلطنت

شاه اسمعیل ... الحضرت سلطان حیدر بن سلطان جنید بن شیخ صدرالدین ابراهیم بن شیخ خواجه علی بن [illegible]
شیخ صفی الدین ابواسحق بن شیخ امین الدین جبرئیل بن شیخ صالح بن شیخ قطب الدین بن شیخ صلاح الدین رشید بن محمد حافظ بن
عوض الخواص بن فیروز شاه زرین کلاه بن محمد بن شرفشاه بن محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسمعیل بن محمد بن
احمد اعرابی بن ابو محمد قاسم بن ابوالقاسم حمزه بن امام موسی کاظم ... پادشاهی او در نهایت عظمت و شان
و جلال و شوکت و نهایت وفور صلابت و جلال بود که ارکان ... در بارگاه ... بودند [illegible] ابتداء
سلطنت این طایفه مقدسه در زمان خروج سلطان جنید بود شرح احوال [illegible] اجمال آنکه چون نوبت ارشاد بحضرت
سلطان جنید رسید داعیه سلطنت نموده ... داعیه او از جمعیت اصحاب زیاده گشت چون پادشاه آن زمان
میرزا جهانشاه از قره قوینلو بر داعیه آنحضرت اطلاع یافت متوهم زوال ملک او را
از [illegible] در خواسته آنحضرت با جمعی [illegible] بعد از [illegible] بدیار بکر رفت و والی آنجا امیر
حسن بیگ که با میرزا جهانشاه مخاصمت می نمود آنحضرت را استقبال نموده خواهر خود خدیجه بیگم را به نکاح آن
حضرت در آورد و سلطان حیدر از او متولد شد و سلطان جنید بعد از چند وقت بار دیگر [illegible]
غزوه کفار بطرستان رفته با کفار [illegible] غزا که بملک شروان در آمد امیر [illegible] والی آنجا با آنحضرت
جنگ کرده آنحضرت بشهادت رسید و بعد از او سلطان حیدر بمسند ولایت و ارشاد بجای پدر
نشست و حسن بیگ دختر [illegible] علمشاه [illegible] بنکاح سلطان حیدر درآورد شاه اسمعیل از او متولد شد
ولادت آنحضرت در اول صبح روز سه شنبه بیست و پنجم شهر رجب سنه ۸۹۲ بود و سلطان حیدر

و سلطان حیدر [illegible] رفته در [illegible] بشهادت رسید بعد از آن [illegible]
[illegible] شاه اسمعیل در [illegible]
گیلان رفت [illegible] در سنه ۹۰۵ [illegible]
[illegible] حرکت کرد
[illegible] شروان
[illegible] در سنه ۹۰۶ [illegible]
امور مملکت آذربایجان و عراقین و دیار بکر و فارس [illegible]
[illegible] ماوراء النهر [illegible] شاهی بیگ خان ازبک را [illegible]
[illegible] عراق معاودت نمود [illegible] در سنه ۹۲۰ سلطان سلیم شاه روم [illegible]
[illegible] آذربایجان آمد [illegible] محاربه [illegible] معاودت [illegible]
[illegible] شاه [illegible] بود در سنه ۹۳۰ [illegible]
[illegible] اول شاه طهماسب [illegible]
[illegible] ابوالمظفر بهادر [illegible]

مدت سلطنت

شاه طهماسب این شاه اسمعیل بهادر وقت رسیدن سلطنت [illegible] از ازبکان و غیر از اعادی در وقع

هنوز ده ساله بود با آنکه نهال طبع نشان [illegible] ارجمند کامرانا بالا کشیده امرای [illegible] را

مجمع ممالک عراق و فارس و آذربایجان و خوزستان و ولایت [illegible] روز [illegible]

کافه رعایا و عامه برایا در زمان او در مهد امن و امان غنوده در کمال آسودگی اوقات گذرانیدند

و در شهور سنه ۹۶۱ در قاین زلزله عظیم واقع شد چنانکه هزار کس در زیر آن مانده و در عهد او

در ولایت قاین باران شد که دانه گندم از آسمان بارید [illegible] جمع کرده [illegible]

اما شاه مذکور [illegible] ملاهی [illegible] اکثر حکام [illegible] ملازمت آنحضرت

در سنه ۹۵۱ در عهد او بابر پادشاه [illegible] آنحضرت [illegible] فراوان [illegible]

از خدمت آنحضرت رخصت انصراف حاصل کرد و بقصد دفع اعادی متوجه مقصد گردید

و در شهور سنه ۹۶۶ سلطان بایزید [illegible] ولی خان [illegible]

شرف [illegible] آنحضرت [illegible] دار السلطنه قزوین را دار الملک ساخته

[illegible] توجه [illegible] در اطراف ممالک

[illegible] در دفع [illegible]

در روز [illegible] نهم صفر سنه ۹۸۴ جهان فانی را وداع [illegible]

فوت او روایات مختلفه است اشهر آنست که [illegible] مزاج [illegible] عارض

اعضای [illegible] در [illegible] آثار [illegible]

آثار

[illegible] مطلع [illegible]

[illegible] جمله [illegible]

[illegible] سلطنت

در ذکر [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] شاه [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

شاه اسمعیل ثانی [illegible] سلطنت

شاه اسمعیل ثانی بن شاه طهماسب در روز [illegible] سنه ۹۸۴ بر تخت سلطنت [illegible]

و او را [illegible] و فات [illegible]

که [illegible] در زمان [illegible]

[illegible] خطا [illegible]

[illegible] امور [illegible]

و [illegible] و اقربای شاه [illegible] و [illegible]

که [illegible] شاهزاده

[illegible]

[illegible] کار [illegible]

[illegible]

[illegible] فتنه [illegible]

و [illegible] و [illegible]

و در [illegible] دولت

در [illegible]

[illegible] امرای [illegible]

از روی [illegible] عارضه

[illegible] روز [illegible]

[illegible] سنه ۹۸۵ [illegible]

[illegible] فوت [illegible]

[illegible]

[illegible] بیشتر میکرد

مدت سلطنت

سلطان محمد خدابنده بن شاه طهماسب [illegible]

[illegible] شاه اسمعیل [illegible]

[illegible]

[illegible] شاه اسمعیل [illegible]

[illegible]

[illegible] شاه [illegible]

[illegible]

و شاه سلطان محمد [illegible]

[illegible]

و [illegible]

و [illegible] ممالک [illegible]

[illegible] در ممالک [illegible]

[illegible] شاه عباس [illegible]

هرات [illegible]

[illegible] شاه عباس [illegible]

[illegible]

اطراف [illegible]

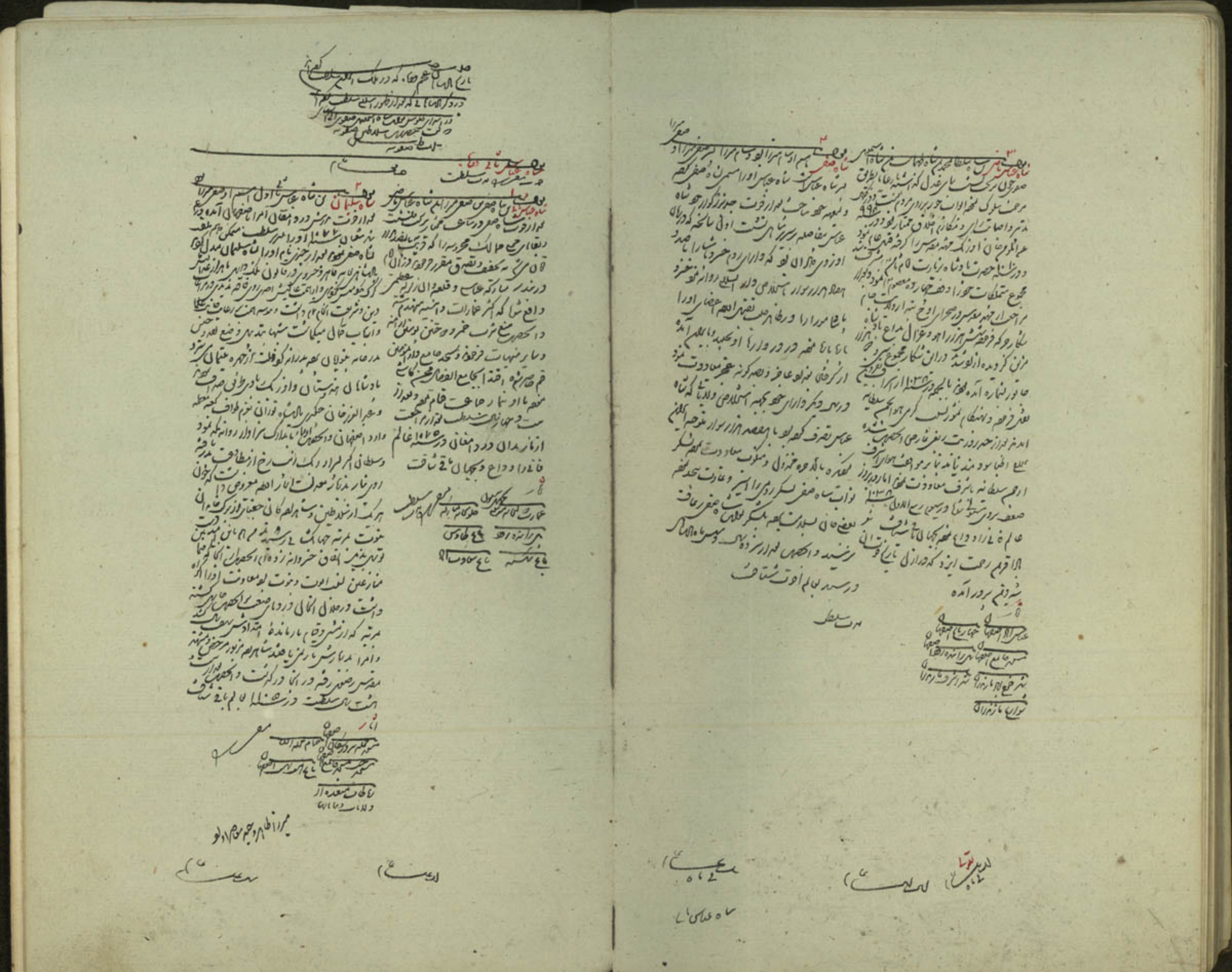
[illegible]

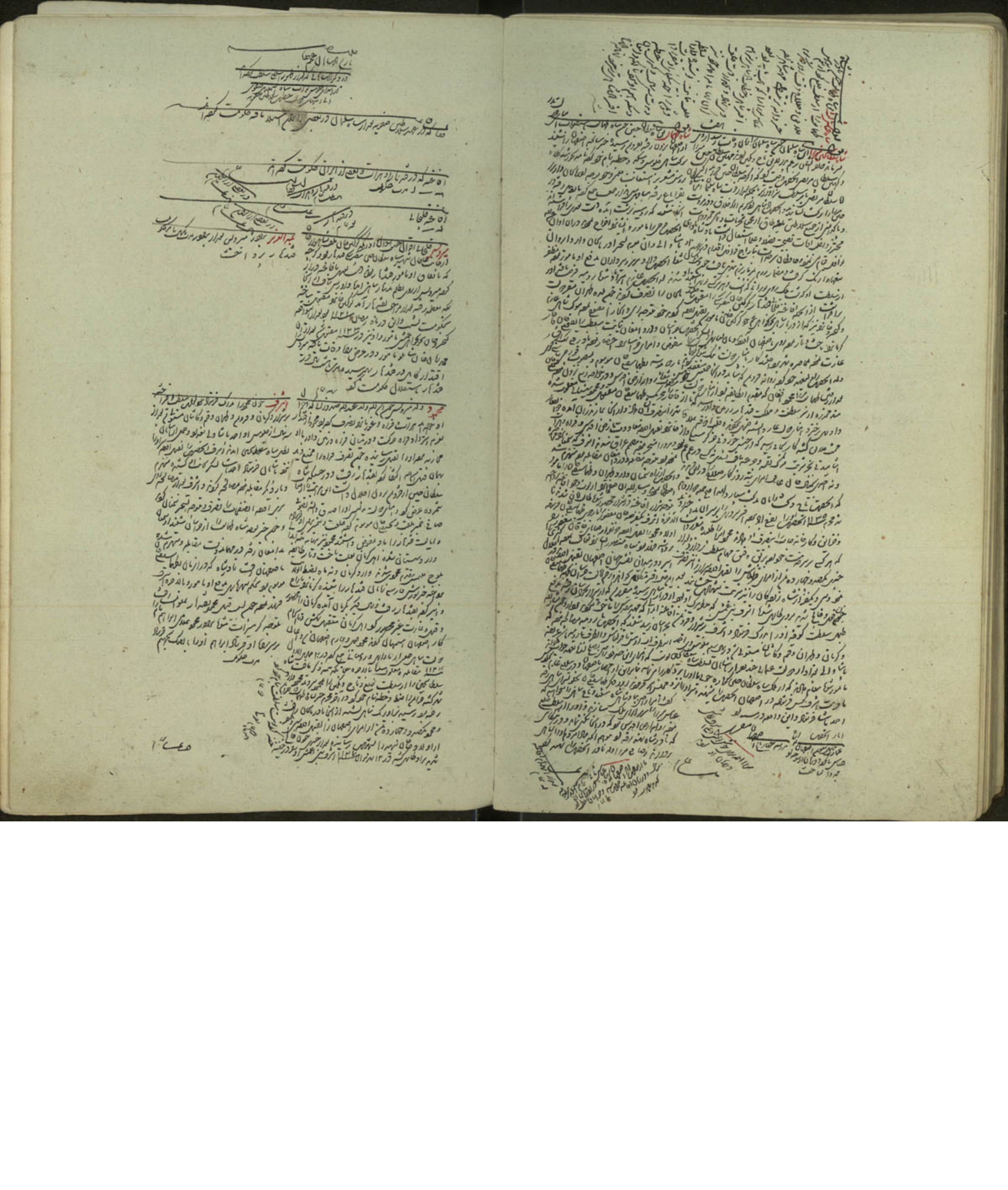
[illegible]

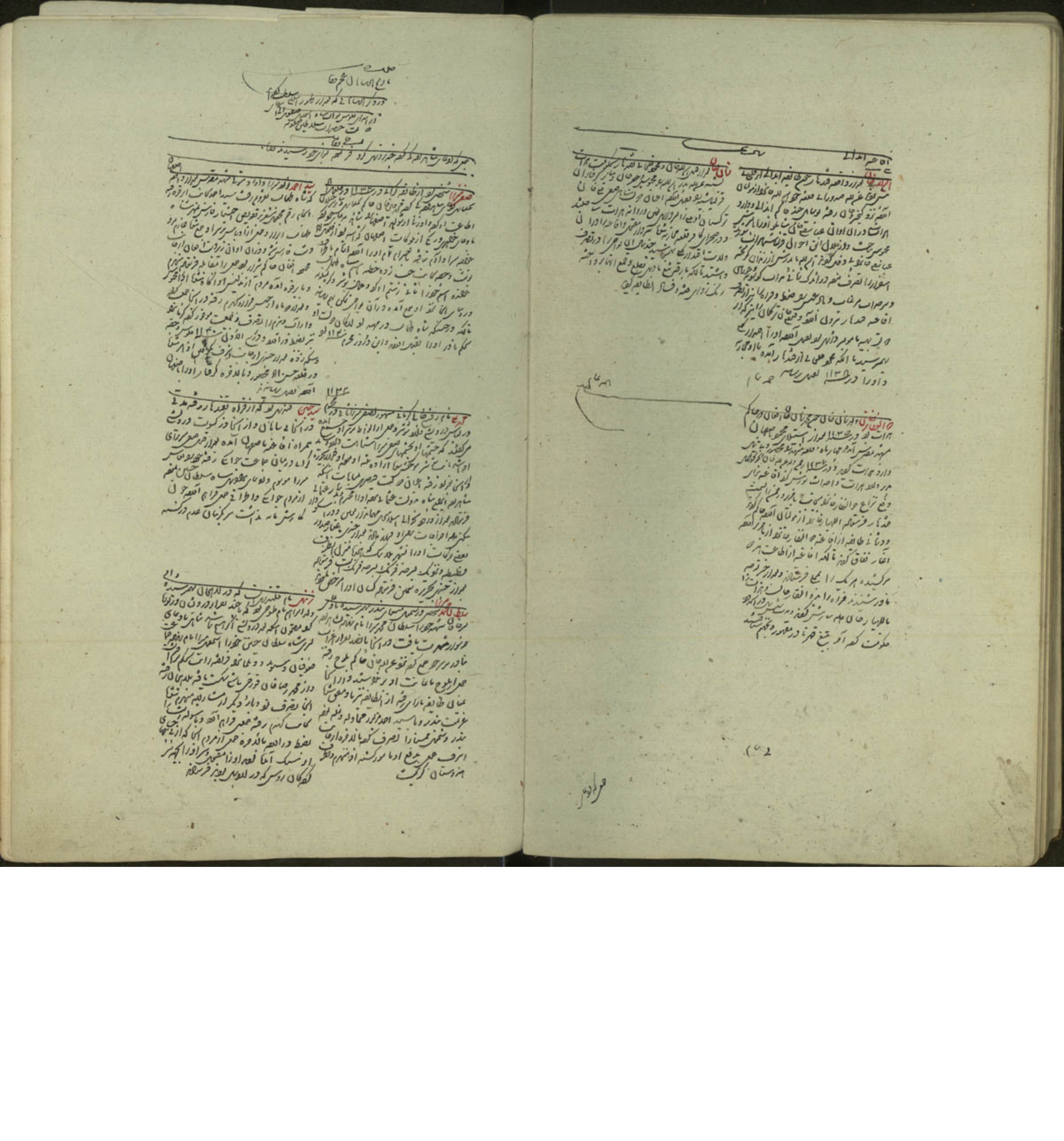
[illegible]

[illegible] شاه عباس را [illegible] سلطنت [illegible]

مدت سلطنت







[illegible]

نادر شاه

... داود ... از نوع ... واقع ...
و در قدیم ... در ترکستان ... مغولیه ترکستان استقلال ... از ترکستان کوچ
کرده ... شاه اسمعیل صفوی ...
... ابیورد ... تولد او در یوم شنبه ... بیست و هشتم محرم سنه ...
افشار ...
از ناصیه ... ظاهر بود و امور عظیمه ازو صادر ... در عالم ...
من الالقاب مشهور ... نادر ...
... رضا ... میرزا ... بوجود آمد ...
... ازدواج او کشید و نصرالله میرزا و امام قلی میرزا ...

[illegible]

... روسیه ... استقلال ...

روسیه ... شاه ...
... روسیه ...

[illegible]

از آن اعلیحضرت [illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

کعبه گیهان را عرض ارادتمندی کرده و از آن [illegible] امور [illegible] که ملاقات اعلیحضرت پادشاه ایران از دست روم و روس

و اتفاق خلاص و [illegible] قلاع مفتوحه بتصاحب ملک [illegible] و همه تکلفات رفته [illegible] الکنون [illegible]

و شاه عباس [illegible] پادشاه [illegible] عهد [illegible] که [illegible]

در [illegible] و هند سلطنت [illegible] که [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] در میان [illegible]

[illegible] خلیفه بغداد [illegible] هند و روم و ترکستان همه [illegible]

[illegible]

و بعد اطاعت در اقصه اطراف افغانه [illegible] و سکونت [illegible] اصفهان و عراق و فارس [illegible]

مشغول [illegible] و توابع را [illegible] شاه طهماسب را در اصفهان [illegible]

بارها با رومیه که در همدان و ملایر و نهاوند و کرمانشاهان و [illegible] لوای استقلال و تصرف افراشته

محاربه و مجادله [illegible] مقهور و منهزم [illegible] اموال عثمانی نصیب [illegible] هزار [illegible] که روم

از عراق [illegible]

[illegible]

نگار [illegible] رجعت بلخ نماید پس خود نیز از روی کار [illegible] روانه دیار [illegible] بلخ که [illegible] مفتوح ساخت
[illegible] قلعه قندهار [illegible] مفتوح [illegible]
[illegible] محصورین [illegible] شجاعت [illegible] آمده معفو و مامور [illegible]
[illegible] ستمکاران بتفاوت [illegible] آمده [illegible] جعفر صادق [illegible]
[illegible] افغانستان [illegible] الحان روانه روم و از آنجا
عازم تسخیر کابل و سمت کوهستانات کابل [illegible] تصرف در آمده خزانه
[illegible] قلعه جات غزنین و بامیان و قلعه ضحاک [illegible] نصرالله میرزا مفتوح
[illegible] افاغنه کوهستانات [illegible]
[illegible] رسیده [illegible] افاغنه [illegible] اطاعت در آمده قلعه جلال آباد
مفتوح [illegible] سلطنت [illegible] عازم [illegible]
[illegible] ابراهیم خان [illegible] و از آنجا
[illegible] شاه جهان آباد [illegible] لاهور [illegible]
لاهور [illegible] محمد شاه [illegible] هزار لشکر [illegible] هزار [illegible]
[illegible] شاه جهان آباد [illegible] لاهور [illegible] مفتوح
[illegible] محمد شاه [illegible] هزار لشکر [illegible]
[illegible] محمد شاه [illegible]
[illegible] هزار [illegible] محمد شاه [illegible] هندوستان [illegible]
[illegible] محمد شاه [illegible] استقبال [illegible]
[illegible] شاه جهان آباد [illegible] محمد شاه [illegible] جواهر [illegible]
[illegible] هزار [illegible] جواهر [illegible]
[illegible] محمد شاه [illegible]
[illegible] جواهر [illegible]
[illegible] محمد شاه [illegible] هندوستان [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد شاه [illegible]
[illegible] هندوستان [illegible]
[illegible] شاه جهان آباد [illegible]
[illegible] خراسان [illegible]
[illegible] نادر شاه [illegible]

دلخواه باین

[illegible]

[illegible] افغان [illegible]
[illegible] نادر شاه

و [illegible] اعمال [illegible] هزار [illegible] جواهر و
الماس و [illegible] رسیده [illegible]
[illegible] افاغنه کوهستانات [illegible] قلعه کابل [illegible] جواهر [illegible]
[illegible] روانه هرات و از آنجا [illegible] روانه شده [illegible]
[illegible] شده [illegible]
[illegible] قلعه [illegible]
[illegible] مفتوح [illegible]
[illegible] شده [illegible] ولایات [illegible]
[illegible]
محمد شاه را [illegible] رسیده [illegible]
که [illegible] محمد شاه [illegible] قلعه نادر آباد [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هرات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محمد شاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محمد شاه [illegible]
[illegible]
[illegible] هزار [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد شاه [illegible]
[illegible] لاهور [illegible]
[illegible] میرزا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تاریخ السلسال محمد رضا

[illegible]

نادر شاه

[illegible]

و مشعر احکام ... سلطنت نادر شاه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

که چند نفر [illegible] و ارمنی [illegible] در میدان نقش جهان اصفهان آتش زده [illegible]
[illegible] و افغان [illegible] زن و فرزند [illegible]
و افغان [illegible] در دهم محرم [illegible] که از اصفهان حرکت [illegible]
[illegible]

[illegible]

ذکر ... سلطنت ... شاه سلطان ...
در ... که ... شاهرخ ...

شاهرخ شاه ... مرزا ... نادر شاه ... امرای ... شاهرخ ... اعتماد ...
و اعتماد ... شاهرخ را ... که ... معزول ... اورا ... پادشاه ...
اعیان و اشراف ... اینکه ... میرزا ... اورا ... معزول ...
... شاه ... شاهرخ را ... سردار ...
جلوس ... سلطنت ... شاهرخ ... داد ند
روانه عراق ... که در اینجا ... سلطنت ...
امرا ... جواب ... که اگر ...
صادق است ... قید ...
... شاهرخ میرزا ... اراده ...
سلطنت ... مکار ... اراده ...
و در ... او ... دستگیر ... نادر ...
... مراجعت ... امرا ...
... اعیان و امرا ... سلطنت معزول ...
... سید محمد ...
... شاه سلطان ... جلوس ... سلطنت ...
... شاه سلیمان ...
از ... مکفوف البصر ساخته ...
شاهرخ ... سلطنت ...

ذکر سلطنت ... و ...

شاه ... اصفهان ... عراق ...
... شاهرخ ... اصفهان ... سلیمان خان ...
... سلیمان خان ... خطبه ...
[illegible]

زند به مدالله ... عرصه ارحب ر گروانی طایفه از قدم و رهلدر مقام و ... اقدام ... در هنگام
استیلای افغان با صفهان و ترکتازی زیر بیرق ... قلمرو ... مرزوبا ... شعار ...
ای ... ملک ایلخی بقبضه اقتدار پادشاه در آمد ... بالکل ... از اکا
کوچ ... بطرف ... در ... دلگشای ... و ... پادشاه ... علم ...
عمر دولت او منهدم ... پادشاه ... سلطنت ... جهانداری قدم نهاد طایفه ...
کوچ متوجه ... اصفهان ... ذبیحه اقتدار کریم خان ...
... کریم ... سلطنت ...
کرد ... در ... سلطنت ...

... سلطنت

... ابوالفتح خان ... محمد علی خان ...

... سلطنت کریم خان

... سلطنت و جهانداری ...
[illegible]

[illegible]

... صادق خان ...
در اوائل ... که بفرمان ... کریم خان

نقل می‌شود که ... همین ... در ... کار ... تخت ... کامرانی محمد صادق خان ...
... در قلمرو ... سردار ... اصفهان ...
... کرمان ...
... بطرف اصفهان ... اصفهان ... خبر ... علی مرادخان رسید
... کاروان ... کریم خان
... اصفهان ... علی مرادخان ...
... اصفهان ...
... علی مرادخان ... کریم خان ...
... اصفهان ...
... اصفهان آمده
... علی مرادخان ...

[illegible]

[illegible]

ابوالفتح خان [illegible]

ابوالفتح خان [illegible] صادق خان [illegible] ابوالفتح خان [illegible]

[illegible] امور اصفهان [illegible] علیمراد خان [illegible]

[illegible] کریم خان [illegible] از دخول باصفهان [illegible]

[illegible] اورا از ملک عراق [illegible]

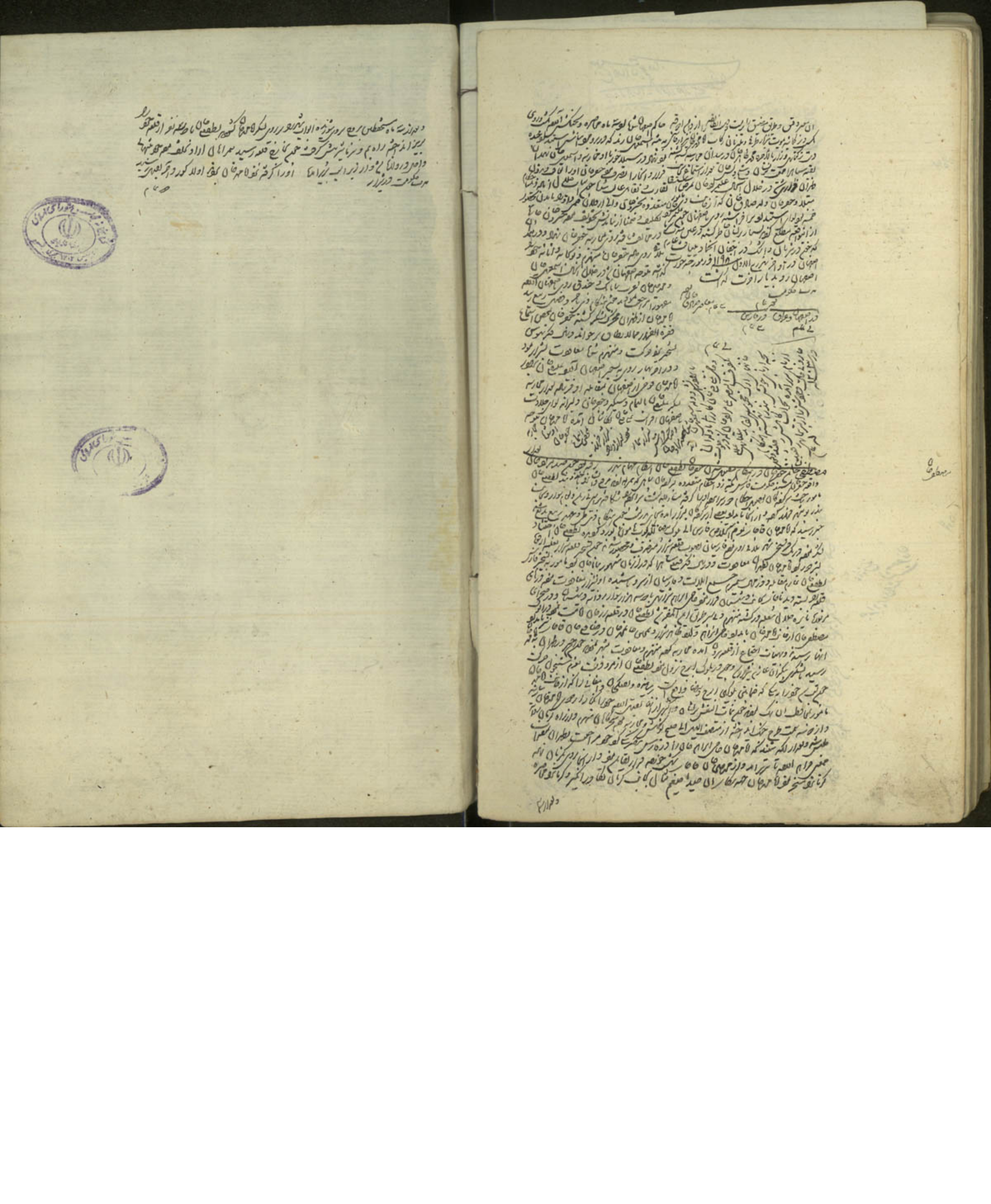
[illegible] استماع از عراق [illegible] اصفهان [illegible]

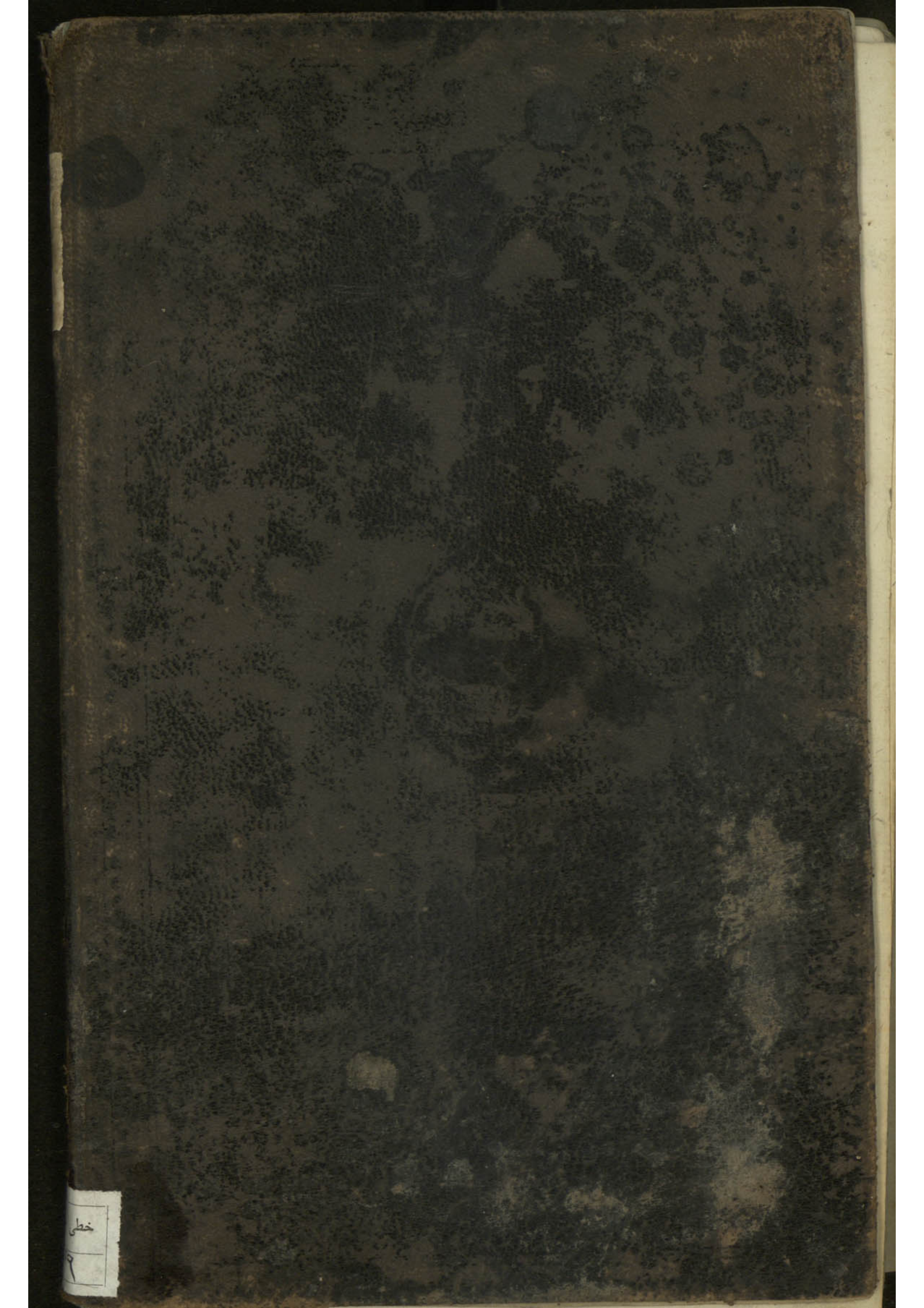
[illegible] مقابله جعفرخان [illegible]

[illegible] علیمراد خان [illegible] اصفهان

[illegible] لشکر عراق [illegible]

[illegible]




خطی